



---

# کتاب الکترونیکی موضوعی

---

Ebook- [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



مجموعه پرسش ، پاسخ های سیاسی

کتاب ششم



## فهرست مطالب

- سوال ۱: چرا به هنگام ظهور، خروج کنندگان بر امام زمان (عج) همه از طایفه عرب هستند و ذکری از صهیونیست‌ها و ... نشده است؟ توضیحی از شرایط زمان ظهور بدهید. ۳.....
- سوال ۲: در خصوص انجمن حجتیه توضیح دهید. چرا...؟ آیا آقای مشایبی در حال بازسازی حجتیه در قالب «نوحجتیه» است؟ این مباحث در محافل دانشجویی و البته به خاطر طرح در سایت‌ها بسیار مطرح است. ۵.....
- سوال ۳: چرا سه تن از خلفای راشدین را در زیارت عاشورا لعن می‌کنیم؟ اگر خیانت‌هایی کرده‌اند، خدمت‌هایی نیز کرده‌اند. در ضمن از کجا می‌دانیم که در لحظه آخر توبه نکرده باشند؟ ۸.....
- سوال ۴: اسلام، دین صلح و دوستی است. پس چرا ما در ایران به اکثر مردم دنیا لعن و نفرین می‌فرستیم؟ ۱۱.....
- سوال ۵: عده‌ای که همیشه سعی در تضعیف نظام دارند، مدعی‌اند که اگر جنگی واقع شود، دیگر مثل گذشته نیست و در جوانان آن شور انقلابی وجود ندارد و دلایل نیز فساد جامعه، بی‌انگیزه شدن یا ... می‌باشد. نظر شما چیست؟ ۱۳.....
- سوال ۶: مقام معظم رهبری فرمودند که دشمنی آمریکا با ما به خاطر انرژی هسته‌ای نیست، بلکه به خاطر اسلام است. خوب مگر کره شمالی مسلمان هستند که آمریکا با انرژی هسته‌ای در آن کشور نیز مخالف است؟ ۱۵.....
- سوال ۷: ایران را دوست دارم. مشکلات و ضعف‌هایی چون تحریم نیز قابل تحمل است، اما ضعف‌هایی چون فیلترینگ یا جدا کردن دختر و پسر و ...، منطقی و قابل تحمل نیست. ۱۷.....
- سوال ۸: علت مانور تبلیغاتی روی شخصیت‌های اول انقلاب و تلاش برای تطهیر سران فتنه چیست؟ ما نسل اول را ندیدیم و اکنون بسیاری تمجیدشان می‌کنند. تکلیف کدام است؟ ۱۸.....
- سوال ۹: مسائلی که اخیراً در مجلس پیش آمد، مطالبی که آقای عسگراولادی گفت و ...، بالاخره حق با کیست و کدام را باید باور و طرفداری کنیم؟ لطفاً نظر خود را بیان کنید. ۲۰.....
- سوال ۱۰: می‌گویند پیشرفت صنایع نظامی ایران موجب وحشت آمریکا و اروپا شده است، مگر سلاح‌های آنان پیشرفته‌تر و بیشتر نیست؟ ۲۲.....
- سوال ۱۱: ما انقلاب کردیم که اوضاع زندگی خوب و آسان شود، اما پس از ۳۴ سال نشده است و این هم اوضاع گرانی است. ۲۴.....
- سوال ۱۲: آیا آیه‌ای وجود دارد که مردم دین‌شان را از حکومت‌ها می‌گیرند؟ کلاً در این خصوص با ذکر مثال توضیح دهید. ۲۶.....
- سوال ۱۳: آیا واقعاً در اسلام آزادی بیان وجود دارد؟ لطفاً مستدل و مستند پاسخ دهید به منظور طرح در محافل دانشجویی داخل و خارج. ۲۹.....
- سوال ۱۴: برخی از دانشجویان با توجه به تشدید فشارهای اقتصادی می‌گویند «دوره خاتمی موفق‌تر بود» و معترض‌اند که این فشارها تا کی باید ادامه داشته باشد؟ ۳۱.....
- سوال ۱۵: به ویژه بین دانشجویان و جوانان و شبکه‌های اجتماعی بسیار شایع می‌کنند که آمریکا مذاکره و مصالحه می‌خواهد، اما ایران به خاطر منافع نظام و در صحنه نگهداشتن مردم، آمریکا را دشمن می‌خواند؟ پاسخ مستدل چیست؟ ۳۳.....
- سوال ۱۶: احمدی نژاد گفته تردید ندارد که به هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، هوگو چاوز نیز به همراه حضرت مسیح (ع) رجعت خواهد کرد؟! اظهارات وی را تحلیل نمایید و نظر خود را صریح بگویید. ۳۴.....

سوال ۱۷: چرا مقام معظم رهبری موضع خود در قبال آقای مشایبی و امثال ایشان را صریح بیان نمی کنند؟ ۳۷.....

سوال ۱۸: سؤال محافل دانشجویی به زبان ساده: «اعتقاد داریم اسلام دین رأفت است و باید با خوش خلقی دشمن را به دوست مبدل کند، آیا نمی توانیم و نباید همین رفتار را در مقابل دشمنی چون امریکا داشته باشیم؟» ۳۹.....

سوال ۱۹: بسیار شبیه کرده اند که با توجه به مواضع (احمدی نژاد + = مشایبی)، آیا مقام معظم رهبری اشتباه کردند که گفتند «نظر ایشان به من نزدیک تر است»؟ ۴۱.....

سوال ۲۰: آیا می توان هم تکنوکرات بود و هم تئوکرات؟ چرا می گویند تکنیک با خدا سالاری در تضاد است؟ آیا آقای قالیباف تکنوکرات است؟ (تکمیل و تکرار به دلیل تقاضا) ۴۳.....

سوال ۲۱: حکومت های بنیادگرا همه در نهایت به سمت دیکتاتوری رفتند؟ دموکراسی در جهان اسلام وجود نداشته است؟ آیا مردم سالاری دینی شعار نیست؟ پاسخی قاطع لازم است. ۴۵.....

سوال ۲۲: حضرت علی (ع) هیچ گاه «حق» را فدای «مصلحت» نکردند، لکن به نظر می رسد در حکومت ما مصلحت هایی به حق ترجیح داده می شوند؟ ۴۶.....

سوال ۲۳: اعتقادمان این است که ولایت فقیه نایب امام زمان (عج) و اطاعت از ایشان مانند اطاعت از شخص امام واجب است. اما ایشان را که امام منصوب ننموده اند، بلکه مجلس خبرگان انتخاب نموده است. ۴۸.....

سوال ۲۴: با صراحت تمام و بدون مصلحت اندیشی بگویند در میان نامزدهای مطرح فعلی کدام را اصلح می دانید و چرا؟ ملاک های کارشناسان شما چیست؟ لطفاً کلی گویی نیز نفرمایید. ۵۰.....

سوال ۲۵: با نزدیک شدن انتخابات، در فیس بوک و ...، ضد تبلیغ گسترده ای با سوژه قرار دادن ماجرای انفجار حزب، اعدام های بی مورد، همکاری موساد در جنگ و ... به راه انداخته اند! پاسخ مناسب چیست؟ ۵۲.....

سوال ۲۶: (نامه تاجزاده) در کدام کشور دموکراتیک، منصوبان رهبر (شورای نگهبان) مسئول رسیدگی به صلاحیت داوطلبانی می شوند که در صورت کسب رأی موظفند بر عملکرد رهبر نظارت و عنداللزوم او را عزل کنند؟ مگر می شود داور هم زمان بازیکن نیز باشد ...؟ ۵۴.....

سوال ۲۷: مگر هدف اسلام راحتی مردم نیست، مگر حضرت علی (ع) برای راحتی مردم کنار نکشید؟ پس چرا با امریکا ارتباط نداشته باشیم؟ چرا ولایت فقیه در این راستا اقدامی نمی نماید؟ ۵۶.....

سوال ۲۸: چرا مقام معظم رهبری اصلاحات را قبول ندارند؟ ۵۸.....

سوال ۲۹: آیا ۳۴ سال مهلت برای این انقلاب کافی نبود تا اقتصاد این مملکت را بهبود ببخشید، وضع معیشتی مردم را دگرگون کند و فرهنگ جامعه را ارتقا دهد؟ آیا بعد از وضعیتی این چنینی باز هم باید به این انقلاب امیدوار بود؟ ۶۰.....

سوال ۳۰: به چه حزبی رأی دهیم؟ صد نفر نیز کاندید شوند، در نهایت ۵ نفر اصلی خواهند بود، به کدام رأی دهیم؟ چرا اصولگرایان با اصلاح طلبان مخالف هستند؟ ۶۲.....

**سوال ۱:** چرا به هنگام ظهور، خروج کنندگان بر امام زمان (عج) همه از طایفه عرب هستند و ذکری از صهیونیست‌ها و ... نشده است؟ توضیحی از شرایط زمان ظهور بدهید. (۱۳ دی ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

چه کسی گفته که خروج کنندگان همه از طایفه عرب هستند؟! البته که همه‌ی کفار، ظالمین و مستکبرین جهان بر ایشان(عج) خروج خواهند کرد. و حتی بسیاری از کفار به وی گرویده و بسیاری از مسلمانان دین را کنار گذاشته و با ایشان و قیامشان مخالفت خواهند کرد. در احادیث معتبر است که حتی بسیاری از دین‌شناسان و به اصطلاح علما در کار ایشان شک می‌کنند و معترض می‌شوند که آیا برای این قیام، این انقلاب، این جنگ و ...، حجتی هم از قرآن دارید یا خیر؟ (همان طور که امروزه به رسم وهابیت باب کردند که هر چیزی را می‌پرسند: در کجای قرآن آمده است؟! و این در حالی است که بسیاری از مستضعفین عالم که قبل از ظهور مسلمان نبودند، راه نجات را یافته و به ایشان می‌گروند.

انقلاب اسلامی ما که به تناسب آن انقلاب جهانی فقط نمونه‌ی کوچکی و البته مقدمه‌ای بر قیام حضرتش می‌باشد، خود تجربه‌ی بسیار گویا و پاسخی به همه‌ی این سؤالات است. چه اصحاب نزدیک و حتی علمایی که سقوط کردند و چه اشخاص عوام و احیاناً ناآگاهانی که هوشیار، بیدار و حرّ زمان خود گردیدند؟

اوضاع و شرایط زمان قیام آن حضرت(عج) نیز مثل امروز است. یعنی همان گونه که امروزه محل درگیری، در منطقه‌ی خاورمیانه (جهان اسلام) است و قدرت‌های بزرگ چون آمریکا، اروپا، روسیه و ... همه در این منطقه جمع شده‌اند، در آن روز که ظهور از مکه آغاز می‌گردد و مرکز حکومت نیز در مسجد کوفه قرار می‌گیرد، طبعاً این منطقه هدف حملات دشمنان می‌شود و بدیهی است که خروج‌کنندگان آن روز، مثل همین امروز، ابتدا به ساکن، حکومت‌های دست‌نشانده خویش در کشورهای عربی و اسلامی را جلو انداخته و مورد حمایت قرار می‌دهند.

جنگ تحمیلی به ایران اسلامی، در ظاهر از سوی رژیم بعث صدام شروع شد و رنگ و بوی عربی داشت و او می‌خواست که سردار قادسیه شود! اما چنین قدرتی نداشت. پس از اولین حمله و بمباران مراکزی در ایران، صد فانتوم جنگنده‌ی ایرانی با هم پروازی بر آسمان عراق کردند و مراکز بسیاری را بمباران کردند و همه سالم برگشتند. اما بعد، میگ‌های شوروری (سابق)، آواکس‌ها و فانتوم‌های امریکایی، تانک‌های چیفتن انگلیسی، موشک‌های کروزر فرانسوی، ناوها و ناوچه‌های جنگی ایتالیایی، بمب‌های شیمیایی آلمانی، تسلیحات سبک اسرائیلی، پول‌های عربی، رسانه‌های صهیونیستی ... و در نهایت ستون پنجم داخلی که حتی تا ریاست جمهوری (بنی صدر) نفوذ کرده بود، به حمایت از صدام برخاسته و در یک نقطه متمرکز شدند و البته همه شکست خوردند و اسلام پیروز شد.

مگر نه این است که امروزه در سوریه، نیروهای تجزیه طلب از ۲۸ کشور و ملیت مختلف در آن منطقه جمع شده‌اند و تسلیحاتشان از آمریکا و اروپا می‌رسد و موشک‌های پاتریوت آلمانی در ترکیه نیز به حمایت از آنان مستقر می‌شود و ناو امریکایی در سواحلش پهلو می‌گیرد، ناتو از تروریست‌های چند ملیتی تحت عنوان مردم سوریه حمایت می‌کند و ...؟

در قیام حضرت(عج) نیز همین طور است. چون قیام از کعبه آغاز می‌گردد و سپس مسجد کوفه مرکز حکومت جهانی ایشان قرار می‌گیرد، توجه همه‌ی مستکبرین به کشورهای اسلامی که عمدتاً در خاورمیانه و بیشتر در مناطق عربی خاورمیانه هستند متمرکز می‌شود. غربی‌ها و صهیونیست‌ها، ابتدا حکومت‌های دست‌نشانده‌ی عربی و اتباعشان را برای مقابله، تحریک و تقویت می‌کنند و با شکست‌های پیاپی تا مرزهای خود عقب نشینی می‌کنند و با حمایت‌های مردمی ملت خودشان از قیام اسلامی حضرت مهدی(عج) از حکومت‌های خود در کشورهای خودشان نیز ساقط می‌شوند و حکومت جهانی به رهبری قطب عالم امکان، بقیة الله فی ارضه، حضرت ولی عصر (سلام الله علیه) استقرار می‌یابد.

مقدمه‌ی آن ظهور و قیام جهانی، امروزه به خوبی مشهود است. قدرت جهان به دو قطب بزرگ اسلام و کفر تقسیم می‌گردد. جبهه‌ی کفر (در قالب حکومت‌ها و اشکال مختلف و به ظاهر متفاوت)، همه به مرکزیت

فراماسون [که به شیطان پرستی اذعان دارد] هدایت می‌شوند و صهیونیسم یک شاخه‌ی اجرایی فراماسون است. بیداری اسلامی نیز همه‌ی مسلمانان را حول محور اسلام مرکزیت و وحدت می‌بخشد و محور وحدت اسلامی همیشگی تاریخ، «ولایت» بوده است. حتی حکومت‌های ظالم که به نام اسلام بر سرکار آمدند نیز جعل «ولایت» کردند و خود را «ولی امر» خواندند.

این دو جبهه در مقابل یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند، چنانچه امروز چنین است. جبهه‌ی اسلامی به قدری قدرتمند می‌گردد که در معادلات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حتی نظامی، تنها قدرت مقابله کننده با جبهه‌ی کفر قلمداد می‌گردد. چنانچه امروز امریکا به عنوان ابرقدرت و مدعی مالکیت و رهبری جهان رسماً اعلام می‌کند «امریکا امروز دشمنی بزرگتر از ایران اسلامی ندارد».

مردمان کشورهای غیراسلامی نیز از حکومت‌های جایر و مکاتب و ایسم‌های خدمت‌گذار و توجیه‌گر ظلم ظالمان خسته می‌شوند و متوجه خلاء معنویت می‌گردند. چنانچه امروز از یک سو شاهد تظاهرات‌های پیاپی و گسترده‌ی مردم در اروپا و امریکا در اعتراض به نظام سرمایه‌داری هستیم و از سوی دیگر شاهد گرایش گسترده‌ی مردم به اسلام می‌باشیم. تا آنجا که این کثرت گرایش به عنوان یک خطر در امریکا و پارلمان اروپا مطرح می‌شود! مرکل صدراعظم آلمان در اوایل سال ۲۰۱۲ که با خروج گسترده‌ی مردم آلمان از مسیحیت کاتولیک مواجه شده بود، در پارلمان اتحادیه‌ی اروپا گفت: «این که مردم از مسیحیت خارج می‌شوند مسئله‌ای نیست، اما چرا به اسلام گرایش می‌یابند؟ روند رشد گرایش به اسلام یک خطر جدی است».

و همچنین شاهدیم که در کشورهای اروپایی به رغم تشدید و گسترش روزافزون اسلام‌هراسی، گرایش مردم به اسلام آنقدر زیاد است که کشورهای اروپایی یکی پس از دیگر مجبور می‌شوند اسلام را به عنوان یکی از ادیان رسمی کشورشان بشناسند. این روند همچنان ادامه می‌یابد تا مقدمات و شرایط ظهور آماده گردد.

**سوال ۲:** در خصوص انجمن حجتیه توضیح دهید. چرا ...؟ آیا آقای مشایبی در حال بازسازی حجتیه در قالب «نو حجتیه» است؟ این مباحث در محافل دانشجویی و البته به خاطر طرح در سایتها بسیار مطرح است. (دکتر) (۱۳ دی ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

در متن یکی از این سؤالات آمده بود: مگر امام خمینی<sup>(ع)</sup> انجمن حجتیه را طرد نکرده بودند، پس چرا امثال مهندس مادرشاهی در زمان ریاست جمهوری مقام معظم رهبری، مسئولیت‌های بالایی داشتند و ...؟ و در سؤالات مشابه دیگر خواسته شده که بدون تعصب اطلاعات درستی از انجمن حجتیه ارائه گردد.

#### پاسخ:

حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> هیچ کس و هیچ گروهی را طرد نکردند، بلکه از همگان خواستند به آغوش اسلام عزیز و انقلاب اسلامی بازگردند، به اسلام روی آورند، با مردم باشند و به اسلام، کشور و مردمشان خدمت کنند. برخی از کسانی که در دوران انقلاب فاصله گرفته بودند با بصیرت و اخلاص تمام برگشتند و برخی دیگر عناد و لجاجت کردند و نه تنها برنگشتند، بلکه مواضع مخالف شدیدتری نیز گرفتند.

**الف -** انجمن حجتیه در قبل از انقلاب نه تنها یک تشکیلات اسلامی موجه، بلکه از قویترین تشکلهای اسلامی به شمار می‌رفت. مؤسس این تشکیلات حجت الاسلام شیخ محمود حلبی بود که از علما و وعاظ طراز اول محسوب می‌شد و از شاگردان بارز شیخ حسنعلی اصفهانی<sup>(ع)</sup>، معروف به «نخودکی» بود. هدف اصلی انجمن حجتیه در بدو تأسیس «مبارزه با بهائیت» بود که البته هدف ارزشمندی به شمار می‌رفت، به ویژه با توجه به آن که در قالب دفاع از امام زمان<sup>(عج)</sup> مطرح می‌شد. اما این تشکیلات ضعف‌های فراوانی داشت. ضعف عمده «نظری» انجمن حجتیه به غیر از باطل دانستن فلسفه و نجس دانستن فیلسوف که سبب انحرافات و جمود فکری می‌شد، این بود که با کج فهمی از برخی احادیث و روایات، بر این باور بود که «دین از سیاست جداست» و تا زمان ظهور حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> نباید هیچ اقدام، قیام و انقلابی صورت پذیرد و هر حرکتی باطل است و مسلمین باید دست روی دست بگذارند تا حضرت ظهور نمایند.

و ضعف عملی انجمن حجتیه آن بود که اولاً به خاطر تعهد کتبی به حکومت (و ساواک) عملاً دین را از سیاست جدا کرده بود و ثانیاً بدون توجه به این که اداره‌ی کل مملکت و حکومت در اختیار بهایی‌ها قرار گرفته است (۱)، اصل و ریشه را رها کرده و به شاخ و برگ می‌پرداختند. به عنوان مثال نهایت مبارزه‌ی آنها با بهائیت این بود که مجالس آنان را شناسایی کنند، وارد شوند و مسلمانانی که تحت تأثیر تبلیغ آنها قرار گرفته بود (به قول خودشان مبتدی) را بشناسند و به طرق متفاوت آگاهش نمایند. البته لازم به ذکر است که این انحرافات نظری و عملی سبب شده بود که به رغم ادعای عدم دخالت در سیاست، با شاه و ساواک همکاری سیاسی کنند؛ که دلایل و مستندات این همکاری نزدیک در اسناد ساواک موجود است.

**ب -** متأسفانه این انجمن، از ابتدای سال ۵۶ و به صورت شدیدتر در سال ۵۷ که حکومت فراماسون شاه در حال سرنگونی بود، نه تنها اعضای خود را از پیوستن به انقلاب و مردم نهی کرد، بلکه رسماً در مقابل انقلاب موضع‌گیری کرد. شیخ محمود حلبی شخصاً منبر می‌رفت و با استناد به احادیثی قیام را باطل و بانی و اهل آن را خروج یافته و اهل جهنم می‌خواند(!؟)

اما افراد بسیاری از اقشار و صنوف متفاوت در این انجمن عضویت و حضور فعال داشتند که اعتقاد و تعلقشان به اسلام و مهدویت بود و نه به تحزب و انجمن حجتیه. لذا به سرعت و یا به تناوب، به صفوف انقلابیون پیوستند. در میان آنان هم افراد عادی (جوانان علاقمند به اسلام و فعالیت) وجود داشت و هم افراد دانشمند، هم افراد مدیر و مدبر و حتی افراد بسیار سرشناس.

**پ -** پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، دیگر موضوعیتی برای ادامه‌ی فعالیت انجمن باقی نمانده بود، چرا که دیگر نه حکومت واگذار شده به بهائیان وجود داشت و نه لجنه‌ی بهائیت وابسته به اسرائیل (در محل حوزه هنری فعلی) و نه بهائیان فعال که اغلب به هندوستان و برخی به

امریکا و اروپا گریخته بودند. لذا چاره‌ای نداشتند مگر آن که یا تشکیلات پاشیده خود را منحل کنند و یا هر چند دیر، اما به انقلاب بپیوندند.

جمع کثیری پیوستند، اما تشکیلات به رهبری شیخ محمود حلبی و برخی از اطرافیان وی، بدتر موضع گیری کردند. تا آن که امام خمینی<sup>(ه)</sup> در یکی از سخنرانی‌های خود به صراحت از این انجمن حجتیه نام برد و فرمود:

«دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه‌ی دربار می‌ساییدند، يك مرتبه متدین شده و بر روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند، تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند! دپروز مقدس‌نماهای بی‌شعور می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است، امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند. تا دپروز مشروب فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان (ارواحن فداه) را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از این که در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد، فریاد و اسلاما سرمى‌دهند. دپروز **حجتیه‌ای‌ها** مبارزه را حرام کرده بودند و در بحبوحه‌ی مبارزات تمام تلاش خود را نمودند تا اعتصاب چراغانی نیمه‌ی شعبان را به نفع شاه بشکنند، امروز انقلابیتر از انقلابی شده‌اند. ولایتی‌های دپروز که در سکوت و تاجر خود آبروی اسلام و مسلمین را ریخته‌اند و در عمل پشت پیامبر و اهل بیت عصمت و طهارت را شکسته‌اند و عنوان ولایت برایشان جز تکسب و تعیش نبوده است، امروز خود را بانی و وارث ولایت نموده و حسرت ولایت دوران شاه را می‌خورند.» (منشور روحانیت ۶۷.۱۲.۳)

**پ -** پس از آن مقرر شد تا این تشکیلات که رسماً به نام «انجمن خیریه‌ی حجتیه» به ثبت رسیده بود، منحل گردد. اما هیئت مدیره‌ی آن با زرنگی تمام آن را «تعطیل» اعلام کردند و نه منحل.

### بیانی از آیت الله خزلی:

همان گونه که بیان شد، در این انجمن افراد متدین و انقلابی بسیاری نیز وجود داشتند که به انقلاب پیوسته بودند. شخصی در همان اوایل انقلاب از آیت الله خزلی سؤال کرد: مسئله‌ی انجمن حجتیه اکنون چیست و آیا حضرت امام شما را در این رابطه نمایندگی خود معرفی کرده‌اند؟ ایشان پاسخ دادند: روزی برای دیدار و گفتگو با حضرت امام در این رابطه به بیت ایشان رفتم. در آنجا شهید مطهری را دیدم و معلوم شد هر دو به رغم عدم هماهنگی با یکدیگر به یک منظور، یعنی سؤال در خصوص انجمن حجتیه آمده‌ایم. لذا با هم مشرف شدیم و از امام سؤال کردیم: «آیا اجازه می‌دهید که ما موتوری شویم تا این کشتی انجام را به ساحل انقلاب برسانیم؟» و ایشان اجازه فرمودند. آیت الله خزلی افزود: البته شهید مطهری از من جلوتر بود، چرا که ایشان حتی اسامی افراد مؤمن، متعهد و انقلابی را فهرست کرده بودند، اما ایشان چند روز پس از این ملاقات ترور و شهید شدند و من در این امر دست تنها ماندم».

پس، هر چند پس از انقلاب تشکیلات انجمن حجتیه منحرفتر از گذشته شده بود، اما افراد متدین و با سابقه‌ی انجمن بودند که از همان ابتدا به انقلاب و مردم پیوسته بودند و به همین دلیل از انجمن جدا شده بودند. لذا شناسایی آنها لازم بود. انقلاب و نظام نیز نورسیده بود و نیاز به نیروهای مؤمن، انقلابی و کارآموده داشت. لذا بسیاری از این افراد را با آغوش باز پذیرفت و حتی در سمت‌های متفاوت به کار گرفت. چرا که با پیوستن به صفوف مردم انقلابی، دیگر فرقی با دیگران نداشتند.

### ت - وضعیت کنونی انجمن حجتیه:

انجمن پس از انحلال یا به قول خودشان تعطیلی و به ویژه پس از مرگ شیخ محمود حلبی در دی ماه ۱۳۷۶، به فعالیت پنهان یا به قول معروف «زیرزمینی» پرداخت.

ریاست انجمن حجتیه در حال حاضر با یکی از شاگردان و یاران دیرین حلبی به نام «حجت الاسلام حسینی» است و اسم مستعار او در آن زمان و به ویژه در هر کجا که با لباس غیرروحانی حضور می‌یافت، آقای «آرام» بود.

بغض انجمن حجتیه، که بیشتر به حزب و تشکیلات خود اعتقاد و علاقه داشتند تا به اسلام و امام زمان (عج) روز به روز تشدید شد، تا آنجا که در فتنه ۸۸، با بهایی‌ها، سلطنت طلب‌ها، منافقین و به قول معروف «از سروش تا گوگوش» همراه شدند و به رغم آن که همیشه دم از جدایی دین از سیاست می‌زدند، بسیار فعالانه در سیاست دخالت کردند، اما در جبهه‌ی دشمن. بله؛ چنانچه امام حسین (ع) فرمود: «خدا راجع به بهشتش فریب نمی‌خورد.»، همه امتحان داده و ماهیت اصلی خود را آشکار می‌کنند.

حضور انجمن حجتیه در عرصه‌ی سیاست و البته علیه ولایت و جمهوری اسلامی ایران و شرکت فعال در فتنه ۸۸، آنقدر مشهود و مستدل بود که دکتر عبدالعلی سروش که خود به صف مخالفین با دین و انقلاب اسلامی پیوسته است در مصاحبه‌ای گفت: «واقعیت این است که در درون جنبش سبز هم دینداران و هم غیردینداران، هم چپ‌ها و سکولارهای فلسفی و حتی افرادی از انجمن حجتیه وجود دارند و این را نه می‌توان انکار کرد و نه می‌توان مخفی نگاه داشت.» و وزیر اطلاعات (بر اساس شواهد و اسناد) گفت: «از اوپاما تا انجمن حجتیه برای سوءاستفاده از انتخابات متحد شده‌اند». لذا تکلیف مسلمانان، مؤمنین، ولایتی‌ها و انقلابی‌ها و هر فرد عاقل، باشعور و بصیر دیگری در قبال آنها کاملاً معلوم است.

### ج - آقای مشایبی و بازسازی نوحجتیه:

اما در این خصوص که آیا آقای مشایبی در حال بازسازی مجدد انجمن حجتیه در قالب «نوحجتیه» است یا خیر؟ ما اطلاع دقیقی نداریم و به جز شایعه چیزی نشنیده‌ایم. در هر حال بازار شایعه داغ است. امروزه «می‌گویند...» بیشتر از اخبار دقیق و یا شواهد و اسناد معتبر رایج می‌شوند و ما نمی‌توانیم و نباید بر اساس «می‌گویند»ها و شایعه‌ها باور و قضاوت کنیم.

#### مرتبط:

- \*- یا نقل روایاتی بیان می‌دارند که هر قیامی قبل از قیام حضرت مهدی (عج) باطل است و قیام کنندگان اهل جهنم هستند ... و به همین دلیل قیام ملت ایران، بحرین و ... را قیامی باطل می‌نامند!
- \*- منظور از این که می‌گویند: نباید در زمان غیبت حکومت تشکیل گردد چیست؟



**سوال ۲:** چرا سه تن از خلفای راشدین را در زیارت عاشورا لعن می‌کنیم؟ اگر خیانت‌هایی کرده‌اند، خدمت‌هایی نیز کرده‌اند. در ضمن از کجا می‌دانیم که در لحظه آخر توبه نکرده باشند؟ (۱۶ دی ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

با توجه به کثرت این گونه سؤالات و شبهات، لازم است حتماً به نکات ذیل که به صورت خلاصه بیان می‌شود، با دقت و درایت تمام توجه شود:

#### الف - زیارت عاشورا:

در کجای زیارت عاشورا سه تن از خلفای راشدین لعن شده‌اند؟ اگر فرمود: «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ أَدَاءُ بِهِ أَوْلَا ثُمَّ الثَّانِي وَ الثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ» و در ادامه به صورت جداگانه فرمود: «اللَّهُمَّ الْعَنْ بَزِيدَ خَامِساً وَ الْعَنْ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ توجه دادن مسلمان آگاه به بصیرت و جریان‌شناسی، به تولی و تبری، به دوست‌شناسی و دشمن‌شناسی، قبل از ظاهرینی و شخص‌شناسی است.

لذا ابتدا زیارت با لعنت (دور خواندن از رحمت) یک اَمّت شروع می‌شود و نه یک فرد یا افراد. اَمّتی که اساس ظلم را پایه‌گذاری کردند؛ چرا که اشخاص بدون پشتیبانی و حمایت یک اَمّت نمی‌توانند اهداف خود را محقق نمایند.

ظلم را نیز تعریف می‌کند که به ضرب و شتم یا قتل و ترور فیزیکی خلاصه نمی‌شود، بلکه اساس، ریشه و ظلم بزرگ، کنار گذاشتن اهل عصمت<sup>(ع)</sup> و صاحبان ولایت، امامت و خلافت، از مقام و رتبه‌ای است که خدا تعیین کرده است. لذا فرمود:

«وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَن مَقَامِكُمْ وَ آزَلَتْكُمْ عَن مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَبَّبَكُمُ اللَّهُ فِيهَا»

ترجمه: و خدا لعنت کند مردمی را که کنار زدند شما را از مقام مخصوصتان و دور کردند شما را از آن مرتبه‌هایی که خداوند آن رتبه‌ها را به شما داده بود. (اَمّت یعنی گروهی از مردم که از یک رهبر و امامی تبعیت می‌کنند).

**ب -** زیارت عاشورا که دانشگاه دوست و دشمن‌شناسی است، به مسلمانان آموزش و بصیرت می‌دهد که چهار جریان انحرافی ایجاد شد که مورد اهمال و بی‌توجهی شما قرار گرفت، در نتیجه جریان پنجم پدید آمد و یزید، عبیدالله بن زیاد، ابن مرجانه، عمر سعد، آل ابی سفیان و آل زیاد و آل مروان بر شما حاکم شدند و آن به سر شما آوردند که دیدید و تجربه کردید.

۱ - جریان انحرافی اول در زمان حیات رسول الله<sup>(ص)</sup> بود، وقتی که فرمود - همه به لشکر اسامه بپیوندید و خارج شوید - که به بهانه‌ی عشق و علاقه به ایشان سر باز زدند.

و همچنین در کنار بسترش گفتند: «او هذیان می‌گوید!» هذیان می‌گوید، یعنی شکستن تمامی باورها، قداست‌ها و حرمت‌ها. یعنی نه تنها نفی عصمت و بالتبع نبوت، بلکه حتی نفی تعقل، اختیار و اراده در کلام [العیاذ بالله].

۲ - جریان انحرافی دوم، نقض حکم الهی در تعیین ولایت و نیز شکستن بیعت با رسول الله<sup>(ص)</sup> و جایگزین نمودن دموکراسی به مفهوم رأی اکثریت شورا به جای حکم خدا بود.

بدیهی است اگر فرمان رسول خدا<sup>(ص)</sup> در زمان حیاتش و در حضورش را بتوان نقض نموده و افترای هذیان زد، سایر اوامر و انتصاب‌هایش [به ویژه ولایت و جانشینی در خلافت و ...] را نیز می‌توان نشنیده و نادیده گرفت و گفت: هر چند بر اساس وحی چنین فرمود و ما نیز اطاعت و بیعت کردیم، اما مصلحت را تشخیص نداد و ما بهتر از او تشخیص می‌دهیم و بر اساس رأی خودمان عمل می‌کنیم و نه حکم خداوند متعال و ابلاغ رسولش<sup>(ص)</sup>.

۳ - وقتی اذهان عمومی به این دو جریان فتنه بی توجه شدند و یا حتی برایش کف و سوت زدند، جریان و فتنه‌ی سوم پدید می‌آید و آن تشدید جنگ نرم، ایجاد اختناق برای گفتن و شنیدن سخن حق و حتی صدای گریه‌ی حضرت فاطمه<sup>(ع)</sup>، جعل احادیث، ایجاد بدعت در احکام و سنت رسول خدا<sup>(ص)</sup>، تحریم و تضعیف قدرت اقتصادی با غصب فدک ... و خلاصه بدل زدن و وارونه کردن اسلام است.

۴ - پس از بی بصیرتی و اهمال در قبال سه جریان انحرافی فوق، جریان چهارم پیش می‌آید و آن، رو کردن مردم به خصائص دوران جاهلیت، قومیت گرایی و رفاه زدگی است.

اینجاست که حکومت معاویه را به حکومت امام حسن<sup>(ع)</sup> ترجیح می‌دهند. دین خود را به چند دینار می‌فروشند و برای لقمه‌ای چربتر خود را به جهالت بیشتر زده و به معاویه «خال المؤمنین - دایی و محرم مؤمنین» و به امام حسن<sup>(ع)</sup> العیاذبالله «ذل المؤمنین - ذلیل کننده‌ی مؤمنان» می‌گویند و حاضر می‌شوند که معاویه، فرزند ابوسفیان، از شام به مدینه بیاید و بدل بزند و به جای امام معصوم<sup>(ع)</sup> بر آنها حکومت و سلطنت کند.

۵ - «اللَّهُمَّ الْعَنُ يَزِيدَ حَامِسًا» وقتی جامعه‌ی اسلامی چهار مرحله قبل را با بی‌بصیرتی و با کمال میل و رضایت و خشنودی طی کرد، بدیهی است که یزید دور شده از رحمت الهی بر سر آنان حاکم می‌شود.

هم کربلا به پا می‌کند و سر امامشان را می‌برد و بر نیزه قرار می‌دهد و دور شهر می‌چرخاند و برای این پیروزی جشن و سرور برپا می‌کند و هم به مدینه حمله کرده و تمامی زنان و دختران مدینه را برای سه روز به سپاهیان حلال می‌کند.

این سرنوشت محتوم جهالت، دنیاگرایی و دشمن شناسی است. نه تنها یزید، بلکه یزیدیان هر زمان چنین خواهند نمود.

لذا این انحرافات از دیدگاه مسلمان واقعی که بصیر و دشمن شناس است، ملعون (دور از رحمت الهی) و منحرف از صراط مستقیم است، «إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ».

### ب - شاید توبه کرده باشند؟

و اما در خصوص توبه و این شایعه که به ذهن عوام راجع به هر ظالمی القا می‌کنند: «از کجا می‌دانیم، شاید لحظه مرگ توبه کرده باشند». و حال آن که در قرآن مکرر خوانده‌اند که توبه‌ی لحظه مرگ هیچ فایده‌ای ندارد.

مسلمان زیرک، کپس و بصیر، هوشیار است و می‌فهمد که این حقه‌ها فقط برای مشوش کردن ذهن مردم و نیز بلا تکلیف کردن آنها در تشخیص کفر و ایمان - علم و جهل - ظلم و عدالت و در نهایت حق و باطل است. تا همه چیز را بگویند از کجا معلوم؟ یعنی همیشه در یک ندانم‌کاری و گیجی و بلا تکلیفی بمانند و هیچ گاه قلباً، عقلاً و عملاً در مقابل باطل و خصم موضع نگیرند، مخالفت نکنند، مقابله نکنند، ایستادگی نکنند و دلشان نسبت به آنها تلطیف شده و ترحم پیدا کند ...، تا آنها راحتتر هر چه می‌خواهند بکنند.

ما در اسلام «از کجا معلوم»، به ویژه در خصوص ظلم، کفر و فسق آشکار نداریم. اگر قرار باشد که راه حق از باطل معلوم نباشد که اساساً هدایتی صورت نمی‌گیرد.

اگر قرار باشد که عادل و ظالم قابل تشخیص نباشد که انسان نمی‌تواند «اسوه‌ی حسنه - بهترین الگو» را شناخته و از او تبعیت کند.

یعنی چه از کجا معلوم؟! این یک القای شیطانی است. اسرائیلیاتی است که به اسلام تزریق و تحمیل کرده‌اند.

توبه نیز لفظ، بازی، شوخی و یا شعر و استعاره نیست. توبه یعنی بازگشت و بازگشت عملی است و نه لفظی.

حال کدام یک از کسانی که «آسَسَتْ اَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ» علیه نبوت، رسالت، ولایت، امامت و خلافت الهی بودند و حقی را ناحق کردند، تا دم مرگ بازگشتند و حق را به محقش بازگرداندند؟!

حکم خدا، اسلام، ولایت، بیعت و ... که مسائل شخصی نیست که بگویند شاید دم مرگ در دلش توبه کرده باشد و بابت این همه ظلم به جامعه بشریت، یک استغفروا الله زیرلفظی هم گفته باشند؟

این دروغها به نفعی حکمت و عدل الهی و نیز تکذیب معاد، بهشت و جهنم و یا پاداش و مکافات ختم می شود.

### ج - اگر خیانت کردند، خدمت هم کرده اند؟

این جمله نیز از فریب های دیگر دستگاه ظلم در طول تاریخ است. راجع به همه ی ظلمه ی تاریخ نیز این نیرنگ را به کار برده اند تا مردم نظرشان نسبت به آنان مثبت گردد.

گفتند: هیتلر اگر جنگ جهانی به راه انداخت و میلیون ها نفر را به کشتن داد، خدمت هم داشته است و صنعت آلمان به ویژه در صنایع نظامی، خودروسازی و جاده سازی را رشد داد - رضاخان اگر نوکری انگلیس را کرد، اگر افراد بسیاری را کشت و اگر به تقلید از آتاتورک کشف حجاب و دین زدایی را به ایران آورد، اگر بنیان فسق و فجور و فحشا را در این مملکت پایه گذاری کرد، به جایش چند تا پل و تونل را داد آلمان ها بسازند و همچنین چند خط ریل آهن - محمد رضا پهلوی اگر مملکت را یک جا به امریکا فروخت و اداره ی مملکت را به بهایی ها سپرد و اگر آن همه کشتار کرد و ...، به جایش چند تا فانتوم و صنایع مونتاژ نیز خرید - فلان شهردار در نظام جمهوری اسلامی ایران، اگر رشوه و رانت خواری را در این مملکت نهادینه کرد، به جایش چند تا درخت هم کاشت، دیوارهای پارکها را برداشت، چند خیابان را نیز آسفالت کرد و ...!!!

این چه منطق و داوری غلط و ظالمانه و عوام فریبانه ای است که می گویند: اگر خلافت غصب شد - اگر مردم از نعمت ولایت و امامت محروم شدند - اگر دین تحریف شد - اگر مقدمات کربلا، خلافت اموی ها و عباسی ها فراهم شد - اگر معاویه ابقا شد - اگر یزید بر سر کار آمد - اگر کربلا حادث شد و ائمه یکی پس از دیگری ترور شدند ... و اگر نسل بشر به انحراف و ذلت کشیده شد و مجبور شد قرن ها تحت حکومت ظالمین له شود، به جایش چند تا خدمت هم کرده اند؟!

### د - ضرورت وحدت مسلمین:

وحدت مسلمین به معنای وحدت با نظامها و دستگاهها و رسانه های وابسته به سرویس های جاسوسی انگلیس، امریکا و اسرائیل نیست.

بدین معنا نیست که آنها هجمه ی گسترده ای را علیه شیعه و سنی راه بیندازند و دست به تحریف حقایق و نیز واقعیت های تاریخی بزنند، اذهان عمومی مسلمین را به عوامی بکشانند ...، و ما بگویم جهت وحدت حتی پاسخ علمی و تاریخی هم نباید بدهیم!

دقت کنیم که معنا و مفهوم «وحدت مسلمین» به هیچ وجه جهالت، حماقت، فرصت دادن برای تحریف حقایق و واقعیتها، امکان دادن برای ضدتبلیغ و تک تازی نیست.

معنایش این نیست که ما به بهانه ی وحدت، از یک سو دست از اسلام راستین و ولایت برداریم، ولی بر تمامی انحرافات، ظلمها و جنایتها صحه بگذاریم تا فتنه های وهابی های انگلیسی به نتیجه و ثمر برسد و دمار از روزگار شیعه و سنی در بیاورد. بلکه بدین معناست که ضمن تحقیق، مطالعه، تفکر، بصیرت، بحث سالم و علمی، عبرت آموزی و ...، فرصتی دوباره برای تفرقه افکنی دشمنان مشترک ندهیم. دوست شناس و دشمن شناس باشیم. با دوستان مهربان و با دشمنان سخت باشیم و در دین خود راسخ و استوار باشیم و استقامت کنیم.

**سوال ۴:** اسلام، دین صلح و دوستی است. پس چرا ما در ایران به اکثر مردم دنیا لعن و نفرین می‌فرستیم؟ (۱۶ دی ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ظالمین در طول تاریخ همیشه ادعا داشته‌اند که هر چند ما شما را به خاک و خون می‌کشیم و سرمایه‌هایتان را چپاول می‌کنیم، اما شما باید همیشه و بسیار مهربانانه به ما سلام و درود نیز بفرستید! الفا کرده‌اند که ما اهل دین نیستیم، اما اگر شما اهل توحید و دین الهی هستید و دین الهی همیشه دین رحمت و رأفت است، وقتی ما به سمت راست صورتتان یک سیلی محکمی می‌نوازیم، شما نه تنها نباید مقاومت و یا مقابله به مثل کنید، بلکه باید سمت چپ را بیاورید و بسیار مهربانانه از ما تقاضا کنید تا لطف کنیم و یک سیلی دیگر هم به سمت چپ صورتتان بنوازیم! اگر مالتان را بردیم، جانتان را با رغبت و اخلاقی خوب پیش‌کش کنید و اگر جانتان را مورد تعرض قرار دادیم، همه‌ی نوامیس و مقدساتان را خودتان با لبخند و احترام هبه کنید!

به طور قطع و یقین، خداوند متعال در هیچ دینی، دستور به چنین ذلّتی نداده است و هیچ انسانی [اعم از سعید یا شقی]، چنین رفتاری را عاقلانه نمی‌داند. چنین تعریفی از دین، رحمت و رأفت، تعریفی است که کفار و ظالمین به دیگران الفا می‌کنند.

**الف -** دین اسلام، دین جامع و کاملی است. لذا باید‌ها و نباید‌هایی برای کلیه‌ی شئون زندگی فردی و اجتماعی دارد که کاملاً منطبق با عقل، فطرت، وجدان، قانون و نیازهای بشری برای تکامل است.

مهربانتر، رحیمتر، رئوفتر، کریمتر و بخشنده‌تر از خود خداوند متعال وجود ندارد که «ارحم الراحمین» است. اما سؤال و جواب، پاداش و عقاب و بهشت و جهنم دارد. به بشر نیز عقل، شعور، وحی و هم چنین «جاذبه و دافعه» و «حبّ و بغض» داده است. و نه تنها نفرموده فقط جاذبه و حبّ داشته باشید، حتی به ظالم و جانی، بلکه فرموده نسبت به طاغوت، به ظالم، به چپاولگر، به فاسق، به فاسد، به کافر و مشرک و منافق، بغض تمام داشته باشید. هم از آنان دوری کنید و هم اجازه‌ی سلطه بر خود را به آنان ندهید.

**ب -** اسلام دین رأفت و رحمت است و پیامبر اسلام، حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه و آله)، «رحمة للعالمین» است. اما رأفت و رحمت وقتی محقق می‌گردد که کفر و ظلم برچیده شود و کافر و ظالم امکان سلطه بر بندگان خدا را نداشته باشد. لذا وقتی در کلام وحی سخن از پیامبر خدا (ص) و صفات و مشخصات تابعین واقعی ایشان (نه مسلمانان اسمی و شعاری) به میان می‌آید، نمی‌فرماید کسانی هستند که دائم لبخند می‌زنند و یا فقط نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و ذکر می‌گویند، بلکه می‌فرماید اولین شاخصه‌ی آنها این است که نسبت به کفار و ظالمین بسیار شدید هستند؛ شاخصه دوم آنها این است که با مؤمنین اهل رأفت و رحمت هستند و شاخصه‌ی بعدی آن است که اهل بندگی و عبادت پروردگار عالم هستند و به همین خاطر رشد می‌کنند، قدرت می‌گیرند، عزت می‌یابند، به گونه‌ای که همه‌ی کفار و دشمنان را به تعجب وامی‌دارند:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي فِي السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَرَزَعٌ أُخْرَجَ شَطَأُهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا» (الفتح، ۲۹)

ترجمه: محمد [ص] پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه‌ی خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آموزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

**ج -** ما (ملت ایران اسلامی) هیچ گاه همه‌ی مردم جهان را مورد لعن و نفرین قرار نداده‌ایم. دقت کنیم که گاه معانی و مفاهیم غلطی را در قالب سؤال القا می‌کنند. هیچ کس نیست که نداند وقتی شعار «مرگ بر امریکا یا مرگ بر انگلیس» فریاد زده می‌شود، منظور مردم و ملت‌های آنان نیستند، بلکه منظور نظام سلطه، ظلم، جنایت، چپاول و کلاً استکبار و کفر جهانی است.

و اگر شعار داده می‌شود «مرگ بر اسرائیل»، به این خاطر است که اساس شاکله‌ی این رژیم، غصب سرزمین فلسطینیان و کشتار و اخراج آنهاست و بازوی اجرایی فراماسون و پادگان نظامی امریکا در منطقه است.

لذا اگر یهودی فلسطینی‌الاصلی در این سرزمین باشد که موافق این رژیم غاصب استبدادی نباشد، مشمول این لعن و نفرین نمی‌گردد.

هیچ کس نیست که نداند اگر پرچم امریکا در ایران یا سایر ممالک اسلامی و امروزه حتی در اروپا و خود امریکا به آتش کشیده می‌شود، منظور نماد یک کشور نیست، بلکه منظور عَلم دشمن و بیرق دستگاه حکومتی و ارتشی جبار است که عامل تمامی جنگ‌ها و ناهنجاری‌های عالم است.

دقت کنیم که امروزه ملت‌ها و به ویژه مسلمین را قتل عام می‌کنند، نسل‌کشی و بچه‌کشی را به صورت علنی و با افتخار پیشه می‌کنند و بعد می‌گویند: «شما حتی در لفظ و کلام نیز مرگ بر امریکا نگویند. به ویژه شما مسلمانان، چون اسلام دین رحمت و رأفت است!». این که دیگر یک عوام فریبی آشکار است.

کشورها، سرزمین‌ها، زیرساخت‌ها، پل‌ها، جاده‌ها و حتی خانه‌های مسکونی، بیمارستان‌ها و مدارس را به آتش می‌کشند و می‌گویند: مبادا شما پرچم ما را، آن هم در کشور خودتان به آتش بکشید، این اهانت به یک نماد ملی است!

بدیهی است اسلام با تمام رحمت و رأفتش، به هیچ وجه با کفر و ظلم کنار نمی‌آید.

**سوال ۵:** عده‌ای که همیشه سعی در تضعیف نظام دارند، مدعی‌اند که اگر جنگی واقع شود، دیگر مثل گذشته نیست و در جوانان آن شور انقلابی وجود ندارد و دلایل نیز فساد جامعه، بی‌انگیزه شدن یا ... می‌باشد. نظر شما چیست؟ (دکترای داروسازی) (۱۸ دی ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته از عده‌ای که سعی در تضعیف اسلام، مسلمین و نظام جمهوری اسلامی ایران دارند، انتظاری بیش از سیاه‌نمایی، القای ناامیدی و ترویج یأس نمی‌رود. با این سخنان از یک سو به خودشان امید می‌دهند و از سوی دیگر سعی در تضعیف روحیه‌ی جناح مقابل دارند. این نیز مرحله و تاکتیکی از جنگ است. جنگ، جنگ است؛ مدت کوتاهی به شکل جنگ سخت یا گرم (نظامی و مسلحانه) بین دو جناح مقابل یکدیگر بروز و ظهور پیدا می‌کند و مدت بسیار بلندی بعد از آن به شکل جنگ نرم، جنگ روانی، جنگ تبلیغاتی، جنگ اقتصادی و ... ادامه می‌یابد.

**\*- قبل از انقلاب اسلامی، دشمنان توسط ستون پنجم و نیز سایر تابعین داخلی خود، ضدتبلیغ گسترده‌ای راه انداخته بودند مبنی بر این که مردم ما فهمیده، بصیر، یک دست، متحد و جان بر کف نیستند، تجربه‌ی انقلاب و کشورداری ندارند، لذا اگر واقعاً انقلابی رخ دهد و اگر شاه برود، مردم خون یکدیگر را می‌ریزند و چنین انقلابی هیچ گاه به پیروزی نمی‌رسد! اما امامی که مردم را خوب می‌شناخت، نظری کاملاً متفاوت و تعریفی کاملاً مغایر از این مردم داشت و تجربه نشان داد که نظر و تعریف او درست بود.**

**\*- پس از پیروزی انقلاب می‌گفتند: حالا که شاه رفت، اما ایران نباید به فرامین امریکا نه بگوید. امریکا بزرگترین قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی جهان است و بدون امریکا نمی‌شود نفس کشید. ایران کشوری کوچک است که به خاطر انقلاب ضعیفتر و نابسامانتر هم شده است؛ لذا اگر جنگی واقع شود، این مردم جنگ ندیده و ترسو هستند، نیرو و تسلیحات هم که ندارند، پس نه تنها یک جا تسلیم می‌شوند، بلکه به خاطر قحطی و مصائب ناشی از جنگ پوست یکدیگر را می‌کنند و قوای خارجی وارد کشور می‌شود و ...! اما در تجربه ثابت شد که کاملاً برعکس است. جوان و پیر، مرد و زن و کوچک و بزرگ، ارتشی و سپاهی و بسیجی و حتی مسلمان و اهل کتاب، به دفاع از کشورشان قیام نمودند و چه خوب هم جنگیدند و در همین جنگ به هر لحاظ رشد کردند.**

**\*- در زمان بیماری حضرت امام خمینی<sup>(ره)</sup> می‌گفتند: اولاً دیگر آن شور اول انقلاب وجود ندارد و ثانیاً مردم سختی زیادی کشیده و خسته شده‌اند و ثالثاً سرخورده شده‌اند و رابعاً نظم، تلاش، امنیت و ثباتشان فقط حول محور امام خمینی<sup>(ره)</sup> است و اگر او از دنیا برود، مردم نه تنها هیچ رهبری را قبول نخواهند کرد، بلکه یکدیگر را تکه‌تکه می‌کنند! اما دیدیم که حتی ۲۴ ساعت نیز نگذشت که مردم با عزم و تصمیمی راسختر حول محور ولی فقیه‌شان منسجم شدند و انصافاً به رغم آن که هم نسل تغییر یافته بود و هم شرایط عوض شده بود، بسیار محکمتر و بصیرتر از گذشته و حتی زمان جنگ، از انقلاب و ولایت دفاع کردند و فتنه‌های بسیار پیچیده‌تری را خنثی کردند.**

تردیدی نیست و تجربه نیز نشان داد که گذر این برهه‌های بسیار خطرناک و پیچیده، به خاطر هنر، کیاست، درایت و سیاست مسئولین نبود، که اغلب ضعیف بوده و هستند. بلکه فقط متکی به رهبری ولایت و پیروی و حمایت مردم از ایشان بود.

**\*- اکنون می‌گویند: «اگر جنگی رخ دهد، دیگر جوانان مثل گذشته حضور نخواهند داشت ...». حال این ادعا را چگونه و با چه معیارهایی مورد مطالعه و قضاوت قرار دهیم؟ بر اساس تجربیات گذشته، یا آینده‌ی نرسیده و یا شرایط فعلی؟**

تجربیات گذشته که بطلان این ادعا را مکرر و مستمر به اثبات رسانده است. آینده نیز هنوز نیامده است، اما شرایط فعلی نیز حکایتی کاملاً متفاوت با این جوّسازي‌ها دارد.

در خصوص ازدیاد فساد، فحشا و ...، به ویژه نسل جدید کاملاً دقت کنند:

**الف -** نوجوانان و جوانانی که انقلاب کردند و رژیم ظالم سلطنتی را با قدمتی دست کم ۲۵۰۰ ساله ساقط کردند، حکومت اسلامی را پس از ۱۴۰۰ سال مسلمانی و تحمل ظلمها به ارمغان آوردند، مملکت را پس از سه قرن استعمار ذلت بار انگلیس، روسیه، امریکا و سلطه‌ی اسرائیل مستقل کردند و ...، نه در دوران رشد و اعتلای علمی، اخلاقی و دینی مملکت رشد کرده بودند و نه طلبه بودند، بلکه در کشوری که سمبل فساد، جهل و عقب افتادگی بود به دنیا آمده و رشد کرده بودند، اما اعتقاد و عشق به خدا، اسلام، قرآن و... در وجود این ملت نهادینه شده است. لذا قشر عظیمی از این مردم ابتدا در خودشان انقلاب کردند و سپس در جامعه. هنوز هم اگر لازم باشد، همین‌طور هستند، منتهی با کثرت و بصیرتی بیشتر.

**ب -** در ابتدای انقلاب و زمان جنگ، این مملکت ۳۵ میلیونی، نه تنها از ثروت، رفاه، تسلیحات، تکنولوژی، ثبات، جایگاه بین المللی و ... برخوردار نبود، بلکه اصلاً با جنگ نیز هیچ آشنایی نداشت و رئیس جمهوری (بنی صدر) داشت که خود عامل امریکا بود و سرزمین‌های گسترده‌ای از خاک کشور را بدون جنگ تحویل صدامیان داد، حتی یک گلوله‌ی کلان نیز به صورت قاچاق و روی آب های آزاد و به قیمت کلان خریداری می‌شد و...!

اما اکنون این مملکت دارای ۷۵ میلیون جمعیت است. از تجربه‌ای ۳۳ ساله در تمامی شئون کشورداری برخوردار است. انقلاب، جنگ داخلی (کردستان)، جنگ خارجی (رژیم بعث عراق)، تهاجم تسلیحاتی بین‌المللی از آواکس امریکایی گرفته تا بمب شیمیایی آلمانی (در همان جنگ)، تحریم اقتصادی، قطع و وصل روابط دیپلماتیک تا جایی که اکثر سفرای خارجی خاک کشور را ترک کنند، ترورهای هدفدار و کور و فتنه‌های بسیار پیچیده و برنامه‌ریزی شده در قویترین سازمان‌های جاسوسی جهان را پشت سر گذاشته است.

اکنون نظامی است کاملاً استوار و برخوردار از استقلال کامل، ملتی محکم و با تجربه، پیشرفته در علم و تکنولوژی، خودکفا در صنایع نظامی، دست یافته به نانوتکنولوژی و تکنولوژی هسته‌ای، پزشکی و داروسازی و ...، تأثیرگذار در روابط بین‌الملل و به ویژه منطقه، مغلوب کننده‌ی ارتش موسوم به «کلاه آهنین و شکست ناپذیر» اسرائیل در جنگ‌های ۲۴ روزه، ۳۳ روزه و بالاخره ۸ روزه! رشد یافته در تولید و به ویژه صادرات غیرنفتی و ... . حال چرا باید فرض کنیم که اگر جنگی درگیرد، دیگر مثل گذشته نخواهد بود؟!

بهترین گواه بر شرایط فعلی، رفتار دشمنان است. دشمن زمانی گمان می‌کرد که می‌شود ظرف سه روز این مملکت را به اشغال نظامی درآورد - زمانی گمان می‌کردند که می‌توان با ادامه جنگ به مدت شش ماه یا یک سال این کشور را فلج و حکومتش را ساقط کرد ... - و اکنون می‌دانند که حمله نظامی نه تنها هیچ فایده‌ای ندارد، بلکه اصلاً میسر نیست. لذا گرامیان، به ویژه نسل جوان مطمئن باشند که امریکا، انگلیس، اسرائیل و سایر متحدان صهیونیسم بین‌الملل، اخیراً عاشق چشم و ابروی ما نشده‌اند. پس اگر حمله‌ی نظامی نکرده یا نمی‌کنند، چون نمی‌توانند بکنند، وگرنه لحظه‌ای درنگ نمی‌کردند. به همین علت است که تمامی سعی خود را معطوف به داخل کرده‌اند. امید دارند شاید بتوانند با تنگتر نمودن حلقه‌ی تحریم‌های اقتصادی یک جانبه و چند جانبه، ترویج فساد و فحشا و اعتیاد، تشدید اختلافات داخلی، ترور دانشمندان، زمینه‌سازی برای بروز فتنه‌های گسترده با ایجاد اتحاد بین همه‌ی اقشار مخاصم [از سلطنت طلب گرفته تا بهایی، از منافق گرفته تا قدرت طلبان و ثروت‌اندوزان، و به قول معروف از سروش گرفته تا گوگوش]، همچنین ترویج و القای احساس یأس و ناامیدی کاذب و ...، این پشتوانه‌ی عظیم (مردم بصیر و جوانان پرشور) را تضعیف کنند.

اما گمان‌ها، مطالعات، امیدها و نتیجه‌گیری‌هایشان باز هم اشتباه است. لذا شاهدیم هر چند که ترفندها، فشارها، ضدتبلیغها، توطئه‌ها و فتنه‌ها سبب ریزش‌هایی شده است، اما خیزش مجدد نه تنها متوقف نگردیده، بلکه کمیت و کیفیت به مراتب بیشتری از سال‌های اول انقلاب و زمان جنگ پیدا کرده است.

**سوال ۶:** مقام معظم رهبری فرمودند که دشمنی امریکا با ما به خاطر انرژی هسته‌ای نیست، بلکه به خاطر اسلام است. خوب مگر کره شمالی مسلمان هستند که امریکا با انرژی هسته‌ای در آن کشور نیز مخالف است؟ (کارشناسی عمران) (۲۹ دی ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دلیلی نیست که اگر امریکا با یک نظام یا کشوری به دلیلی مخالف بود، با بقیه‌ی نظامات و ممالک نیز فقط به همان دلیل مخالف باشد. بلکه دشمنی‌اش با هر نظام و کشوری می‌تواند دلیل خاص خود را داشته باشد. امریکا دشمن جمهوری اسلامی ایران است و بالتبع ایران نیز امریکا را دشمن قلمداد کرده و دشمن امریکاست. پس هر نظامی دشمنانی دارد و هر کدام تعریفی برای دشمن دارند و براساس آن تعریف دشمن‌شناسی کرده و با تاکتیک‌های متفاوت دشمنی می‌کنند. جنگ نرم و جنگ سرد می‌کنند. دشمنی‌ها همه به خاطر تضاد منافع است. هر گاه اهداف و منافع یک نظام، کشور یا ملت با اهداف و منافع نظام یا ملت دیگری [نه متفاوت بلکه] در تضاد قرار گرفت، آن دو مقابل هم قرار گرفته و با یکدیگر دشمن می‌شوند. و هر کدام نیز برای شکست دشمن، خود را مشغول فرعیات نمی‌کنند، بلکه اصل و علت را هدف قرار می‌دهند. نظام امریکا، نظام سلطه است. پس با هر نظام و ملت که این سلطه را نپذیرد دشمنی می‌کند و در این مخاصمه، «علت و عامل عدم پذیرش سلطه» را هدف می‌گیرد و قصد خشکاندن ریشه را می‌نماید، هر چند که به قطع شاخ و برگ و میوه نیز برای تسریع خشکاندن ریشه اقدام نماید. چنانچه امریکا و اروپا به صراحت می‌گویند که تحریم و فشارهای اقتصادی ما به خاطر این است که مردم دست از حمایت این رژیم بردارند. علت دشمنی امریکا با کره شمالی نیز عدم پذیرش سلطه‌ی امریکا بر آن کشور است که با تکیه بر چین اعلام استقلال از امریکا نموده است. علت دشمنی با جمهوری اسلامی ایران نیز عدم پذیرش سلطه است که با تکیه بر اسلام اعلام استقلال کرده است. بدیهی است که امریکا با اصل «انرژی هسته‌ای - نانو تکنولوژی - صنایع نظامی و دفاعی و ...» تا وقتی در جهت سلطه‌ی آنان و حفظ منافعشان باشد، مشکلی ندارد، چنانچه با همین فناوری‌ها در کره جنوبی مشکلی نداشته و حتی خودش سرمایه‌گذاری می‌کند. اما اگر نظامی زیر بار سلطه نرفت، با دارو و نان خشک در آن کشور نیز مخالف است، چنانچه تحریم اقتصادی می‌کند. امریکا با تغییر نظامات حاکم بر جهان توسط انقلاب مردم یا کودتا مشکلی ندارد، اما تا وقتی منافع خودش به خطر نیافتند. لذا از قذافی حمایت می‌کند تا آنجا که یقین کند نظام جایگزین، تحت سلطه‌ی آنان خواهد رفت. اما در سوریه از تروریست‌ها به نام مردم حمایت می‌کند، در بحرین از حکومت جبار حمایت می‌کند، در سودان طرفدار تجزیه طلبان می‌شود و در مالی طرفدار حکومت می‌گردد. امریکا با مسلمانی نیز مشکلی ندارد، چنانچه با مسلمانی سعودی‌ها، کویتی‌ها و ... تا کنون مشکلی نداشته است. اما با اصل اسلام مشکل دارد، با قرآن کریم مشکل دارد و قرآن سوزی می‌کند. چرا که می‌داند اگر مسلمانان به اسلام راستین و قرآن کریم توجه کنند و تحت تعلیم این دین و کتاب درآیند، زیر بار سلطه نخواهند رفت، چرا که اساس این دین و آموزه‌هایش در قرآن بر تکذیب اله‌ها (لا اله الا الله) و نیز تکفیر فراعنه و طاغوت‌های زمان و بندگی الله جل جلاله استوار می‌باشد. چنانچه می‌فرماید:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۵۶)

ترجمه: در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است و خداوند شنوای داناست. [و البته معنای در دین هیچ اجباری نیست، چنین نیست که هر کس هر کاری دلش خواست می‌تواند بکند و همان خوب است، اگر چنین بود نه پیامبری می‌فرستاد، نه باید و نبایدی وضع می‌نمود و نه بهشت و جهنمی برپا می‌کرد.]

جانسون رئیس جمهور اسبق امریکا در حدود سال ۱۹۸۰ کتابی نوشت تحت عنوان «فرصت‌ها را از دست ندهیم». در این کتاب که گویا به فارسی نیز ترجمه شده است، می‌نویسد: «اسلام خطر اصلی است. ۲۰ سال دیگر (سال ۲۰۰۰) قدرت در منطقه‌ی اسلام متمرکز خواهد شد.» او می‌افزاید: «البته منظور من اسلام



اعراب نیست، آنها آنقدر نماز بخوانند که کف دست‌ها و زانوهایشان زخم شود. بلکه منظور من اسلام ولایی به مرکزیت ایران است.»

پس، همان طور که ما مسلمانان با اساس کفر، ظلم، سلطه و تفرعن به هر شکلی و به هر نامی و تحت عنوان هر «ایسم» یا پرچمی مخالف هستیم، امریکا نیز با اساس اسلام ولایی مخالف است. چرا که می‌داند قیام و استواری این نظام و مردم، مبتنی و متکی به اسلام است و نه انرژی هسته‌ای یا نانو یا شبیه‌سازی، یا سایر فناوری‌ها و دستاوردهای علمی. وگرنه ترکیه نیز ملتی مسلمان دارد و دولتش نیز ادعای مسلمانی دارد، اما امریکا موشک‌های پاتریوت و سپر موشکی خود را در آن کشور مستقر می‌نماید تا به نفع سلطه‌ی امریکا، علیه سوریه یا ... عمل نمایند. از این روست که مقام معظم رهبری فرمودند دشمنی امریکا، با اسلام ماست و نه با تکنولوژی هسته‌ای.

WWW.X-SHOBBHE.COM

**سوال ۷:** ایران را دوست دارم. مشکلات و ضعف‌هایی چون تحریم نیز قابل تحمل است، اما ضعف‌هایی چون فیلترینگ یا جدا کردن دختر و پسر و ...، منطقی و قابل تحمل نیست. (۲۹ دی ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اسلام را دوست دارم، ایران را دوست دارم و ...، اما فقط تا جایی که با آنچه «من» دوست می‌دارم منافات نداشته باشد، در واقع یعنی «فقط خودم را دوست دارم». مثل آنان که می‌گویند: «ما خدا را قبول داریم، اما آن گونه که خودمان می‌خواهیم بندگی‌اش را می‌کنیم، نه آن گونه او فرموده است». خوب این بندگی خود و بندگی نفس است نه بندگی خدا.

بلا نسبت شما، در صدر اسلام مترفین نیز می‌گفتند: اگر این محمد (ص) می‌خواهد ما نیز مانند سایر توده‌های مردم (که غالباً ضعیف بودند) به او ایمان بیاوریم، اشکالی ندارد، ولی باید این آیات را کنار گذاشته و آیاتی بیاورد که ما خوشمان بیاید و به نفع ما باشد.

در هر مملکتی نقاط ضعف و قوتی دیده می‌شود و همچنین خوشایندها و ناخوشایندهایی در قوانین و یا فرهنگ آنها وجود دارد. اما مهم این است که ملاک تشخیص و داوری چیست؟ «من»، «هوای نفس»، «منافع شخصی، حزبی، گروهی یا قبیله‌ای» و یا «خدا» و «عقلانیت»؟!

جمهوری اسلامی ایران نه تنها از هر حیث کامل نیست، بلکه نقاط ضعف بسیاری دارد. بسیاری از این ضعف‌ها و نقصان‌ها اجتناب ناپذیر است و ایجاد تغییر و تحول در آنها ده‌ها سال زیرسازی و کار می‌طلبد - آن هم اگر مزاحمتی نباشد - چرا که این قبیل نواقص و کاستی‌ها حاصل چندین قرن خواب و غفلت ملت از یک سو و بالتبع سوءاستفاده، استعمار و استثمار بیگانگان از سوی دیگر می‌باشد و آثار سه قرن استعمار روس، انگلیس و آمریکا و بیش از نیم قرن نوکری مستقیم آمریکا، به این سادگی و سرعت زده نمی‌شود. ضعف‌ها و نقصان‌هایی نیز وجود دارد که می‌تواند وجود نداشته باشد که ناشی از بی‌بصیرتی‌ها، تنبلی‌ها، سوداگری‌های برخی مردم از یک سو و بی‌کفایتی‌ها و اهمال‌های برخی از مسئولین از سوی دیگر است. و ضعف‌ها و نقصان‌هایی نیز وجود دارد که از بیرون تحمیل می‌شود.

اما این ضعف‌ها در فیلترینگ یا جدا کردن دختر و پسر نیست. آمریکا و فرانسه هم فیلترینگ دارند و انگلیس و ژاپن نیز جدا کردن شرایط تحصیل یا تردد با وسایل نقلیه عمومی برای دختر و پسر را بهتر دانسته‌اند و از نمونه‌های آزمایشی نیز بهترین نتایج را گرفته و اعلام کرده‌اند. منتهی چون با سیاست‌های کلی و منافع اقتصادی آنان منافات دارد، به آنها عمومیت نمی‌بخشند.

مضاف بر این که اگر دولت یا حکومتی سایت‌ها یا شبکه‌هایی را فیلتر می‌کند، خودش می‌داند که هر کس بخواهد می‌تواند با فیلترشکن از آنها استفاده کند، اما امکانات عمومی را در اختیار آنان قرار نمی‌دهد و از بیت‌المال برای ترویج آنها هزینه نمی‌کند و در واقع با دست و امکانات خود جاده را برای ورودشان هموار و اسفالت نکرده و برای مهاجمین فرش قرمز پهن نمی‌کند.

نمی‌شود گفت معنای آزادی در غرب این است که آزادند به لحاظ فرهنگی و سیاسی هر انحراف و مبتذلی را به اذهان عمومی القا کنند و معنای آزادی در کشور ما نیز باید این باشد که تمامی شرایط و امکانات را برای مسموم کردن اذهان و ایجاد انحراف توسط آنان مساعد و فراهم نماییم.

حکومت‌ها دریافت برخی از شبکه‌های تلویزیونی را با مشکل مواجه می‌کنند. به عنوان مثال: جمهوری اسلامی ایران امکانات، بودجه و تجهیزات خود را در اختیار شبکه‌هایی چون بی‌بی‌سی یا سی‌ان‌ان یا رادیو فردا و امثالهم که از یک سو هیچ قراردادی با ایران ندارند و از سوی دیگر خودشان اذعان دارند که این شبکه‌ها بازوی سیاسی و جاسوسی ما هستند قرار نمی‌دهد؛ از آن سو آمریکا و اروپا شبکه‌های ایران را به رغم آن که از یک سو بازوی سیاسی و جاسوسی نیستند و از اصلاً توان و قدرت این کار را نیز ندارند (و اگر از ما بپرسید، می‌گوییم: اصلاً علم و هنرش را ندارند) و از سوی دیگر طبق معاهدات بین‌المللی طرف قرارداد آنها هستند را از ماهواره‌های طرف قرارداد حذف می‌کنند. پس، اصل این فیلترینگ، سانسور، محدودیت یا هر چه اسمش را بگذاریم، همه جا هست، منتهی هر کدام با در نظر گرفتن اهداف و منافع عمل می‌کنند. لذا باید دید کدام بر حق است؟ کدام معقول و منطقی است؟ کدام مطابق مفاد حقوقی بین‌المللی است؟ کدام منطبق بر موازین اخلاقی است؟ و الا در جنگ بین حق و باطل نیز هر دو طرف به لحاظ فیزیکی کاری مشابه می‌کنند، می‌جنگند، می‌کشند و کشته می‌شوند، منتهی یکی در جناح حق است و به او شهید می‌گویند و دیگری بر باطل است و به او ظالم و جانی می‌گویند.

**سوال ۸:** علت مانور تبلیغاتی روی شخصیت‌های اول انقلاب و تلاش برای تطهیر سران فتنه چیست؟ ما نسل اول را ندیدیم و اکنون بسیاری تمجیدشان می‌کنند. تکلیف کدام است؟ (علوم سیاسی) (۷ بهمن ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

تلاش همه‌ی اشخاص، گروه‌ها، جریان‌ها و احزاب، چه موافق اصول نظام و مردم باشند و چه نباشند و یا میانه و مذبذب باشند، بسیار طبیعی است، حتی به راه افتادن جنگ احزاب، به شکل سنتی یا مدرن نیز بسیار طبیعی است. بالاخره «ریاست جمهوری و دولت» همان «قدرت» است و به قول شهید آیت الله دکتر بهشتی<sup>(۵)</sup>: «**تشنگان خدمت و شیفتگان قدرت**» نیز بسیارند.

بدیهی است که از شاخصه‌های «آزادی سیاسی» این است که هر دسته، گروه و حزبی که معاند و محارب نیست، بتواند وارد عرصه شده و تمامی تلاش خود را جهت جذب افکار عمومی به کار بندد؛ و البته در این عرصه همه طالب و داوطلب خدمت نیستند، لذا مجبورند به هر دروغ، حيله، ترفند و فتنه‌ای متوسل شوند.

### الف - تلاش برای تطهیر:

تلاش برای تطهیر چهره‌های منفور، محکوم یا مخدوش در افکار عمومی مردم، خود نوعی اذعان به ناپاکی آنان است، چرا که هیچ عقل سلیمی تلاش برای تطهیر مجدد مطهر نمی‌کند. چرا که تطهیر مطهر از «وسواس» است و وسواس نیز از شیطان است که موجب بروز بیماری نیز می‌شود.

یک موقع چهره‌ای بر اثر تحریفات تاریخی که معمولاً به سفارش قدرت‌ها یا قدرت طلب‌هاست در اذهان عمومی مخدوش یا حتی محکوم می‌شود و عده‌ای از دانشمندان، علما، تاریخ‌شناسان، محققین و ...، سعی و تلاش می‌کنند تا پرده از واقعیت‌ها بردارند و حقایق را به اذهان عمومی نشان دهند [مثل مرحوم شهید شیخ فضل الله نوری<sup>(۵)</sup>، که حتی هنوز سعی دارند - حتی در متون دانشگاهی - او را انگلیسی معرفی کنند تا مواضع و مبارزاتش مخدوش شده و الگو نگردد]، وضعیت فرق دارد، اما یک موقع چهره‌ها و شخصیت‌ها همه معاصر هستند و گرایش‌ها و دیدگاه‌های خود را به صراحت در تئوری و عمل به اذهان عمومی ارائه داده و می‌دهند، بر مواضع انحرافیشان اذعان و اصرار دارند، ملت را دشمن شاد می‌کنند، بیگانگان در حمایت برایشان کف و سوت می‌زنند و آنان نیز بر این حمایت تکیه کرده، امید بسته و می‌بالند (مثل فتنه‌ی ۸۸)، اینجا دیگر پشت هر تلاشی در تطهیر، غرض و مرضی نهفته است.

### ب - قحط الرجال:

از سوی دیگر این تلاش مذبحانه در راستای تعریف و تمجید از چهره‌های شناخته شده و غیرمقبول دهه‌های اول و دوم و تبلیغ برای آنها، خود حاکی از دچار شدن جریانات انحرافی یا دست کم کنار گذاشته شده توسط مردم، به «قحط الرجال» است.

از یک سو می‌گوییم: تلاش هر حزب، گروه و جریانی برای حضور در عرصه‌ی سیاست و تکیه بر مسند ریاست، چه به قصد خدمت و چه به قصد تصاحب اریکه‌ی قدرت، طبیعی و بدیهی است و حق جریانات غیرمعاند است، هر چند که مخالف باشند، اما از سوی دیگر این مردم و افکار عمومی هستند که نقش تعیین کننده را ایفا می‌کنند.

از این رو چه موافق و چه مخالف، چه همسو و چه غیرهمسو، باید چهره‌هایی را به میدان بیاورند که مردم به آنها اعتماد کنند - سخنانی بگویند که مردم خوششان بیاید و امیدوار شوند - نقدهایی داشته باشند که مقبول افکار عمومی باشد یا به قولی حرف مردم باشد ...؛ هر چند که اغلب کاستی‌ها و ناهنجاری‌ها ریشه در عملکرد ناصواب آنها در دوره‌ی صدارت و قدرت داشته باشد و هر چند که هم اکنون نقش مؤثری در تضعیف نظام و مردم داشته باشند. از این رو این جریانات با معضل بزرگی مواجه می‌شوند که آن هم نداشتن یک شخصیت معتبر، مقبول و محبوب است.

بدیهی است وقتی گروه‌ها، احزاب یا جریان‌هایی به رغم ادعاها، یک دهه خود را عقب می‌کشند، خدمتی نمی‌کنند که هیچ، دائم نق می‌زنند و تضعیف می‌کنند و در واقع مردم را به خاطر آن که آنها را انتخاب نکرده است تنبیه می‌کنند، دیگر شخصیت و چهره‌ی قابل طرح و دفاعی ندارند و مجبور می‌شوند روی همان چهره‌های گذشته سرمایه گذاری کنند.

مثال مشهود آن که: اگر امروز چهره‌های شناخته شده‌ای چون آقایان: هاشمی، ناطق نوری، موسوی، کروبی، خاتمی، حسن روحانی، سید حسن خمینی و ... از جریان‌اتی چون: سرمایه‌داران، اصلاح‌طلبان، اصحاب فتنه و امثالهم گرفته شود، چه کسی را دارند که روی آن سرمایه‌گذاری کنند؟! آیا می‌خواهند پایین دستی‌هایی چون: موسوی خوئینی‌ها، محتشمی، عبدالله نوری، مهاجرانی، سروش، حجاریان، عطریانفر، ابطحی و ... را تطهیر و تبلیغ کنند؟!

### ج - تکلیف:

اما تکلیف این است که افکار عمومی چون اغلب برهه‌ها، هوشیار و بصیر باشند. گذشته و حال و آینده را با هم و با بصیرت بنگرند. موقعیت کنونی و نیازهای حال و آینده کشور را با دقت مطالعه کرده و بشناسند، اسیر موج نشوند و مغلوب جو سازی‌ها، هوجی‌گری‌ها، شایعات، تبلیغات و ضدتبلیغ‌های مسموم و هدفدار نگردند و در یک جمله با حمایت از «ولایت فقیه»، حضور جامع، به هنگام، مؤثر و بصیرانه داشته باشند تا نظام و مملکتشان از گردنه های مُهلک به سلامت عبور کند، رشد کنند و به سعادت و رفاه دنیوی و اخروی برسند.

### مرتبط:

■ [یادداشت: جنجال ورود مجدد سابق‌ها/ حلقه‌ی تطهیر/ به مردم نباید حمله کرد یا به شخصیت‌ها؟!](#)

**سوال ۹:** مسائلی که اخیراً در مجلس پیش آمد، مطالبی که آقای عسگراولادی گفت و ...، بالاخره حق با کیست و کدام را باید باور و طرفداری کنیم؟ لطفاً نظر خود را بیان کنید. (کامپیوتر) (۲۴ بهمن ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

به نظر ما هیچ کدام محق نیستند و هیچ کدام را نباید باور کرد. آنهایی که به دنبال طرفدار جمع کردن هستند، مملکت را با تیم فوتبال اشتباه گرفته‌اند.

در مباحث و جریان‌های سیاسی، چه انتخابات باشد و چه اختلافات، باید به دو محور مهم توجه نمود:  
الف - کلیات. ب - مصادیق.

**الف - کلیات:** منظور از کلیات ابتدا انطباق اعتقادات، باورها، جهت‌ها و عملکردها با اصول کلی و اولیهی نظام جمهوری اسلامی ایران است و سپس خدمت صادقانه، عالمانه، مدبرانه و منطبق با نیازهای روز و فردای کشور و ملت.

البته که اعتقاد، گرایش و دیدگاه ملت، همان «اسلام ناب محمدی (ص)» در تمامی شئون آن است و ملاک تمیز و تشخیصش نیز ولایت، امامت، بالتبع فقاقت و ولایت فقیه است، لذا در عرصه‌ی عمل نیز التزام به ولایت فقیه را اصل می‌داند.

و اما مردم، در بخش دوم کلیات که به خدمت برمی‌گردد، نگاه می‌کنند که کدام دولت یا جریان در عرصه‌های متفاوت سیاست داخلی، سیاست خارجی، اقتصادی، اجتماعی و ...، بهتر و بیشتر کار کرده است. شاید برخی در تخریب یکدیگر نفهمند که دستاوردهای ملت را زیر پا می‌کنند، اما مردم خوب می‌فهمند که کشور در کدام دوره رشد علمی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بیشتری داشت؟ به قول معروف «کارنامه‌ی عملکرد همه‌ی سیاسیون در دولت و مجلس روی میز است».

**ب - مصادیق:** یعنی انطباق دولت‌ها یا جریان‌های سیاسی با دو اصل فوق. یعنی ببینیم کدام شخصیت، کدام دولت، کدام مجلس، کدام قوه‌ی قضاییه و بالاخره کدام جریان سیاسی، بیش از بقیه با دو اصل فوق مطابقت داشته و موفقتر عمل کرده است؟

به عنوان مثال در بخش اول کلیات که به اعتقادات و نظریات نگاه می‌کند، شاهدیم که هیچ دولت یا مجلسی بدون برخورداری از نظریات خاص اعتقادی در خصوص اسلام، انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، قانون اساسی، رهبری و ولایت فقیه و ... نبوده است.

اگر دقت نموده باشید، همیشه دولت‌ها (چه در خارج و چه در داخل)، ابتدا مدافع و مروّج یک نظریه یا به اصطلاح ایدئولوژی می‌شوند و سپس در راستای تحقق آن اتخاذ مواضع و جهت‌گیری می‌کنند. در ایران نیز نه حکومت سلطنتی از این قاعده مستثنی بود و نه دولت‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر سر کار آمدند. دولت بازرگان طرفدار لیبرالیسم اسلامی و ملی‌گرایی بود - دولت میرحسین موسوی طرفدار روش‌های اقتصادی سوسیالیستی بود - دولت هاشمی طرفدار سرمایه‌داری بود - دولت خاتمی با شعارهای متفاوت ایدئولوژیکی چون «آزادی بدون تعریف» بر سر کار آمد و جنگ تبلیغاتی «اعتقادی - سیاسی» به راه انداخت. واژگانی چون: تسامح و تساهل در اسلام - عالی‌جنابان سرخ پوش - آقازاده‌ها - پست مدرنیسم در سیاست (توسط حجابیان و عطریانفر و ...) - پایه گذاری انقلاب مخملی با شعار «رنگ سبز خاتمی» - کشته شدن امام حسین (ع) به خاطر شمشیر علی (ع) و ...، همه دستاوردهای آن دوره بود - دولت احمدی نژاد نیز در شعائری چون «انسان به جای اسلام» و «بهار به جای قیام و انقلاب اسلامی» و ...، به بهانه‌ی زمینه‌سازی حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) و نیز حرف و سخن‌هایی که در خصوص ادعاهای شایع شد، در راستای دیدگاه‌های کلی و اعتقادی خود کوشید.

### جریان‌های روز:

در بررسی جریان‌ها یا حوادث روز نیز نباید ساده، عوام و شعارزده بود. اغلب اشخاص و جریان‌ها سیاسی که بیشتر به دنبال قدرت هستند تا خدمت، عوامی مردم را بیشتر خواهانند تا هوشیاری و بصیرت آنان را. چرا که می‌دانند قشر سطحی‌بین و عوام را می‌توان با ایجاد موج، جو و جریان، به سمت مطلوب سوق داد.

**عسکراولادی:** کدام عقل سلیمی می‌تواند باور کند که آقای عسکراولادی پس از گذشت قریب دو دهه از بازنشستگی سیاسی و عدم حضور فعال و تأثیرگذار در عرصه‌ی سیاست، یک دفعه شب خوابید و صبح بلند شد و احساس تکلیف شرعی کرد تا بگوید: «من موسوی و کروبی را سران فتنه نمی‌شناسم - آقای هاشمی را نباید از دست داد و ...؟!». هر انسان عاقل غیرسیاسی نیز می‌فهمد که این حضور بی‌دلیل، فقط برای انتخابات به نفع آقای هاشمی و جریان‌ها وابسته به اوست. بالاخره امروز کدام چهره‌ی موجهی باقی مانده است که از آقای هاشمی، یا فتنه و سران‌ش دفاع کند؟ بهترین چهره و مهره برای این طیف، همان آقای عسکراولادی بود تا به میدان آمده و با جسارت تمام به ملت، قبح شکنی و هنجارشکنی کند و با صراحت بگوید: «من موسوی و کروبی را سران فتنه نمی‌شناسم - آقای هاشمی را نباید از دست داد و ...؟!»

**احمدی نژاد و لاریجانی (مجلس):** بسیار عوامی است اگر بگوییم: «مقصر احمدی نژاد است که آن نوار را پخش کرد» و همچنین بسیار ساده انگاری است اگر بگوییم: «مقصر نمایندگان بددهنی هستند که سعی کردند او را عصبانی کنند و یا مقصر لاریجانی است که بسیار بد حرف زد و کلاً ادبیاتش دون شأن مجلس و دولت بود». همه می‌دانند که این اختلافات هم سابقه دارد و هم ریشه دارد و ایجاد این چالش یقیناً عمدی و برنامه‌ریزی شده بود. وگرنه برای مجلس یا کشور چه سودی داشت که سه ماه مانده به پایان دوره دولت، یک وزیر را استیضاح کرده و از کار برکنار کند؟ چه کسی سود برد؟ یا برای احمدی نژاد چه سودی داشت که آن نوار را پخش کند؟ پس جریان‌ها پشت پرده بسیاری وجود دارد و این چالش‌ها، آن هم در این برهه، قبل از تظاهرات ۲۲ بهمن - نزدیکی به انتخابات - اوج فشارهای سیاسی و اقتصادی خارجی و ...، همه حساب شده است.

لذا به نظر ما (که از نظر ما سؤال نموده بودید)، در این امور همگی مقصر هستند و هر دو نفر و نیز هر سه یا چهار جریان مطرح، نه تنها خلاف توصیه و تأکید مقام معظم رهبری عمل کردند، بلکه بنابر بیان حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> خلاف انسانیت، اسلام و شأن انبیا و اولیا عمل کردند. (۱)

همان طور که بیان شد، ملاک حقانیت و نیز ملاک تشخیص مردم، ولایت فقیه است. مگر ایشان در چالش قبلی نفرمودند: «از امروز تا روز انتخابات هرکسی که اختلافات را به سطح مردم بکشاند خیانت کرده است»؟! حال با این توصیفات و آنچه در مجلس گذشت، نظر ما نسبت به مواضع و عملکرد رئیس جمهور، رئیس مجلس و برخی از نمایندگان که مجلس و استیضاح را با دعوای سرکوبی دو نفر ... اشتباه گرفته بودند، چه باید باشد؟

### طرفداری:

دقت شود که همه‌ی این جنجال‌ها و چالش‌ها و اعوجاج‌ها و ...، برای انتخابات است و انتخابات نیز نتیجه‌ی آرای مردم است، پس ما باید در انتخاب هوشیار و بصیر باشیم.

هیچ لزومی ندارد که ما طرفدار آقایان یا جریان‌ها باشیم، بلکه آنها باید طرفداران ما باشند و سعی کنند رضایت و نظر مثبت ما را جلب کنند. آنها خدمتگزاران ما هستند و نه ما خدمتگزاران آنها. مردم «ارباب» هستند و نه عوامل و عناصر زیردست. اگر ما رأی ندهیم، آقایان و بانوان متشخص باید در منازل خود بنشینند و نظریه پردازی کنند.

ما طرفدار اسلام ناب، ولایت، امامت، فقاقت و ولایت فقیه هستیم - ما طرفدار تداوم استقرار، استحکام و صلابت نظام جمهوری اسلامی ایران هستیم - ما طرفدار عدالت اجتماعی و مساعد شدن زمینه برای رشد و شکوفایی استعدادها و معنوی این کشور و ملت هستیم؛ پس هر کدام از اشخاص، احزاب یا جریان‌ها که در این راستا حرکت کردند، مورد تأیید و حمایت ما (مردم) قرار می‌گیرند و هر کدام که به سوی هوای نفس رفتند، دیر یا زود، گران یا ارزان از گردونه خارج می‌شوند. چنانچه طی ۲۴ سال نیز همین طور شد. ما باید مواضع درست و کار خوب را تأیید و حمایت کنیم و مواضع غلط و کار بد یا ضعیف را قبول نکنیم.

**سوال ۱۰:** می‌گویند پیشرفت صنایع نظامی ایران موجب وحشت آمریکا و اروپا شده است، مگر سلاح‌های آنان پیشرفته‌تر و بیشتر نیست؟ (داروسازی) (۲۵ بهمن ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

قدرت نظامی، قدرت تولید خودرو نیست که رقبا در یک نمایشگاهی آخرین فناوری‌های خود را به نمایش بگذارند و بعد بگویند که مثلاً صنایع خودروسازی آمریکا یا اروپا و یا صنایع نظامی آنها و به طور کلی «ناتو» بیشتر و پیشرفته‌تر است، بلکه هزاران هزار شاخص دارد که فقط یکی از آنها به تسلیحات برمی‌گردد که البته همان شاخص بسیار مهمی است.

متأسفانه به خاطر تبلیغات بسیار ضعیف و گاه بسیار غلط، جوانان ما اطلاعات مبسوطی از جنگ ندارند و اغلب آنچه شنیدند در خصوص «شهادت و شهید» بوده است و یا تبیین فیلم‌ها و سریال‌ها که بیشتر به لودگی و احمقی رزمنده‌ها در جبهه‌ها دلالت می‌کند تا به قدرت‌های لازم برای جنگ! حال آن که اگر قرار بود چنین باشد، حتماً جنگ در همان سه روز، یا سی روز یا شش ماهه‌ای که فرض می‌شد و به صدام القا شده بود، با شکست ایران و اشغال نظامی‌اش به پایان می‌رسید.

این جنگ نمایشگاه عملی پیشرفته‌ترین سلاح‌های غربی بود. هواپیمای جاسوسی آواکس آمریکایی، جنگنده میگ روسی، تانک چیفتن انگلیسی، موشک کروزر فرانسوی، بمب شیمیایی آلمانی، ناوهای جنگی ایتالیایی، اطلاعات دقیق ماهواره‌ای، طراحان نظامی ناتو، افسران نظامی و امنیتی و سلاح‌های سبک اسرائیلی، حمایت‌های سیاسی سازمان مللی و شورای امنیتی، نیروهای نظامی از ملیت‌های مختلف عرب، پول و ثروت عربی، تبلیغات کلان رسانه‌ای صهیونیستی در جنگ روانی، نفوذ سازمان‌های جاسوسی تا حدی که رئیس جمهور ایران (بنی صدر) نیز یک جاسوس باشد، ترورها و انفجارهای داخلی توسط منافقین تا جایی که حتی رئیس جمهور و نخست وزیر این مملکت را ترور کنند و ... همه در یک جبهه بودند و قوای رزمی ما با دست خالی در جبهه‌ی دیگر. بدیهی است این جنگ نباید بیش از حداکثر چند ماه طول می‌کشید، اما چنین نشد. چرا؟

پس عوامل بسیاری وجود دارد. مهمترین عامل و سلاح که آنها درک نمی‌کنند، همان «ایمان به الله جل جلاله است» که در اسلام‌گرایی، تبعیت از ولایت فقیه و روحیه‌ی جهادی و شهادت طلبی متجلی می‌گردد. امام خمینی<sup>(ره)</sup> می‌فرمودند: «آنها همه چیز دارند ولی خدا ندارند، پس هیچ ندارند - ما هیچ نداریم ولی خدا داریم، پس همه چیز داریم». آری، «إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أقدَامَكُمْ» شعار ژورنالیستی نیست، بلکه وعده‌ی قطعی خداوند متعال است که هیچ تخلفی در وعده‌های او صورت نمی‌پذیرد.

دشمنان نیز تمامی عوامل ناتوانی و شکست در این جنگ تحمیلی هشت ساله را مطالعه کرده‌اند، اما فقط با شاخص‌های خودشان.

حال نظام و کشوری که در آن جنگی که حتی چسب زخم، باند پانسمان زخم و سیم خاردارش را از خارج و آن هم به صورت قاچاق و با قیمتی چند برابر می‌خرید و با هزینه‌ای به مراتب مضاعف وارد کشور می‌کرد و حتی اسلحه‌ی سبک کلاش و گلوله‌اش را نیز باید می‌خرید و وارد می‌کرد، و حتی تا چند سال پیش بنزین مصرفی‌اش نیز وارداتی بود، خودش سلاح‌های سبک و سنگین می‌سازد.

این کشوری که با آن وضعیت ضعیف نه تنها مقاومت کرد، بلکه پیروز شد و در آخر نیز آن نتیجه‌ی عراق شد و این نتیجه‌ی ایران، اکنون خودش نه تنها انواع سلاح‌های سبک را تولید می‌کند، بلکه انواع موشک‌های برد کوتاه و برد بلند را نیز تولید می‌کند. کشوری که فقط چند فانتوم قدیمی داشت، اکنون خودش پیشرفته‌ترین جنگنده‌ها (قاهر) را می‌سازد. تانک می‌سازد، نفرین می‌سازد. تجهیزات الکترونیکی پیشرفته می‌سازد؛ امروز این کشور مجهز به هواپیماهای بدون سرنشین پهپاد شده است. زیر دریایی دارد و از انواع و اقسام ناوهای جنگی ساخت خود برخوردار است، نانوتکنولوژی، تولید انواع داروهای که مصرف نظامی دارد و ...

کمترین نتیجه‌ی این پیشرفت نظامی در زمینه‌ی تولید تسلیحات یا برخورداری از سایر امکانات نظامی این است که ارتش موسوم به «کلاه‌آهین» اسرائیل غاصب که به عنوان «شکست‌ناپذیر» معروف شده بود، در

حمله اول ظرف ۳۳ روز، در حمله دوم ظرف ۲۴ روز و در حمله سوم ظرف ۸ روز مجبور به عقب نشینی و پذیرش شرایط برای آتش بس می شود، و ایران نیز با صراحت اذعان می کند حمایت کرده و می کنیم. آیا این ترس ندارد؟!

لذا طبیعی است که دشمنان ایران اسلامی با مطالعات و برآوردهایی که دارند، وقتی آن نتیجه در آن وضعیت را تجربه کردند، از این وضعیت هراس داشته باشند.

دلیل وحشت غرب همین است که اگر می توانست حمله نظامی کند، حتی یک ساعت هم درنگ نمی کرد. لذا تا اسرائیل سر و صدایی می کند، امریکا پیغام می دهد که حمله نظامی در دستور کار نیست.

www.x-shobhe.com



**سوال ۱۱:** ما انقلاب کردیم که اوضاع زندگی خوب و آسان شود، اما پس از ۳۴ سال نشده است و این هم اوضاع گرانی است. (۲ اسفند ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که اوضاع زندگی فردی و اجتماعی مردم باید روز به روز بهتر شود و شرایط رفاه بیش از پیش برای همگان میسر گردد و زمینه های شکوفایی استعداد های مردم در هر سطح و از هر قشری که هستند مساعد گردد و معیشت مردم تأمین باشد، و البته هیچ کدام از این نعمات و کمالات نیز یک دفعه از آسمان نازل نمی گردد و مستلزم کار و تلاش فراوان است، اما وقتی می گویند: «ما انقلاب کردیم تا...»، یعنی هدف از انقلاب این بوده است! در حالی که اصلاً چنین نیست و این ظلم به مردمی است که انقلاب کردند و ظلم به ملّتی است که هر لحظه با تحمل مشقّت ها این انقلاب را تداوم می بخشند.

**الف -** چه کسی گفته «ما انقلاب کردیم تا اوضاع زندگی خوب و آسان شود؟» آنها که انقلاب کردند چنین گفتند یا اینهایی که پس از گذشت چند نسل هنوز پای انقلاب ایستاده اند، چنین ادعایی دارند؟! و چه کسی گفته که رشد اقتصادی نداشته ایم؟!

این ادعا و هدف سازی کاذب برای انقلاب اسلامی، از همان ابتدای انقلاب مطرح می شد، اما توسط کسانی که اصلاً انقلاب نکردند و موافق این انقلاب نیز نبودند. امروز نیز عده ای به این شعار دروغ دامن می زنند و سعی در فرافکنی آن دارند، اما توسط کسانی که اصلاً با این انقلاب نبوده و با هیچ طرفدار انقلاب و مسلمان انقلابی نیز موافق نیستند. همان هایی که دل هایشان همیشه برای امریکا تپیده است و یا از زندگی جز نان و آب، هدف و درک دیگری ندارند. لذا این شعار یکی از ترفندهای ضد تبلیغی و جنگ روانی دشمنان انقلاب، کشور، نظام و مردم بوده و هست.

شعار مردمی که انقلاب کردند، از اول انقلاب و زمانی که هنوز شاه در ایران حکومت می کرد، «الله اکبر» بود و هنوز هم همین است. شعار مردم «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» بود و هنوز هم همین است. خواست خود را شعار دادند و محقق کردند و امروز نیز با هر سختی و مشقّتی که شده، در حفظ، پایداری و پویایی آن تلاش می کنند.

دقت شود که «انقلاب اسلامی ایران»، نه انقلاب کارگری بود، نه انقلاب رنسانسی بود، نه یک کودتای نظامی، نه انقلاب برای نان، پول و رفاه. هر چند که بهبود معیشت از ضروریات رشد و بالندگی یک کشور و ملّت است. بلکه همان گونه که از نامش پیداست «انقلاب اسلامی» بود. هیچ کس برای نان و آب و مسکن به خیابان نیامد و هیچ کس در این راه مبارزه نکرد و هیچ کس نیز برای لقمه ای چربتر به شهادت نرسید. اگرچه ثبات و رشد مستلزم قوت و قدرت اقتصادی در کنار سایر قوت هاست. از این رو در همان سال های اول انقلاب عده ای که هیچ گاه با انقلاب همراهی نکرده بودند، همین شعار را ترویج می کردند و مرتب می گفتند که ما انقلاب کردیم تا چنین و چنان شود، اما انقلاب برای ما کاری نکرد. سیمان، آهن و میل گرد رایگان یا ارزان نداد و...! امام نیز در پاسخشان فرمود: «نگویید انقلاب برای ما چه کرده است، بگویید شما برای انقلاب چه کرده اید»؟

مردم وقتی انقلاب کردند، می دانستند که هدف شدیدترین حملات و تهاجمات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... قرار می گیرند و البته طبعاً نتیجه این تهاجمات، تحمیل فشارهای گوناگون در عرصه ها و شئون متفاوت زندگی مردم بود و هست.

**ب -** البته به رغم تمامی مشکلات طبیعی و تحمیلی، مملکت به لحاظ زندگی و رفاه مادی نیز رشد فزاینده ای را تجربه کرده است، به حدّی که چشم دشمنان را کور کرده است؛ و البته یک عده «خودزن» نمی خواهند قبول کنند (حُب نکنند). و حال آن که هر کسی به دور از شعارزدگی، غرب زدگی، استعمارزدگی و...، موقعیت ایران قبل از انقلاب و پس از انقلاب را مطالعه کند، به این رشد و پیشرفت اذعان خواهد کرد، چنانچه حتی دشمنان خارجی به آن اذعان دارند.

این رشد و شکوفایی و موفقیت‌ها در حالی به دست آمده است که لحظه‌ای ما را به خود وانگذاشتند. امام<sup>(ه)</sup> اول انقلاب می‌فرمود: «اگر با ما کاری نداشته باشند، ما ۲۰ سال دیگر هواپیما هم می‌سازیم»، اما اکنون به رغم آن که نه تنها ۲۰ سال، بلکه یک لحظه نیز ما را رها نکردند و مرتب با تحمیل جنگ داخلی، جنگ خارجی، ترور، فتنه، تحریم اقتصادی و ...، با ما جنگیدند، ما جنگنده، ماهواره، فضاپیما، ناو، زیردریایی، انواع داروها، نانو، صنایع هسته‌ای و ... نیز می‌سازیم.

بدیهی است که پیشرفت و رفاه، صاعقه نیست که تا کسی گفت «الله اکبر»، یک دفعه از آسمان نازل گردد، بلکه جبران چند قرن خواب و غفلت و تبلی و ۲۰۰ سال استعمار مستقیم و بالتبع عقب‌افتادگی، زمان توأم با تلاش روزافزون می‌خواهد. انقلاب شخص نیست که بخواهد کاری کند، انقلاب همین مردم هستند و:

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى» (التَّجْم، ۳۹ تا ۴۱)

ترجمه: و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست \* و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد \* سپس هر چه تمامتر وی را پاداش دهند.

**ج -** در مورد نابسامانی‌ها و بحران اقتصادی و گرانی نیز باید توجه داشت که هر چند بحران و گرانی موجب فشار و اذیت می‌گردد و هر چند عوامل درونی نیز دارد و حربه‌ای برای جنگ احزاب داخلی نیز شده است و هر جناح برای مطرح کردن خود و عوام فریبی سعی دارد جناح دیگر را عامل و مقصر نشان دهد، اما مگر فقط مخصوص ایران است که سبب آن را انقلاب اسلامی بدانیم؟! در آمریکا، اروپای غربی و شرقی، به ویژه کشورهای چون: ایتالیا، اسپانیا، یونان، انگلیس، فرانسه و آلمان، چند انقلاب اسلامی رخ داده است که به این وضعیت افتاده‌اند؟! چرا نرخ بیکاریشان به صورت روزافزون بالا می‌رود؟ چرا تورم به صورت تصاعدی شکل می‌گیرد؟ چرا صدها بانک قدرتمند اعلام ورشکستگی کردند؟ چرا عظیمترین کارخانجات یا شرکت‌های بزرگ چند صد میلیاردی و چند ملیتی گروه گروه کارگران و کارمندان خود را اخراج می‌کنند؟ چرا هر روز به تعداد بی‌خانمان‌ها در آمریکا و اروپا اضافه می‌شود؟ آیا آنان نیز انقلاب کرده‌اند؟ آیا سرعت رشد منفی اقتصاد آنها به مراتب بیشتر از سرعت رشد مثبت اقتصاد ما نیست؟

پس چرا سعی می‌کنند با ضدتبلیغ و جنجال به اذهان عمومی ما القا می‌کنند که ایران تافته‌ی جدا بافته‌ای از جهان است، اگر اقتصاد جهانی سقوط کامل نیز کند، نباید هیچ تأثیری در اقتصاد ایران داشته باشد؟ مضافاً بر این که فشارها و تحریم‌ها نیز باید بحران اقتصادی در ایران را مضاعف کند.

**سوال ۱۲:** آیا آیه‌ای وجود دارد که مردم دین‌شان را از حکومت‌ها می‌گیرند؟ کلاً در این خصوص با ذکر مثال توضیح دهید. (۷ اسفند ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

حکومت و مردم [چه مسلمان باشند و چه نباشند]، رابطه و تأثیر مستقیمی بر یکدیگر دارند. چنانچه این مردم هستند که یا حکومت را انتخاب می‌کنند و به آن مقبولیت می‌بخشند [هر چند که مشروعیت نداشته باشد]، یا اگر خود انتخاب نکرده باشند نیز با پذیرش و حمایت از آن سبب استحکام و بقای آن می‌شوند.

مردم می‌توانند مسلمان صدراسلامی باشند، اما حکومت مشروع امام علی<sup>(ع)</sup> را نپذیرند و او خانه‌نشین گردد و می‌توانند حکومت سایر ائمه‌ی معصومین<sup>(ع)</sup> را نپذیرند و در مقابل به حکومت‌های معاویه، یزید، هارون، مأمون، متوکل و ...، حکومت‌های ظالم و امام گمش‌گرددن نهند، و می‌توانند به در خانه‌ی علی<sup>(ع)</sup> ریخته و به او فشار بیاورند که حکومت را بپذیرد.

مردم می‌توانند در عین مسلمانان و حتی تشیع، قرن‌ها تابع حکومت‌های سلطنتی گردند و به برخورداری از این نوع حکومت افتخار هم بکنند و می‌توانند حکومت غیرمشروع را ساقط کرده و حکومت اسلامی را استقرار بخشند.

از سوی دیگر، همین حکومت در ساختار زندگی فردی و اجتماعی مردم نقش مستقیم دارد و بالتبع در دین و چگونگی دینداریشان اثرگذار است. چنانچه همین مردم ما که ۱۴۰۰ سال است مسلمان هستند، در دوره‌ای «جاوید شاه» می‌گفتند و غایت آرزویشان غرب‌زدگی بود، در دوره‌ی دیگر «الله اکبر» گفتند و غایت آرزویشان پیروی از انسان کامل، حکومت جهانی حضرت مهدی<sup>(عج)</sup> و بالاخره فلاح در زندگی دنیوی و اخروی است. حکومت است که امکان شکوفایی و رشد استعدادها را فراهم و زمینه را برای صعود و سقوط ملت مساعد می‌نماید.

**الف - «النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ»** - مردم بر دین حکام (مالکان) خود هستند» آیه‌ی قرآن کریم نیست، بلکه جمله‌ای از شخص پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> می‌باشد، اما در قرآن کریم نیز آیات بدین مضمون بسیارند.

کلیه‌ی آیاتی که به «ولایت» و تسری یافتن او از «الله جلّ جلاله» تا «اولی الامر منکم» و نپذیرفتن ولایت غیر تصریح دارد، کلیه‌ی آیاتی که به نفی طاغوت و آثار تبعیت از آنها تصریح دارد، کلیه‌ی آیاتی که به ضرورت ایستادگی و مقابله با فراعنه و مترفین (قدرت‌ها و سرمایه‌دارانی که اطراف یک حاکم ظالم جمع می‌شوند) تأکید می‌نماید، کلیه‌ی آیاتی که به پذیرش سلطنت شیاطین جن و انس، کسانی که در دین مردم اعوجاج ایجاد می‌کنند، قدرت‌هایی که راه فهم و عمل دین خدا را می‌بندند و به آثار تبعیت از آنان اشاره می‌نماید و ... به همین معنا دلالت و بر تأثیر حکومت در دین و دینداری مردم تأکید می‌نماید. مانند:

«... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ...» (البقره، ۲۵۷)

ترجمه: کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان [همان عصیانگران]= طاغوتند که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها به در می‌برند ...

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (القصص، ۴۱)

ترجمه: و آنان را پیشوایانی که به سوی آتش می‌خوانند گردانیدیم و روز رستاخیز یاری نخواهند شد.

«وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (الأنبياء، ۷۳)

ترجمه: و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده‌ی ما بودند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (التَّوْر، ٢١)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید پای از پی گام‌های شیطان منهدید و هر کس پای بر جای گام‌های شیطان نهد [بداند که] او را به زشتکاری و ناپسند وامی‌دارد و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و خدا [ست که] شنوای داناست.

**توضیح:** دقت شود که «شیطان» الزاماً فقط ابلیس نیست، بلکه هر منحرف و منحرف کننده‌ای شیطان نامیده می‌شود و ابلیس نیز به خاطر انحرافش شیطان شد. و دقت شود که سخن از «امر» و فحشاء و منکر است و نه دعوت و تبلیغ و «امر» کاری ملوکانه است که با ابزار قدرت صورت می‌پذیرد.

### مثال‌ها:

تمامی حکومت‌هایی که در طول تاریخ و در سرتاسر جهان بر اریکه‌ی قدرت نشستند - چه حق و چه باطل - مصداق بارز تأثیر و تأثر متقابل «حکومت و مردم» هستند و نقش آنها در چگونگی نگاه مردم به «دین» و چگونگی «دینداری» کاملاً مشهود است.

اگر به تاریخ همین ملت‌های مسلمان به ویژه در قرون اخیر توجه شود، مصادیق روشن به وضوح قابل شناخت است. دین مردم مسلمان ترکیه، با حکومت عثمانی‌ها اوج می‌گیرد و با انحطاط همین حکومت به سراشی می‌افتد و با روی کار آمدن حکومت آتاتورک، سکولار و لائیس می‌گردد. مسلمانان اهل سنت سرزمین حجاز (عربستان سعودی فعلی) با ورود وهابیت به عرصه‌ی سیاست و حکومت که به امر انگلیس و پیرو پیمان عبدالوهاب با خاندان سعودی شکل می‌گیرد، وهابی می‌شوند و حتی سنی‌ها را تحت عنوان مشرک قتل عام می‌کنند.

مردم ایران در دوره‌های قبل از صفویه و نیز بعد از آن مثل قاجار و پهلوی نیز مسلمان بودند، اما آگاهیشان از دین و نحوه‌ی دینداریشان بسیار متفاوت بود و حتی گاه کاملاً مغایر با بدیهیات اسلام بود. فرق است بین حکومتی که دست‌نشانده‌ی انگلیس بوده و ذلیل روس، انگلیس و آمریکا می‌شود و مردم خود را به استثمار آنها درمی‌آورد، با حکومتی که به مردم استقلال، عزت و شرف می‌دهد. «کشف حجاب» می‌کند، با حکومتی که حجاب را ترویج می‌کند - حکومتی که اقتصادش را صدمه‌ی واپسته می‌کند با حکومتی که بر خودکفایی اصرار می‌کند - حکومتی که رشد، پیشرفت و تمدن را در شیوع فساد و کثرت کافه، کاباره، کازینو، فاحشه‌خانه، تولید شراب و آجیو، رواج مینی‌ژوپ و بیکنی ... و بالاخره فاحشه‌خانه کردن کشور برای سربازان دون خارجی، یا سرمایه داران خارجی و داخلی می‌بیند، با حکومتی که پیشرفت و تمدن را در رشد معارف دینی، عمل به احکام، پیشرفت علمی، تکنولوژی و ... می‌بیند. این سیاست‌های متفاوت همه در دین و دینداری مردم تأثیر مستقیم دارد.

### پس از انقلاب:

حکومت و تعریف آن به یک شخص، محدود و خلاصه نمی‌شود، بلکه «ساختار نظام کشور» را حکومت می‌گویند.

گاه معمار این ساختار فقط یک نفر است، مثل شاه در حکومت‌های سلطنتی، گاه مردم نیز در این ساختار نقش مستقیم دارند. مانند حکومت‌های جمهوری و از جمله جمهوری اسلامی ایران.

در این نظام، رهبر در رأس است و چگونگی دین‌شناسی و دینداری او، علم، ایمان، ورع، درایت، بصیرت و تدبیر او نقش مستقیمی در ساختار حکومتی یا حفظ و رشد آن دارد، اما همه چیز به او خلاصه نمی‌شود. حتی اگر حضرت علی (علیه‌السلام) یا معصوم دیگری باشد. چنانچه حکومت امام حسن (ع) بیش از ۶ ماه دوام نمی‌آورد و به علت خودفروشی خواص فرو می‌پاشد.

ابزار قدرت او (رهبر) قوای سه گانه هستند. دولت، مجلس و قوه قضائیه نقش مستقیمی در چگونگی ساختار دارند، وزراء، وکلا، استانداران، شهرداران و ... همه نقش مستقیم دارند که عمدتاً به صورت مستقیم یا غیرمستقیم توسط مردم انتخاب می شوند.

پس یک رئیس جمهور [پس از انتخاب] می تواند مملکت را به سوی نظام سرمایه داری وابسته پیش برد - شیوخ حاکم بر کشورهای عربی را الگوی حکومتی خود قرار دهد و نظام خان و خانزادگی (آقازادگی) را ترویج نماید و البته کارهایی هم انجام دهد - یک رئیس جمهور دیگر می تواند بدون هیچ توجهی به ساختار نظام، کشور و مردم، قلبش برای غرب بتپد و با سیاست های خود در راستای اسلام زدایی و غرب زدگی حرکت کند و ... - یک شهردار می تواند بذر خانمان سوز «رشوه» را در یک کشور بکارد و آن را چنان آبیاری کند که شاخ و برگش در تمامی وزارتخانه ها، ادارات، بانک ها و حتی مجلس و دادگستری ها پهن شود و ... .

اینها همه در چگونگی دین شناسی، دین باوری و دینداری مردم تأثیر مستقیم می گذارد. به عنوان مثال مگر می شود که نظام آموزشی عالی ما، به ویژه در رشته های علوم انسانی، از جمله علوم سیاسی، تماماً مروج نظریات به اثبات نرسیده غرب باشد و کاملاً توجه کننده ی روند دین زدایی و سیاست حاکم های غرب و سلطه ی فراماسون و صهیونیسم بین الملل بر جهان باشد، اما فارغ التحصیل آن اسلام شناس و مقید به اسلام بیرون بیاید؟! همین فارغ التحصیل، فردا رئیس جمهور، وزیر، وکیل، استاد دانشگاه، هئیت علمی، روزنامه نگار و ... می شود، آیا در دین مردم تأثیر نمی گذارد؟ مگر می شود که ساختار دولتی فیلم سازی در یک کشور اسلامی هیچ آشنایی، باور، حساسیت و بالتبع هدف و برنامه ی روشنی برای ترویج فرهنگ اسلام انقلابی نداشته باشد که هیچ، ضد تبلیغ هم نکند، اما در اذهان عمومی و چگونگی دینداری آنها تأثیر نگذارد؟

برای همین است پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، رهبران (امام خمینی و امام خمینی)، هم تأکید بر پشتیبانی مردم از ولایت فقیه دارند و هم به بصیرت قبل از انتخاب و پیگیری جدی مطالبات از مسئولین پس از انتخاب دارند.

**سوال ۱۳:** آیا واقعاً در اسلام آزادی بیان وجود دارد؟ لطفاً مستدل و مستند پاسخ دهید به منظور طرح در محافل دانشجویی داخل و خارج. (۱۱ اسفند ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آزادی بیان به آن شکلی که شعار سیاسیون جهت اغفال مردم گردیده است، نه در شرق و غرب عالم وجود داشته و دارد و نه در اسلام و اساساً آزادی یا به قول غربی‌ها «دموکراسی» در هر مقوله‌ای محدود به حدود خاص خود است و دموکراسی مطلق نمی‌تواند تعیین خارجی داشته باشد. امروزه آزادی یا دموکراسی بیش از آن که یک معنا و مفهوم برای یک ارزش انسانی باشد، یک ابزار تبلیغاتی برای فریب و سلطه‌ی سیاسی است. مثلاً در نگاه غرب هر گونه مخالفتی با نظام حاکم بر کشور مخالف آنها «آزادی بیان» نامیده می‌شود، اما اگر همین رفتار علیه حکومت خودشان شود، نامش را «آنارشسیسم، فاشیسم و تروریسم» می‌گذارند. البته خصوصاً دانشجویان خارج از کشور توجه کنند که امروزه فلاسفه و جامعه‌شناسان غربی، دموکراسی در تمامی شئونش و به ویژه آزادی بیان را مزاحم و مانع رسیدن به حکومت ایده‌آل علمی می‌دانند. اما به ما القا می‌کنند!

**الف -** در اسلام نه تنها آزادی مطلق در هیچ امری وجود ندارد (چنانچه هیچ کجا وجود ندارد) و اساساً اسلام، یعنی تسلیم امر خدا شدن، بلکه برای هر شأنی از شئون فردی یا اجتماعی بشر تعاریف روشنی وجود دارد و دقت کنید که اساساً «تعریف» یعنی بیان محدودیت‌ها و تبیین مرزها. آیا می‌شود که از آزادی هیچ تعریفی ارائه نداد؟ و آیا هر تعریفی خودش یک نوع بیان محدودیت‌ها نیست؟

**ب -** اسلام برای «کلام و بیان» ارزش فوق العاده‌ای قائل است. از امتیازات انسان نسبت به سایر موجودات این است که «عَلَمَةُ الْبَيَان» - یعنی به او قدرت تبیین و گفتن داد و معجزه‌ی اسلام نیز از نوع کلام [کلام الله مجید] می‌باشد.

**ج -** حتی جهان مادی امروزی که به دیگران القا می‌کند که به غیر از «علوم تجربی» هیچ چیز ارزش ندارد و انسان با رشد تکنولوژی کامل می‌شود، خود پی برده است که اصلاً چنین نیست، بلکه انسان با «کلام» هدایت یا گمراه می‌شود. با کلام می‌آموزد و یاد می‌دهد. با کلام آگاه یا اغفال می‌کند و با کلام استدلال یا توجیه می‌کند و خلاصه تمامی پیام‌ها در هر مقوله‌ای، با کلام منتقل می‌گردد و تکنولوژی ابزاری بیش نیست و بالاترین کارایی‌اش نیز امکان سهولت و سرعت در ارسال و انتقال پیام و کلام می‌باشد. بدون شک اگر قرار بود تکنولوژی تنها عامل تکامل باشد، میمون‌های به فضا پرتاب شده باید مدعی رشد و تکامل گردند، چرا که از تکنولوژی سفر به فضا برخوردار شدند.

از این رو، اسلام برای «کلام» یا به تعبیر دیگری «بیان»، ارزش و اثر خاصی قائل است و نه تنها برای «آزادی بیان» به آن گونه که شعارش را می‌دهند هیچ وقعی قائل نیست، بلکه حدود بسیاری برای کلام و حرف زدن بیان کرده است. حدودی که عقل و فطرت نوع بشر آن را تصدیق می‌کنند.

دروغ، غیبت، نمّامی (سخن چینی)، کلام منحرف کننده، کلام فتنه برانگیز، کلام مسخره یا تحقیر کننده و... همه از محدودیت‌های بیان است که در اسلام تشریح شده است و عقل و فطرت نیز تصدیق می‌کند. ذیلاً فقط به آیه در خصوص محدودیت‌های بیان اشاره می‌شود:

### سخن نگفتن در موضوعی که به آن علم نداریم:

خداوند متعال می‌فرماید که چشم و گوش و زبان، اعضای اضافی یا بازپچه‌ای نیستند، بلکه همه عطایا و امکاناتی هستند که وظایف و مسئولیت‌هایی بر آنان مترتب است و نقش‌گذار و نقش‌پذیر هستند. لذا از محدودیت‌هایی که برای «بیان» ذکر نموده این است که انسان نباید در موضوعی که علم ندارد حرف بزند. این محدودیت، یک حدّ عقلی و فطری و علمی می‌باشد نه صرفاً یک محدودیت اعتباری که با رأی اکثریت وضع یا نقض شود.

آیا در غرب که مدعی آزادی بیان هستند، اجازه می‌دهند که یک نانو در کنفرانس هوا - فضا حرف بزند و یا یک هنرپیشه یا فوتبالیست در مباحثی چون حقوق، بانک‌داری، پزشکی و ... نظر دهد؟ پس چطور شد که به ما القا می‌کنند همگان حق دارند در هر مقوله‌ای وارد شده و به رگم جملشان در آن مقوله نظر دهند؟ مثلاً کسی که حتی روخوانی درستی از قرآن ندارد، اجتهاد کند و مرتب بگوید «به نظر من ...»؟! بدیهی است که این کار جاهلانه است و موجب هرج و مرج و عقب افتادگی جامعه می‌گردد، لذا فرمود:

«وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (الإسراء، ۳۶)

ترجمه: و چیزی را که بدان علم نداری دنبال‌مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

### نگفتن آنچه به آن عمل نمی‌کنیم:

چون سؤال از «آزادی بیان» است و این مقوله بیشتر در عرصه‌ی سیاست مطرح می‌گردد، به گفتار و عملکرد قدرت‌ها توجه کنید. سخن از لیبرالیسم، دموکراسی، حقوق بشر، مبارزه با فقر، مبارزه با تروریسم، نوع دوستی، اقدام جهت برقراری صلح جهانی، حرکت در جهت تحقق حکومت واحد جهانی و ...، شعاعی است که سرلوحه‌ی هر اقدامی، حتی اقدامات جنگی و تروریستی و نسل‌کشی قرار گرفته است. حرف‌هایی که هیچ‌گاه به آن عمل نمی‌کنند.

یکی از محدودیت‌هایی که خداوند متعال برای «بیان» ذکر نموده، نگفتن آن چیزی است که به آن عمل نمی‌کنیم که نتیجه‌اش عملکرد به گفته‌ها، ادعاها، دعوت‌ها و وعده‌هایمان می‌گردد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ \* كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (الصف، ۲ و ۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید \* نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

### پرهیز از افترا:

افترا بستن به این و آن، کاری است که عمدتاً با زبان و بیان انجام می‌گردد. افترا، نسبت کذب و ناحق به دیگران است و سبب پوشانده شدن حق، مظلوم شدن افراد و نیز ایجاد انحراف در اذهان عمومی می‌گردد. افترا نه تنها در میان اشخاص بی‌ایمان و خبیث و البته ترسو و دروغگو رواج دارد، بلکه یکی از ابزارها یا بهتر بگوییم سلاح‌های دشمنان اسلام و بشریت است. برای پوشاندن حق دیگران و حق نشان دادن اهداف و مواضع باطل خود، مکرر به دیگران «افترا» می‌زنند و اسمش را هم «آزادی بیان» می‌گذارند. دست کم ما پس از انقلاب زهر این افتراها را بسیار چشیده و مصادیق آن را علیه خود بسیار تجربه کرده‌ایم. مثل همین امروز که می‌خواهند با افترای قصد ایران به برخورداری از سلاح هسته‌ای، مانع از رشد علمی و برخورداری از تکنولوژی ما شوند. لذا خداوند متعال برای «بیان» محدودیت افترا قائل شده و در این زمینه هیچ دموکراسی وجود ندارد. (هود، ۳۵)

همین‌طور است بیانی که فتنه ایجاد کند، سبب جنگ‌افروزی شود، باعث اعوجاج شود، راه خدا را مسدود کند و در نهایت گمراهی، تباهی و هلاکت را برای فرد یا جامعه به ارمغان آورد.

### آزادی بیان:

پس در اسلام، آزادی بیان بدان معنا که چماقش کرده‌اند و بر سر مردم دنیا که خواستار نجات از قیود بندگی طواغیت هستند می‌کوبند، وجود ندارد و البته چنانچه بیان شد در هیچ کجا وجود ندارد. اسلام به پرهیز از بیان غیرعقلی، غیرعلمی و مضر تأکید دارد و بیان خوب، مفید، سازنده، اصلاح‌کننده، رشد دهنده و انسان‌ساز را توصیه نموده و ارج می‌نهد و می‌فرماید اوج این بیان نیز دعوت به خداست و اظهار تسلیم شدن به او و البته عمل به این گفتار است که موجب نجات خود و بشریت می‌گردد.

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت، ۳۳)

ترجمه: کیست خوش‌گفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید من از مسلمانانم؟

**سوال ۱۴:** برخی از دانشجویان با توجه به تشدید فشارهای اقتصادی می گویند «دوره خاتمی موفق تر بود» و معترضاند که این فشارها تا کی باید ادامه داشته باشد؟ (۱۳ اسفند ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

واقعیت های تاریخی با شعار متغیر نمی گردند. روند رشد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، امنیتی، داخلی و تعاملات خارجی جمهوری اسلامی ایران در زمان صدرات خاتمی و نیز احمدی نژاد هر دو کاملاً روشن و مشهود است و گرانی و ارزانی نیز تنها شاخص شناخت از عملکرد دولت ها نیست. چرا که شرایط عادی و همچنین یکسان نبوده و نیست.

در هر حال اگر در صنایع دارویی، پزشکی، هوا - فضا، نانو، انرژی هسته ای، صنایع نظامی و دفاعی، ساخت ناو، زیردریایی و نفت کش ... و همچنین کشاورزی، جاده سازی، آبادسازی روستاها، تولید بنزین در داخل کشور، اجرای اصل ۴۴، روند خصوصی سازی، کاهش واردات و افزایش صادرات غیرنفتی، موقعیت منطقه ای و جهانی و ... در گذشته رشد یا بالعکس عقب گردی داشتیم، همه روشن و ثبت شده است و اگر در این مدت داشتیم، آن هم روشن و ثبت شده است و میزان تحریم ها نیز مشهود جهانیان است و با شعار متغیر نمی گردند.

و اما فشار اقتصادی، همیشه بوده و خواهد بود. به ویژه علیه ما تا جمهوری اسلامی ایران هست و مردم مدافع آن هستند، این فشارها خواهد بود و با شعور، درایت و صداقت مسئولین و استقامت و تلاش مردم کاهش می یابد.

بخشی عمده ای از شرایط کنونی، ربطی به هاشمی، خاتمی، احمدی نژاد یا لاریجانی و قالیباف و محسن رضایی و دیگر طیف های «سیاسی - اقتصادی» ندارد و به بحران اقتصادی در سرتاسر جهان وابسته است و ایران تافته ای جدا بافته ای نمی باشد. به عوام ما تلقین می کنند که تقصیر این یا آن بود، اما امریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، یونان، اسپانیا، ژاپن و ... همه دچار بحران هستند که هیچ کدام نیز ولایت فقیه یا دولت احمدی نژاد یا مجلس فعلی ما را قبول ندارند و برای مابقی نیز اصلاً وقعی قائل نیستند. پس ایران نیز ایران و اقتصادش نیز در فضا و جدای از زنجیره ای دنیا نیست و تحولات جهانی تأثیر مستقیم و غیرمستقیمش را می گذارد.

بخش دیگر از بحران اقتصادی و پولی به تحریم ها برمی گردد که شوخی نیست و سطح آن [در سایه ای حقوق بشر و لیبرال دموکراسی]، به تحریم کالاهای اساسی و حتی دارویی مردم یا قطعات استراتژیک هواپیماهای مسافربری و ... گسترده شده است. بانک ها بلوکه شده و بر دور تا دور ایران نیز جنگ و ناامنی تحمیل شده است.

بخش دیگری به فرهنگ و سبک زندگی مردم ما برمی گردد که اگر به آلمانی ها داده شود، ظرف یک ماه دچار قحطی می شوند.

بخش دیگری به سوء برنامه ریزی و مصوبات مجلس و نیز سوء مدیریت دولت برمی گردد.

بخشی بازتاب و اثر وضعی رانت خوارها، سیاسی بازی های اقتصادی کلان ها و کلان ترها می باشد که از هیچ توطئه ای آشکار و پنهایی برای امیال سیاسی خود فروگذار نمی کنند، حتی در فشار قرار دادن مردم، به خاطر بدبین کردن یک جریان و امیدوار کردن به جریان دیگر و در نهایت جذب آرای اذهان عمومی و کسب قدرت.

پس باید فارغ از شعار، بصیر بود. به ویژه دانشجویان گرامی باید در این موارد ساده انگار و سطحی نگر نبوده و اسیر امواج تبلیغی و ضدتبلیغی نگردند.



**سوال ۱۵:** به ویژه بین دانشجویان و جوانان و شبکه های اجتماعی بسیار شایع می کنند که امریکا مذاکره و مصالحه می خواهد، اما ایران به خاطر منافع نظام و در صحنه نگهداشتن مردم، امریکا را دشمن می خواند؟ پاسخ مستدل چیست؟ (۱۵ اسفند ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اوباما نیز همین را می گوید و رسانه های غربی نیز همین معنا را شایع می کنند.

قبل از هر پاسخی به این شبهه باید دقت کنید که معمولاً شبهه افکنان یک بخش از ساختار شبهه را برجسته می کنند تا مورد بحث و شایعه قرار گیرد و بخش دیگر را در لایه ی پنهان شبهه نگه می دارند تا بدون پاسخ به اذهان عمومی القا گردد.

در صحنه بودن مردم ما، ربطی به امریکا و دشمنی های امریکا، انگلیس، اسرائیل و کلاً صهیونیسم بین الملل ندارد، چرا که مردم به خاطر تحقق دین و اعتلای کشور و ملت همیشه در صحنه بوده و هستند و البته اگر در مسیر آنها برای تحقق همه ی اهدافشان مانعی باشد، تلاش می کنند تا مانع را از سر راه بردارند. خواه مانع، یک ضعف درونی مثل جهالت یا تجاهل یا سوء مدیریت باشد و یا یک دشمن خارجی مثل امریکا.

### تهدید و دشمن - ضرورت دشمن شناسی:

مقوله ی «تهدید و دشمن» گاهی به لحاظ فلسفی یا به قول اسلاميون «حکمی» مورد بحث و مطالعه قرار می گیرد و گاهی به لحاظ «سیاسی» که معمولاً با بیان مصادیق آن همراه است.

در هر حال از هر منظری که به موضوع توجه شود، یک اصل غیرقابل انکار بوده و گریزناپذیر است و آن این که «دشمن» وجود دارد و ندیدن عمدی یا سهوی او دلیلی بر نبودنش نمی باشد. لذا «دشمن شناسی» ضرورتی گام در پیشرفت است.

جهل دشمن، عقل - فقر دشمن، ثروت - تنبلی دشمن، ترقی - بیماری دشمن، سلامتی - ظلم دشمن، عدل و ... می باشد و اگر انسان این دشمنان و مصادیق آن را در خود یا اطراف خود نشناسد، حتماً هدف و طعمه قرار گرفته و هلاک خواهد شد.

خداوند متعال که خالق همه ی عالم است، از همه چیز آگاه است و مخلوقی را یارای مقابله با او نیست و قادر مطلق است، به موازات معرفی خود به عنوان تنها إله، معبود، خالق و حاکم مطلق حقیقی، «شیطان» [اعم از شخص ابلیس، شیاطین جنّ و شیاطین انس] را به عنوان دشمن رشد و تکامل انسانی معرفی می نماید و ضمن تشریح راه کارها، ترفندها، فتنه ها و وسوسه های او، آدمی را از اطاعت، بندگی و تبعیت این «دشمن» برحذر می دارد. چنانچه می فرماید:

«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (یس، ۶۰)

ترجمه: ای فرزندان آدم مگر با شما عهد نکرده بودم که شیطان را میپرستید زیرا وی دشمن آشکار شماست.

همچنین برای آن که برخی گمان نکنند که دشمن شیطان (فقط از نوع جنّ) است و چنین شیطان نیز دیدنی نیست، ملاک و شاخصه ای بیان داشته و می فرماید: تو را من خلق کردم، إله تو من هستم و به سوی من نیز باز می گردی و رشد و کمال منوط به اطاعت و عبادت من است، لذا دشمن من و دشمن خودت را هیچ گاه بر خودت مسلط (ولی) نگردان؛ و متذکر می شود که دشمن همیشه مقابلت نمی جنگد، گاه برای اغفالت ابراز دوستی، آمادگی مذاکره، برقراری صلح و ... می نماید، اما هدفی جز اخراج تو از سرزمینت ندارد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (الممتحنة، ۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را به [سرپرستی و دوستی] برمیگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آن که قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا پروردگارتان ایمان آورده‌اید اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید. [شما] پنهانی با آنان رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناتریم و هرکس از شما چنین کند قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.

**پس دشمن و تهدید همیشه وجود دارد.** نه فقط برای مؤمنین دشمنانی وجود دارد، بلکه ابلیس، شیاطین بزرگ و کوچک جنّ و انس، ظالمین، فاجرین، فاسقین و مستکبرین و کفار نیز تمامی موحدین، مؤمنین، مسلمین، صالحین، انسان‌های آگاه و با بصیرت و مخالفین ظلم و جنایت را دشمنان خود قلمداد می‌کنند. لذا «دشمن» همیشه وجود دارد و «دشمن‌شناسی» یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

### امریکا مصداق بارز دشمن:

برخی چنان دشمنی با امریکا را به گردن ایران و ایرانی می‌اندازند که گویی امریکا مانند یک بچه‌ی مظلوم، محق، محتاج ترحم و بی‌آزار نشسته و التماس دوستی و رابطه با ایران می‌کند، اما ایران نمی‌پذیرد؟! بدیهی است آحاد این جناح که همه‌ی عمر خود را صرف تطهیر ارباب کرده‌اند، نه تنها «بصیرت» ندارند، بلکه گویا از نعمت چشم و گوش ظاهری نیز محروم هستند و نه جنایات را می‌بینند و نه جسارت‌ها، اهانت‌ها، تحقیرها، گردن‌کلفتی‌ها و قلدری‌های جهان‌خوار را می‌شنوند. نه تاریخ گذشته و حال را می‌خوانند و نه حتی به اخبار روز توجهی دارند. فقط چشم‌ها را بسته، دهان را باز کرده و چیزی در خوشایند رب‌النوع خود می‌گویند.

بدیهی است که امریکا دشمن ماست و ما نیز دشمن امریکا هستیم. فهمیدن این واقعیت، نیاز به هوش چندانی ندارد. چراکه امریکا مکرراً اعلام کرده و می‌کند که ایران را دشمن خود قلمداد نموده و اساساً دشمنی بزرگتر و سرسختتر از ایران در جهان ندارد و ایران را یک «تهدید جدی» برای اهداف و منافع خود قلمداد می‌کند و جمهوری اسلامی ایران نیز مکرر تصریح کرده که امریکا شیطان بزرگ، دشمن آشکار و عنود و جنایتکار ایران و همه‌ی ملت‌های آزاد، مستضعف و مظلوم جهان است.

خوب است شبیه ایجادکنندگان مبنی بر این که «ایران برای نگهداشتن مردم در صحنه، امریکا را دشمن می‌خواند»، از خود سؤال کنند که «آیا امریکا نیز از دشمن خواندن ایران چنین قصدی دارد؟» و البته پاسخ این است که بله. بالاخره همگان با شناخت منافع از یک سو و تهدیدها از سوی دیگر اتخاذ مواضع می‌کنند. خواه تعریف این منافع و تهدیدها واقعی باشد و خواه کاذب.

با این همه اگر باز هم در دشمنی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران شک و تردید دارند، خوب است که به مواضع، سیاست‌ها، عملکردها و گفت‌وگوهای امریکا طی این ۳۴ سال توجهی کنند.

آیا ایران مدعی است که امریکا باید تحت سلطه‌ی ایران باشد یا بالعکس؟ آیا ایران قطع رابطه کرد یا امریکا؟ آیا ایران به مرزهای امریکا لشکرکشی کرده یا امریکا به مرزهای ایران؟ آیا ایران در داخل امریکا جنگ داخلی به راه‌انداخته یا امریکا در ایران؟ آیا ارتش خود را در کشورهای اطراف امریکا مستقر کرده و نسل‌کشی می‌کند یا بالعکس؟ آیا ایران تحریم اقتصادی کرده است یا امریکا؟ آیا ایران گروه‌های تروریستی امریکا را سازماندهی و حمایت و حتی تسلیح می‌کند یا بالعکس؟ آیا ایران در داخل امریکا اقدام به عملیات تروریستی و حتی کشتن رئیس جمهور و نخست وزیرش می‌کند یا بالعکس؟ آیا ایران دانشمندان و نوابغ امریکا را ترور می‌کند یا بالعکس؟ آیا ایران به مردم امریکا فشاری وارد می‌کند یا امریکا مدعی است که می‌خواهد به مردم ایران فشاری شکننده وارد کند؟ ... و آیا اساساً ناامنی، آشوب، جنگ، ترور و هرج و مرجی در کلّ زمین وجود دارد که عامل اصلی آن امریکا نباشد؟ آیا امریکا مرکز واقعی شرارت در دنیا نیست؟ پس دشمن است. چه عده‌ای خوششان بیاید و یا نیاید.

ملت ایران نیز امریکا را دشمن می‌داند و خود نیز دشمن امریکاست «ولو کره المشرکون». لذا این دشمنی ربطی به دعوت مسئولین این نظام به دشمنی با امریکا ندارد، هر چند که کار ولایت و رهبری، رصد تحرکات، بصیرت‌بخشی و هدایت مردم است.

### مرتبط:

■ یادداشت: در مذاکرات امریکا و ایران پس از انقلاب حتی یک روز هم وقفه نرفتاده است.

**سوال ۱۶:** احمدی نژاد گفته تردید ندارد که به هنگام ظهور حضرت مهدی (عج)، هوگو چاوز نیز به همراه حضرت مسیح (ع) رجعت خواهد کرد؟! اظهارات وی را تحلیل نمایید و نظر خود را صریح بگویید. (۱۶ اسفند ۱۳۹۱)

در ادامه‌ی این سؤال آمده: هم چنین احمدی‌نژاد گفته است: «او نقطه اتکاء روحی و پشتیبان همه انقلابیون و آزادی‌خواهان منطقه و جهان بود - الگوی جهانیان است و ..» (۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

خداوند خالق، علیم، حکیم و هادی، حقایق عالم هستی را در وجود انسان نهادینه کرده است و به همین دلیل همگان در اصل گرایش به آن حقایق مشترک دارند. مثل این که همه پرستش دارند، همه خود را بنده‌ی دیگری می‌دانند، همه عاشق کمال هستند، همه امیدوار هستند، همه آزادی، رهایی و رشد را دوست دارند، همه قانون‌گرا هستند و همگان محبوبی دارند و برای رسیدن به وصال و لقای او تلاش می‌کنند.

خطای بشر در این است که گاه از سوی خود برای این حقایق و گرایشات فطری مصادق‌سازی می‌کند و سبب انحراف خودش و دیگران می‌گردد. مثلاً می‌گوید: البته که خدایی هست، اما خدا این است و نه آن - البته که باید قانونی باشد، اما قانون آن است که ما وضع کردیم و نه قانون خدا - البته که آزادی خوب است، اما معنایش تعریفی است که ما از دموکراسی می‌دهیم و لاغیر - البته که کمال محبوب، مطلوب و غایت است، اما تعریف کمال در آن است که ما تعیین می‌کنیم و ...

در واقع این دسته از آحاد مردم که همیشه بوده و خواهند بود، نام «اسم - نشانه»ی حقایق عالم هستی را برداشته و روی محبوب‌ها و مطلوب‌های خود می‌گذارند و از سوی خود مصادیق کاذب می‌سازند، در حالی که خداوند چنین تعریفی از آن‌ها ساختگی نموده و چنین قدرت و تسلطی به آنان نداده است، لذا می‌فرماید: اینها همه اسم‌ها (نشانه‌ها)ی است که شما و پدران‌تان روی آنها گذاشته‌اید. خدا باید چنین ویژگی‌هایی به آنها عطا نماید که نموده است و این تعاریف فقط تبعیت از حدس، گمان، خیال، فرضیه و اوهام است:

«مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ آمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یونس، ۴۰)

ترجمه: شما به جای او جز نام‌هایی [چند] را نمی‌پرستید که شما و پدران‌تان آنها را نام‌گذاری کرده‌اید و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است (چنین سلطه‌ای به آنان نداده است)، فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید این است دین درست ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

### مکتب الهی اسلام و مکتب انسانی:

با توجه به نکته‌ی فوق، مهم این نیست که چه کسی کدام «اسم - نشانه» را روی خود یا دیگران می‌گذارد. انسان می‌تواند نام ظلم را عدل و نام آنارشسیسم را دموکراسی و نام تروریسم را جنگ پیشگیرانه یا دفاع از حقوق بشر بگذارد و در مکاتب پست مدرن با توجیه این که «روایت کلی نداریم و باید فراروایات باشیم» القا کند که چه کسی گفته که تعریف تروریسم یا دموکراسی آن است که شما می‌گویید، انسان نباید دچار هژمونی شده و مفاهیم کلی را بپذیرد، بلکه باید به هر یقینی شک کند... و بعد آنچه خود می‌گویند را به عنوان یک روایت کلی القا می‌کنند. بلکه مهم این است که حقایق عالم هستی با این توجیهات مبدل نمی‌شوند و مهم است که انسان منطقی با آن حقایق باشد، نه بُت‌تراش.

### الف - مکتب الهی اسلام:

در مکتب الهی اسلام، همه چیز تعریف شده و چهارچوب‌ها نیز بیان شده و هر کجا که لازم بوده، مصادیق آن نیز ارائه و عرضه شده است. به ویژه در موضوع مهم ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که منجر به «حکومت واحد جهانی» به رهبری امام معصوم و خلیفه‌الله و انسان کامل خواهد شد.

علائم ظهور، اعم از حتمیه و غیرحتمیه، حتمیت رجعت، قطعیت قیام و ... همه بیان شده است و تا آنجا که لازم بوده به نام برخی از رجعت کنندگان هنگام ظهور مثل حضرت عیسی (علیه السلام) نیز تصریح شده است.

### ب - مکتب انسانی:

وقتی مکتب اسلام جای خود را به مکتب انسان داد، دیگر چارچوب و تقیدی وجود ندارد. لیبرالدموکراسی کامل (به مفهوم غربی و فراپست مدرنی) حاکم می‌گردد و انسان به راحتی اسم‌های حقایق را بر هر چه دوست داشت می‌گذارد و هر کس یا هر چیزی را به عنوان مصداق معرفی می‌کند.

می‌تواند بگوید: امام زمان (ع) این است که من می‌گویم - نواب خاصه و عامه اینها هستند که من می‌گویم - اصلاً خودم یک ارتباط ویژه‌ای دارم و مأمور به اموری هستم که انجام می‌دهم - دوره‌ی اسلامیت به پایان رسیده است - باید به جای «اسلام» همیشه از واژه‌ی «انسان» استفاده کنیم - نه تنها اصرار داشته باشیم «بیداری اسلامی» را «بیداری انسانی» بنامیم، بلکه هر کجا سخن از اسلام و اسلامی است، آن را به «انسان و انسانی» مبدل کنیم و ...! در چنین مکتب و دیدگاهی همه چیز عوض می‌شود، اگرچه نام اسلام، حضرت مهدی (عج)، ظهور، رجعت و ... بگیرد و صبغی «اسلامی - شیعی - ولایی» داشته باشد.

### هوگوچاوز و رجعت:

در اصل رجعت هیچ شکی نیست. عده‌ای از انبیای الهی حتماً رجعت می‌یابند - عده‌ای از اهل عصمت (ع) بعد از ظهور حتماً رجعت می‌یابند و حتی بعد از ایشان حکومت می‌کنند - عده‌ای از مؤمنین، صابرین، منتظرین و شهداء نیز حتماً ظهور می‌یابند که البته از روایات چنین برمی‌آید که رجعت آنان اجباری نیست، بلکه به اختیار خودشان گذاشته می‌شود. می‌توانند در بهشت برزخی بمانند تا قیامت برسد و به بهشت جاوید بروند و می‌توانند برگردند و حضرت را یاری نمایند.

نام برخی از این رجعت کنندگان (به عنوان مصداق) به صورت قطعی در روایات آمده است (مثل حضرت عیسی (علیه السلام)). نام برخی دیگر، اگرچه در اقوالی آمده، اما شک است که آیا آنچه بیان شده، روایت است یا نقل؟ اگر روایت است، صحیح است یا مرسل یا غیرقابل قبول؟ راوی کیست؟ سندش چیست و ...؟ لذا حتی در مورد نام «شعیب بن صالح» بحث است که آیا همان شعیب نبی (ع) است یا شعیبی دیگر؟

**ما در هیچ روایتی ندیدیم که «هوگو چاوز» بی‌تردید یکی از رجعت کنندگان است؟** البته مرد مبارزی بود، بیماری‌اش مشکوک بود، کارهای خوب و البته خطاهای بسیاری هم داشت. ولی هیچ دلیلی وجود ندارد که حتماً و بی‌تردید، از رجعت کنندگان هنگام ظهور و در کنار حضرت مسیح (ع) باشد!

پس، اگر آقای احمدی‌نژاد آن طور که اظهار نموده است، خبر یقینی از رجعت ایشان دارد، از سه حال خارج نیست، یا به روایت محکم و صحیحی دست یافته که تا کنون هیچ کس از آن مطلع نبوده است و یا مدعی ارتباط با عالم غیب است و یا سخن و ادعایی بی‌دلیل و منطقی دارد.

### جاودانگی هوگوچاوز، امید و الگو بودن او برای جهانیان:

مرگ یا جاودانگی را می‌توان به لحاظ «معنوی» و «مادی» مورد مطالعه قرار داد و در اسلام تعریف هر دو مشخص است که هر کس از آن تعاریف و ویژگی‌ها برخوردار بود، مصداق آن می‌گردد.

اما همان‌طور که بیان شد، وقتی «مکتب انسانی» جای «مکتب الهی» نشست، انسان می‌تواند به میل خود و مبتنی به خیال و وهم خود به هر کسی جاودانگی ببخشد.

### جاودانگی مادی:

جاودانگی مادی وجود ندارد. بر اساس قاعده و سنت الهی «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (العنکبوت، ۵۷) - هر نفسی مرگ را خواهد چشید و به سوی ما بازخواهد گشت. «همه‌ی مخلوقات بدون استثناء مرگ را خواهند چشید، اگرچه انسان کامل و اشرف مخلوقات حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه و آله) باشد. حتی زمان‌ها نیز بر اساس قاعده و سنت الهی پایانی دارند که مرگ آنها قلمداد می‌گردد. و مرگ چه در انسان،

چه در عناصر مادی، چه در زمان یا حتی حالات، امری است که هر لحظه تجربه می‌شود. گذشته‌ی هر انسانی مُرده است. حتی یک دقیقه و یک لحظه‌ی پیش هم دیگر مُرده است.

لذا اگر مردم از سوی خود «جاوید شاه» یا «زنده باد بهار» یا زنده باد این و آن بگویند، دلیل نمی‌شود که آنها جاوید و زنده بمانند. بهار هم پایان دارد.

### جاودانگی معنوی:

جاودانگی معنوی برای مخلوقات وجود دارد. اما آن نیز در اسلام از تعریف خودش برخوردار است. همه چیز فانی و هلاک است، به جز خدا و آنچه خدایی است. لذا فرمود از سوی خودتان به این و آن جاودانگی ندهید:

«وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (القصص، ۸۸)

ترجمه: و با خدا معبودی دیگر مخوان؛ خدایی جز او نیست؛ جز ذات او همه چیز نابودشونده است؛ فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می‌شوید.

از این رو فرمود: شهدای فی‌سبیل‌الله زنده هستند و اصلاً اشاره نشده که «شهید راه خدمت به ملت ونزوتلا» نیز مانند شهدای فی‌سبیل‌الله زنده و جاوید خواهند ماند.

حضرت علی<sup>(ع)</sup> فرمود: جمع‌کنندگان مال هلاکند، اگرچه به ظاهر زنده باشند و علمای ربّانی زنده هستند اگرچه به ظاهر مرده باشند.

اما این که «هوگوچاوز» نیز مصداق مؤمن، معتقد، شهید و از صالحین باشد، جای تأمل دارد، مگر این که به آقای احمدی‌نژاد در این مورد نیز خیری از غیب رسیده باشد.

### الگوی جهانیان:

در مکتب اسلام، انسان کامل، اشرف مخلوقات، خلق اول، حضرت محمد مصطفی<sup>(صلوات الله علیه و آله)</sup> به عنوان الگوی جهانی معرفی شده است. البته برای کسانی که باور و امیدی به آخرت دارند.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الأحزاب، ۲۱)

ترجمه: قطعاً برای شما در [الگو پذیری و اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

پس ایشان و هر کس که ایشان معرفی کنند (معصومین<sup>(ع)</sup>) الگوی جهانیان هستند و هر کس که با ایشان باشد و از مشخصه‌هایی که ایشان بیان داشته‌اند برخوردار باشد و به آن الگوها تأسی کند، می‌تواند مصداقی از الگوپذیران باشد و خود نیز برای اطرافیان الگویی در الگوپذیری از خاندان عصمت و طهارت<sup>(ع)</sup> باشد.

البته باز تأکید می‌گردد که «هوگوچاوز» سیاستمداری انقلابی و مبارز بود و می‌تواند برای ونزوتلا الگویی باشد، اما این که الگوی جهانیان باشد، به نظر غلو می‌رسد.

**سوال ۱۷:** چرا مقام معظم رهبری موضع خود در قبال آقای مشایبی و امثال ایشان را صریح بیان نمی‌کنند؟  
(۲۰ اسفند ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

سؤالات مشابهی در این خصوص برای پایگاه ارسال شده است. علت اصلی شایع شدن این گونه سؤالات، نزدیکی انتخابات و آغاز تبلیغات غیررسمی و روانی نامزدها، جناح‌ها و طرفدارانشان می‌باشد.

بدیهی است که نامزدها و طرفداران، هر سمت و سویی که داشته باشند، می‌دانند شاخصه اصلی و اصولی اذهان عمومی مردم «ولایت فقیه» است و در نهایت نیز این مردم هستند که رأی خواهند داد. در ضمن می‌دانند که با توجه به شائبه‌هایی که نسبت به برخی وجود دارد، سؤال در خصوص اعتقاد و التزام به رهبری در اذهان مطرح خواهد شد، لذا در تبلیغات زودرس شائبه را با مهندسی معکوس چنین القا می‌کنند که «مگر رهبری نظر خاصی راجع به فلانی دارند، اگر داشتند می‌فرمودند». اما این فقط یک ترفند تبلیغاتی است:

**الف -** کار پیامبر اکرم (ص)، ائمه‌ی معصومین (ع)، ولیّ فقیه، مراجع یا حتی کلیه رهبران این نیست که موضع خود را در قبال تک تک اشخاص یا دست کم هزاران هزار نفر مسئول و یا صاحب نام بیان کنند. بلکه دیگران هستند که باید با صراحت و صداقت تمام و بدون حيله یا ترفند، مواضع خود را اعلام کنند.

### مَثَلِ امام، مَثَلِ کعبه است:

مَثَلِ امام، مَثَلِ کعبه است. یعنی مردم باید او را شاخص و قبله قرار داده و پیرامونش گرد هم آیند و به عبادت خدا پردازند، نه این که کعبه به سراغ آنان بیاید. کعبه، عَلم و پرچمی است که دیگران باید جهت راه‌یابی حرکت خود را در جهت او قرار دهند.

پیامبر اکرم (ص) به حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: «یا عَلِيُّ أَنْتَ بِمَنْزِلَةِ الْكَعْبَةِ تُؤْتِي وَلَا تَأْتِي - ای علی! تو به منزله‌ی کعبه هستی که به سوی تو می‌آیند و نه این که تو به سویشان روی». (الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۴۶ - ۴۴۲) - امام باقر (علیه‌السلام) نیز به جابر فرمود که هر امامی همین گونه است. «یا جَابِرٍ مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ يُؤْتِي وَ لَا يَأْتِي» (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۸)

**ب -** مواضع مقام معظم رهبری به هیچ وجه مخفی و پنهان نمانده است و همگان این مواضع را می‌دانند و شخص ایشان نیز با صراحت تمام بارها مواضع خود را اعلام نموده‌اند. اسلام ناب محمدی (ص)، اسلام فقهاتی، اسلام بیدار و انقلابی، تداوم خط و راه امام خمینی (ره)، قانون اساسی، به رسمیت شناختن همه‌ی نهادها و سازمان‌های قانونی، التزام به اجرای قوانین مصوب و احکام صادره، بصیرت، ظلم‌ستیزی، عدم پذیرش ذلت، دشمنی با امریکا و متحدانش تا زمانی که با اسلام و مسلمین و از جمله جمهوری اسلامی و مردم ایران عداوت و دشمنی دارند، کار خالصانه و در راستای اعتلای کشور و رفاه عمومی مردم، عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد، احترام اخلاقی و رفتاری (عملی) به حقوق اساسی مردم، خط کشی بین «خودی و غیرخودی» و پرهیز از اختلافات چالش‌برانگیز و مضرّ برای کشور و ملت، رقابت سالم و ... همه مواضع آشکار مقام معظم رهبری است که بارها به آن تصریح نمودند.

حال این دیگران هستند که باید در گفتاری صریح و رفتاری صادق و واضح، خالصانه و بدون تمسک به هیچ سیاسی‌بازی، شیطنت، ترفند، فتنه، گفتارهای ژورنالیستی، شعارهای عوام‌فریبانه، اعوجاج در افکار، تحریک احساسات و ... مواضع خودشان را نسبت به «ولایت فقیه» و مواضع ایشان اعلام و ابراز کنند، نه این که ایشان مواضع خودشان را نسبت به تک تک افراد یا جریان‌ها اعلام کنند.

**ج -** البته ممکن است گاه در شرایط بسیار خاص و لازم، به ویژه در وقایعی که ممکن است ضرری متوجه قوای سه‌گانه یا سایر نهادهای کشور شود که قطعاً متوجه کلّ کشور و مردم و نظام خواهد شد، راجع به افراد نیز نظر دهند. منتهی اظهار نظر راجع به شخص آنها نیست، بلکه نسبت به مواضع، گفتارها یا رفتارهای آنهاست، به خصوص وقتی که همه طرف‌ها گمان می‌کنند و یا مدعی هستند که در خط امام قرار دارند، از

ولی فقیه تبعیت می کنند و در صراط مستقیم حرکت می کنند و لابد حق با ایشان است و کار درستی انجام می دهند.

نمونه‌ی این اعلام مواضع در مورد اقدامات افراد را بسیار دیده‌ایم. چنانچه وقتی آقای احمدی نژاد تصمیم گرفت آقای مشایبی را به معاون اولی منصوب کند و نصایح را گوش نکرد و به روایتی اصرار داشت که نظر آقا مکتوب و سپس رسانه‌ای شود، مقام معظم رهبری بدون هیچ تعارفی برای او نوشتند:

«انتصاب جناب آقای اسفندیار رحیم مشایبی به معاونت رئیس جمهور برخلاف مصلحت جنابعالی و دولت و موجب اختلاف و سرخوردگی میان علاقمندان به شما است». و دیدیم چنین هم شد.

یا همین‌طور در ماجرای چالش اخیری که بین دولت و مجلس پیش آمد، ایشان به صراحت راجع به عملکرد رؤسای دو قوا اعلام نظر کردند. در مورد عملکرد آقای احمدی نژاد فرمودند:

«خب، رئیس يك قوه به استناد يك اتهام ثابت نشده و مطرح نشده‌ای در دادگاه، دو قوه‌ی دیگر را متهم کرد؛ این کار بدی بود، این کار نامناسبی بود؛ اینجور کارها، هم خلاف شرع است، هم خلاف قانون است، هم خلاف اخلاق است، هم تضييع حقوق اساسی مردم است.»

در مورد عملکرد نمایندگان مجلس و شخص آقای لاریجانی نیز فرمودند:

«آن طرف قضیه هم، اصل این استیضاحی که در مجلس انجام گرفت، غلط بود. خب، استیضاح باید يك فایده‌ای داشته باشد. چند ماه به پایان کار دولت، استیضاح يك وزیر، آن هم باز با يك علت و دلیلی که مربوط به خود آن وزیر نیست، چه معنی دارد؟ چرا؟ این هم غلط بود. این هم که شنیدم در داخل مجلس، کسانی حرفهای نامناسبی بر زبان آوردند، این هم غلط است. همه‌ی این قضایا، قضایای نامتناسبی است با نظام جمهوری اسلامی؛ نه آن متهم کردن، نه آن برخورد کردن، نه آن استیضاح. دفاعی هم که رئیس محترم قوه از خودش کرد، آن هم يك قدری زیاده‌روی بود؛ لزومی نداشت.»

یا در مورد شهردارها و عملکردهایشان، از قطع درختان در شهر و اطراف آن به خاطر گسترش ساخت و سازها (که شاهد گسترش بی‌رویه‌ی آن هستیم) به شدت انتقاد و گله کردند.

**د -** پس مواضع امام امت کاملاً روشن است و ضرورتی ندارد که ایشان راجع به افراد یا هر وزیر، مدیر، نماینده یا شهرداری نظر دهند، بلکه آنان هستند که باید با صراحت در عمل و کردار، اعلام مواضع کنند. و البته مردم هم باید بصیر باشند و فقط به «جملات» یا شعارها بسنده نکرده و اسیر امواج و ترفندهای تبلیغاتی نگردند.

**سوال ۱۸:** سؤال محافل دانشجویی به زبان ساده: «اعتقاد داریم اسلام دین رأفت است و باید با خوش خلقی دشمن را به دوست مبدل کند، آیا نمی‌توانیم و نباید همین رفتار را در مقابل دشمنی چون امریکا داشته باشیم؟» (۲۱ اسفند ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

چون این موضوع سیاسی با دید اعتقادی مورد بررسی قرار گرفته است، یعنی «رأفت اسلامی» علت یا دست کم بهانه برای تعامل با امریکا بیان شده است، به ناچار ابتدا باید با همان دید پاسخ گفت و باید دانست که آنچه به عنوان «علت» مینا قرار گرفته و معلول «دوستی امریکا» از آن مطالبه شده یا انتظار می‌رود، آیا واقعاً علتی برای آن معلول هست یا خیر؟

#### بلای تجزیه در اعتقادات:

یکی از بزرگترین بلاهایی که استکبار بر سر بشریت آورده و می‌آورد، همین «تجزیه» و توجه به یک جزء و عدم توجه به جزء دیگر است و حتی گاه قرار دادن دو یا چند جزء یک مجموعه در مقابل یکدیگر می‌باشد که به تضعیف همه‌ی اجزا می‌انجامد.

بلای تجزیه فقط دامنگیر خاک کشورها یا ملل آن و یا امت‌ها نمی‌گردد. این طور نیست که بگوییم تجزیه وقتی است که تلاش کنند بخشی از خاک یک کشور را از آن جدا کنند، یا فقط وقتی است که بین اقوام متفاوت یک ملت فاصله و جدایی بیاندازند و یا در یک دین واحد مذاهب متفاوت ایجاد کرده و بعد آنها را مقابل هم قرار داده و به جان یکدیگر بیاندازند تا خود حکومت کنند، بلکه تجزیه در فرهنگ، در اعتقادات، در شناخت و حتی نوع اندیشه نیز صورت می‌گیرد. چنانچه شاهدیم حتی در عرصه‌ی علم نیز تجزیه می‌کنند و در نهایت علم تجربی را که شاخه‌ای از علوم بشری است، در مقابل سایر علوم قرار می‌دهند.

این تجزیه در نگاه، شناخت و باور خدا و آیات او [اعم از قرآن، اهل عصمت و یا سایر آیات] نیز به شدت صورت گرفته است. فصول متفاوت را از هم جدا کرده‌اند و گرویدگان به هر فصل یا علاقمندان به هر موضوع را مقابل گروه دیگر قرار داده‌اند، در حالی که شناخت، باور، اعتقاد و بالتبع عمل صالح و رشد وقتی ممکن است که یکپارچگی باشد و اساساً «موحد» کسی است که در وجودش یگانگی و توحید متبلور شده باشد.

خداوند حکیم خود در قرآن به این بلای بزرگ که از سوی کفار تحمیل می‌شود اشاره نموده و می‌فرماید که کفار این تجزیه را در آیات الهی نیز انجام داده و مدعی هستند که به برخی از آنها ایمان دارند و به بعضی دیگر کافر هستند و بعد تصریح نموده و متذکر می‌گردد که اینها «کافر» هستند:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُقَرَّبُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا \* أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (النساء، ۱۵۱ و ۱۵۲)

ترجمه: کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این [دو] راهی برای خود اختیار کنند \* آنان در حقیقت کافرند و ما برای کافران عذابی خفت‌آور آماده کرده‌ایم.

همین تجزیه را در شناخت ما نسبت به خداوند متعال، نسبت به پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) و نسبت به اسلام انجام داده و القا کرده‌اند:

#### اسلام دین رأفت:

خداوند سبحان، رؤوف است. لطیف، رحمان، رحیم، جواد، کریم، تواب، ستار و غفار است، دعاها را مستجاب می‌کند، گناهان را می‌پوشاند، بسیار توبه پذیر است، همه‌ی گناهان تائب را یک جا می‌بخشد و...، اما «سریع الحساب»، «صاحب انتقام»، «شدید العقاب» و «جبار» نیز هست. رحمت دارد، عدالت نیز دارد.

«غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهِي الْمَصِيرُ» (غافر، ۳)



ترجمه: [که] گناه‌بخش و توبه‌پذیر [و] سخت‌کیفر [و] فراخ نعمت است، خدایی جز او نیست بازگشت به سوی اوست.

اسلام دین رأفت است، دین محبت، گذشت و حتی ایثار است و دین عزت، ایستادگی و کفر و ظلم‌سنیزی نیز هست. اسلام دین دعوت به یکپارچگی و وحدت است و دین «أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءَ بَيْنَهُمْ» نیز هست. لذا هم دستور گذشت، مهربانی، ایثار، چشم‌پوشی، فرصت دادن، کنار آمدن، مصالحه، تعامل، انسان‌دوستی صرف نظر از مواضع متفاوت و ... دارد و هم دستور عدم پذیرش بندگی غیر و مبارزه با جهل و کفر و ظلم‌سنیزی دارد.

یک خط از این دستورها و رهنمودهای جعلی و تحمیلی به مسیحیت که ساخته و پرداخته‌ی نظام‌های جور و سلاطین ظلم می‌باشد، مبنی بر این که «اگر این طرف صورتت را سیلی زدند، طرف دیگر را بیاور» و بالتبع اگر مالت را خواستند، جانت را هدیه کن و اگر جانت را هدف گرفتند، همه‌ی نوامیس را پیشکش کن و اسمش را اخلاق، رأفت و رحمت بگذار، در اسلام وجود ندارد. اسلام دین حکمت است و نه حماقت.

### امریکا:

درباره‌ی امریکا و رابطه با امریکا نیز زیاد صحبت شده است. دست کم از ابتدای انقلاب به بعد، مردم ایران نقش امریکا در سرنوشت گذشته، حال و آینده‌ی خود و کشورشان را به خوبی شناخته‌اند. استکبار، سلطه، کفر، ظلم، تجاوز، قتل، غارت، ترور، تحمیل جنگ، تحریم اقتصادی، عملیات جاسوسی، فشار سیاسی، جلوگیری از رشد اقتصادی و علمی، ایجاد تفرقه و فتنه و ... که دیگر رأفت ندارد. چنان می‌گویند «اسلام دین رأفت است» و آن را بهانه و توجیه برای پذیرش هر ظلم و جنایت فردی، اجتماعی و سیاسی دشمنان (فردی، اجتماعی، سیاسی، داخلی و خارجی) قرار می‌دهند که گویی دشمن، بسیار آرام، ساده، مظلوم و دوست‌داشتنی یک گوشه نشسته است و گدایی محبت می‌کند، اما مسلمین مخالفت می‌کنند؟!

اسلام دین رأفت و عزت است و لیبرال دموکراسی امریکایی نیز دین استکبار، ظلم، خونریزی، جنایت، چپاول ثروت‌ها و کشورگشایی است. حال چه باید کرد؟! آیا اینجا جای رأفت است؟! البته تکلیف مسلمان در این گونه موارد نیز بسیار حکیمانه روشن شده است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (الممتحنة، ۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی (ولایت و سرپرستی) برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آن که قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [چرا] به خدا پروردگارتان ایمان آورده‌اید اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید [شما] پنهانی با آنان رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید داناترم و هر کس از شما چنین کند قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.

«إِنْ يَتَّقَوْكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ» (الممتحنة، ۲)

ترجمه: اگر بر شما دست‌یابند دشمن شما باشند و بر شما به بدی دست و زبان بگشایند و آرزو دارند که کافر شوید.

آیا اخلاقی خوشتر از اخلاق ایران در مقابل این همه ظلم و جنایت دیده شده است.

**سوال ۱۹:** بسیار شبیه کرده اند که با توجه به مواضع (احمدی نژاد + = مشایبی)، آیا مقام معظم رهبری اشتباه کردند که گفتند «نظر ایشان به من نزدیک تر است»؟ (۲۴ اسفند ۱۳۹۱)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

وقتی می بینید که یک عده ای می خواهند سر و ته هر موضوع را به رهبری کشانده و به نوعی ضدتبلیغ و تخطئه کنند، اگر شهرداری کاری را خراب کرد، مدیر بانک رشوه گرفت، پیاز و پسته گران شد و ...، چنان مسئله را مستقیم به رهبری وصل می کنند که گویی در این مملکت نه مجلسی با نمایندگان منتخب مردم وجود دارد، نه دولتی با ریاست منتخب مردم وجود دارد، نه اتحادیه ها و صنوف که اغلب خودشان گران فروشتر از بازار هستند وجود دارد، نه شهردار و کارمند شهرداری و ... که همه بدنه ی نظام و همین مردم هستند وجود دارند و نه اساساً مملکت قانون و نظامی دارد و فقط رهبری است که باید همه کار بکند و پاسخگوی هر ضعفی باشد، بدانید که هدف از بحث فقط ضدتبلیغ و تخطئه است. لذا منتظر پاسخ هم نیستند و به پاسخی که ایفاد می شود نیز کاری ندارند و مکرر و مستمر همان حرف اول خودشان را می زنند.

اما در عین حال چون سؤال را شما کاربر گرامی مطرح نمودید، به موارد ذیل دقت نمایید:

**الف -** جریانات، حوادث، وقایع و تعاملات سیاسی، مانند حوادث بازی فوتبال نیستند که سطحی بوده و بیش از شعارهای ژورنالیستی و هیاهوهای رسانه ای، عقبه، عمق و اثر دیگری نداشته باشند. یک سیاستمدار وقتی شعاری می دهد نیز مبتنی بر جریانات بسیار حساس گذشته و زمینه ساز اهداف آینده است.

**ب -** بیانات مقام معظم رهبری در آن خطبه ی نماز جمعه نیز مبتنی بر تنش هایی بود که در جامعه ایجاد شده بود و عوامل بسیاری در داخل و خارج سعی داشتند تا نهایت سوءاستفاده را ببرند. لذا مقام معظم رهبری در سخنان خود چند نگاه و خط مشی را تبیین و بیان نمودند.

اول آن که مسئله داخلی است - دوم آن که هیچ یک از رقبای انتخاباتی دشمن نیستند - سوم آن که اختلاف نظرهایی بین افراد یا جریان ها در زمینه های متفاوت وجود دارد که بحث و انتقاد در این زمینه ها خوب است و مسئولین باید خود را پاسخگوی انتخابات بدانند - چهارم آن که نباید اختلافات به اردو کشی خیابانی کشیده شود و در نهایت قانون باید ملاک باشد ... و بالاخره آن که در برخی از موارد مطروحه و مورد بحث و چالش، نظر رئیس جمهور به نظر من نزدیکتر است. (نه این که عین نظر من است، بلکه نسبت به نظرات دیگران که دورتر است، این نزدیکتر است).

**ج -** ایشان در بیانات خود هر چهار نامزد انتخاباتی آن دوره را مورد تأیید قرار دادند و فرمودند:

**\* -** رقابت های انتخاباتی، رقابت های کاملاً آزاد، جدی و شفاف بود و همه دیدند. به قدری این رقابت ها و مناظره ها شفاف و صریح بود که عده ای به آن معترض شدند و حق هم تا حدودی با آنهاست.

این چهار نامزد، همه شان جزو عناصر نظام و متعلق به نظام بوده و هستند.

یکیشان رئیس جمهور خدوم و مورد اعتماد است.

یکی نخست وزیر خود من بوده است در مدت هشت سال.

یکی از آنها فرماندهی سپاه و از فرماندهان اصلی دفاع مقدس بود.

و یکی از آنها دو دوره رییس مجلس بوده است.

**\* -** این رقابت، درون نظام بود بین عناصر متعلق به نظام که همه شان را از نزدیک می شناسم و خصوصیات رفتاریشان را می دانم و از نزدیک با همه شان کار کرده ام و البته همه ی دیدگاه های ایشان را قبول ندارم و بعضی را برای خدمت به کشور مناسبتر از بقیه می دانم ولی انتخاب با مردم است. خواست من نه به مردم گفته

شد و نه لازم بود مردم آن را مراعات کنند ... در انتخابات، دعوا بین نظام و بیرون نظام نیست ... مردم هم در چارچوب نظام عمل کردند.

ایشان در این خطبه ضمن آن که هر چهار نامزد را تأیید کردند، ضمن آن که حتی از کارهای خوب آقای هاشمی دفاعی مبسوط نمودند، از یک سو نفی کردن تمامی زحمات و دستاوردها طی سی سال گذشته را مورد انتقاد قرار دادند و از سویی دیگر اهانت، اتهام، دروغ‌گویی و ... علیه رئیس جمهور منتخب مردم را نکوهش کردند.

**د -** کی ایشان فرمودند که آقای احمدی نژاد، [یا هاشمی، یا خاتمی و حتی موسوی که بارهای مورد تأیید و حمایت ایشان قرار گرفتند]، تا عمر دارند هر کاری بکنند و هر چه بگویند مورد تأیید است و یا به نظرات ایشان نزدیکتر است؟!

کی ایشان فرمودند که هاشمی یعنی هاشمی و همه‌ی آقازاده‌ها و اعوان و انصارش با هر چه که کرده و می‌کنند؟ کی ایشان فرمودند که احمدی‌نژاد، یعنی «احمدی‌نژاد + = مشایبی» و تا عمر دارند هر چه گفتند و هر چه کردند مورد تأیید است. اگر چنین بود که همان اولین اقدام احمدی‌نژاد مبنی بر انتصاب مشایبی به معاونت را مورد نقد و نصیحت قرار نمی‌دادند.

اگر این کوتاه‌نظران و جوّسازان زمان حضرت رسول اعظم<sup>(ص)</sup> بودند، ایشان را نیز مورد نکوهش قرار می‌دادند که چرا هجرت کرد؟ چرا صلح حدیبیه را، آن هم با قبول حذف لقب رسول الله<sup>(ص)</sup> در ادامه‌ی کلمه «محمد» پذیرفت؟ چرا به هنگام فتح مکه خانه‌ی ابوسفیان را خانه‌ی امن معرفی نمود؟ چرا همه‌ی آنان را گردن نزد؟ چرا دشمنان پنهان که هنوز بغض قلبی خود را بروز نداده بودند را کنار گذاشت و رسوا نکرد؟ چرا بارها طلحه و زبیر را مورد تفقد قرار داد و ...؟ البته امثال این کوتاه‌نظران و برخورداران از حقد، کینه، عداوت و ... آن زمان هم بودند و همین نوع جوّسازی‌ها را نیز انجام می‌دادند. رجوع به علل تصمیم به ترور امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> از جانب خوارج، که همه اهل نماز، روزه و جهاد بودند، خود گویای مطلب است.

**ه -** امام خمینی<sup>(ره)</sup> در مورد تأییدهای خود نیز یک ملاک و شاخص کلی بیان نمودند تا هیچ گاه تأییدهای گذشته در آینده مورد سوءاستفاده قرار نگیرد و فرمودند: «ملاک حال فعلی افراد است». امام خامنه‌ای نیز مکرر و مستمر تصریح نموده‌اند که هیچ گاه همه‌ی گفتارها، همه‌ی عملکردها و همه‌ی رفتارها و مواضع افراد و جریان‌ها، دولت‌ها و مجالس و ... به صورت دائمی و تا ابد مورد تأیید نیست و فقط مواضع درست و عملکردهای صحیح مورد تأیید است.

**سوال ۲۰:** آیا می توان هم تکنوکرات بود و هم تتوکرات؟ چرا می گویند تکنیک با خدا سالاری در تضاد است؟ آیا آقای قالیباف تکنوکرات است؟ (کارشناسی علوم سیاسی/تهران) (۶ فروردین ۱۳۹۲) (تکمیل و تکرار به دلیل تقاضا)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

علوم یا اصطلاحات علمی (به ویژه در علوم سیاسی) اغلب از مسیر علمی و کاربردی خود خارج شده و به یک «ابزار فرهنگی و تبلیغاتی» برای «اهداف سیاسی» مبدل می گردند. از این رو «اسم»ها را به «ایسم»ها مبدل کرده و آنان را به عنوان مکتب ارائه داده و سعی دارند که القا کنند هیچ چارچوب دیگری وجود ندارد و هر که هست با هر گونه هدف، دانش و بینشی، لابد در یکی از این قالب هایی که [ما] تعریف کرده ایم قرار می گیرد. سپس به نفی و اثبات قالب ها در راستای اهداف خود می پردازند تا افراد، احزاب، حکومت ها یا جریان های مورد نظر بر آن اساس رد یا تأیید شوند.

**الف -** تکنوکراسی «Technocratie» که از واژهی «تکنیک» یا فن گرفته شده را به معنی حکومت دانایان فن یا «فن سالاری» گرفته اند و عناصر تشکیل دهنده این نوع حکومت ها را «تکنوکرات» گفته اند؛ و مدعی هستند که حکومت تکنوکرات ها (صاحبان فنون) بر مردم، صرف نظر از عقاید، گرایشات، تمایلات و دین آنها سبب رشد و پیشرفت جامعه می شود. این اصطلاح را به ویلیام هنری اسمایت (۱۹۱۹ میلادی) نسبت می دهند.

**ب -** در تعریف تتوکراسی نیز گفته اند: حکومتی را گویند که در آن قدرت مطلق در دست یک مرجع روحانی نظیر پیامبر، پاپ و یا خلیفه است و ظاهراً حکومت از جانب خداوند است و فرمان های خداوند را تفسیر و اجراء می کند. مثل حکومت موسی<sup>(ع)</sup> بر بنی اسرائیل، یا حکومت خلفاء و حکومت پاپ ها و می افزایند حکومت جمهوری اسلامی و ولایت فقیه نیز از همین نوع است.

**ج -** این اصطلاحات و تعاریف مترتب بر آنها، همه یک نوع قالب سازی هدفمند هستند. چه کسی گفته که در تکنوکراسی (فن سالاری)، الزاماً تخصص در ابزار و صنایع «فن» قلمداد می گردد؟ چه کسی گفته که تنها عامل رشد، خوشبختی و کمال انسان ها در جوامع مختلف، فقط ابزار (تکنولوژی) است؟ چه کسی گفته که از پیچ گوشتی شناسی تا فضاشناسی فن است، اما انسان شناسی یا اسلام شناسی فن نیست؟ چه کسی گفته که اگر صاحبان و متخصصین صنایع و سرمایه به حکومت برسند، آن حکومت «تکنوکراسی» است، اما اگر متخصصین در انسان شناسی، حقوق یا دین شناسی به حکومت برسند، دیگر تکنوکراسی نیست؟

البته جهان غرب امروز «تکنوکراسی» به معنای حکومت متخصصین در علوم صنایع (تکنیک) را نفی کرده و معتقد به حکومت «نخبگان» شده است. اما چه کسی گفته که «نخبه» یعنی زورمداران و یا هر کسی که آنها او را نخبه قلمداد کنند؟

**د -** از طرفی دیگر، اگرچه نام هر حکومت مبتنی و یا مدعی دین را «تتوکراسی» خوانده اند، اما چه شباهتی بین حکومت انبیای الهی با حکومت خلفا یا پاپ های کلیسایی وجود دارد که همه را مثل هم برمی شمردند و اضافه می کنند که حکومت جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه نیز از همین دسته هستند؟! پس این قالب سازی ها هدفدار و این مصداق سازی های غلط نیز جهت دار و در راستای اهداف آنان است؟

**ه -** آیا دین فقط اسلام و مسیحیت و یهودیت یا بودایی است (۱) و (۲)؛ آیا تکنوکرات ها دین ندارند؟ آیا حکومت های تکنوکرات اغلب به دین فراماسون نگرویده و به احکام آن پایبند نیستند؟ آیا جهان امروز به ویژه در کشورهای برخوردار از تکنولوژی پیشرفته، بر اساس صنایع اداره می شود و یا بر اساس اوامر ملوکانهی فراماسون؟ با این حساب آیا همه ی آنها نیز نوعی «تتوکرات» نمی باشند؟

**و -** اسلام دین توحید است و با هر «سالاری» به جز همان «خداسالاری» که البته نامش توحید و گرویده به آن «موحد» است و نه «تتوکرات»، مخالف است. فرقی نمی کند که «آچار سالاری» باشد یا «ثروت سالاری»، یا «قدرت سالاری»، «یا شهوت سالاری» و یا حتی «مردم سالاری». حال هر چه می خواهند اسمش را بگذارند. از این روست که وقتی آقای خاتمی با تأسی به مکاتب غربی شعار «مردم سالاری» را

به راه انداخت، مقام معظم رهبری آن را به «مردم سالاری دینی» اصلاح نمود. یعنی سالاری اختیار، اراده، اجماع و آزادی مردم در چارچوب دین اسلام. و البته نه این که الزاماً در قالب «تتوکرت» قرار گیرد و یا اگر در این چارچوب نباشد عین دموکراسی خواهد بود، بلکه اگر انسان این چارچوب را نپذیرد، حتماً چارچوب دیگر و سالاری دیگر را می پذیرد و خداوند متعال به انسان تذکر می دهد که «لا إله الا الله»، یعنی از پیچ گوشتی و روغن موتور گرفته، تا صنایع فضایی، تا اشخاص، احزاب و سایر «ایسم» ها، هیچ کدام ربّ و معبود نیستند و نباید هدف قرار گیرند، چرا که بازگشت انسان نیز به آنها نیست. «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ راجعون».

پس اسلام بر سر «ابزار» حرفی ندارد که بگویم تکنولوژی مقابل و یا متضاد توحید و اسلام است. بلکه اسلام با «هدف» کار دارد. چه چیزی یا چه کسی هدف می شود. خدا یا غیر خدا؟

### انتقاد شدید مقام معظم رهبری از مدعیان تکنوکراتی:

همان گونه که بیان گردید، هیچ یک از مسئولین گذشته و حال ایران نمی توانند خود را «تکنوکرات» بخوانند، چرا که به لحاظ علمی و عملی نیز تکنوکرات نبوده و نیستند، اما برخی بسیار مایلند که تکنوکرات خوانده شوند. به هر حال مقام معظم رهبری با صراحت تمام مدعیان تکنوکراتی را مورد انتقاد جدی قرار داده و پیامدهای تحریم اقتصادی امریکا را ناشی از ضعف اقتصاد داخلی و عملکرد غلط این عده برشمرده و فرمودند:

«تحریم ها بالاخره اثر گذاشت؛ این هم يك اشكال اساسی در خود ما است. اقتصاد ما دچار این اشکال است که وابسته‌ی به نفت است. ما باید اقتصاد خودمان را از نفت جدا کنیم؛ دولت های ما در برنامه های اساسی خودشان، این را بگنجانند. من هفده هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سر کار بود و به مسئولان گفتم کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاه های نفت را ببندیم. آقایان به قول خودشان "تکنوکرات" لبخند انکار زدند که مگر می شود؟! بله، می شود؛ باید دنبال کرد، باید اقدام کرد، باید برنامه ریزی کرد. وقتی برنامه ی اقتصادی يك کشور به يك نقطه ی خاص متصل و وابسته باشد، دشمنان روی آن نقطه ی خاص تمرکز پیدا می کنند.»

### آقای قالیباف:

هر چند این سؤال علمی ربطی به موضوع مصداقی آن، یعنی «آقای قالیباف» نداشت؛ اما چرا باید گمان کنیم که مجبوریم وی را در یکی از این قالب های دیکته شده قرار دهیم؟ هر چند که خودشان مایل باشند تکنوکرات خوانده شوند.

وی نه یک مصداق بارز و نخبه ی حرفه و صنعت و نیز حکومت مبتنی بر «فنون تجربی» می باشد که بگویم «تکنوکرات» است و نه اساساً نوع حکومت ربطی به ایشان و امثال ایشان دارد که بگویم «تکنوکراسی»، «تتوکراسی» می توانند بیاورند یا خیر؟

او هم فردی مانند افراد دیگر و مسئولی مانند مسئولین دیگر است که کارهای مثبتی انجام داده و البته که کارهای غیرمثبت فراوانی نیز دارد، چنانچه بسیاری به اقدامات انجام شده ی فراوان وی در شهرداری و از جمله ساخت و ساز بی رویه - به ویژه در بلندی های شمال تهران - و همچنین تخریب برخی از مناطق یا بدتر از همه، قطع بی رویه ی درختان و به نابودی کشاندن فضای سبز تهران (که مورد انتقاد مقام معظم رهبری نیز بوده) کرده اند.

عملکرد دو ساله ی اخیر شهرداری تهران نیز شائبه ی [خدایی ناکرده]، سوءاستفاده از موقعیت و بیت المال، دست کم به صورت غیرمستقیم برای نامزدی ریاست جمهوری و ... را در اذهان قوت می بخشد.

**سوال ۲۱:** حکومت‌های بنیادگرا همه در نهایت به سمت دیکتاتوری رفتند؟ دموکراسی در جهان اسلام وجود نداشته است؟ آیا مردم سالاری دینی شعار نیست؟ پاسخی قاطع لازم است. (دکتر) (۹ فروردین ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اول باید بدانیم که «بنیادگرا» یعنی چه و چه کسانی معانی شعاری برای آن وضع کرده‌اند و چرا؟ نظریه‌پردازان غربی اصطلاحات و واژه‌هایی وضع می‌کنند و از سوی خود برای آنها تعاریفی ارائه می‌کنند و در نهایت هر تفکر یا نظامی را نپسندیدند در داخل یا خارج آن قالب تعریف شده گذاشته و محکوم می‌کنند. در عین حال اگر کسی سیاست‌ها، عملکردها، روش‌ها و تاکتیک‌های جهان غرب را در همان قالب‌های تعریف و تعیین شده‌ی خودشان بگذارد، متوجه می‌شود که بارزترین مصادیق دیکتاتوری، تروریسم، آناشسیسم، فاشیسم و ... خود آنها می‌باشند.

صرف نظر از اصطلاحات و شعارها، بنیادگرایی از نظر غرب یعنی رفتن به سراغ حکومتی نو بر اساس باورهای بنیادین، که غرب آن را اجازه نداده است و در راستای اهداف خود نمی‌بیند. وگرنه چه کسی گفته که هر حرکت اسلامی یا دینی بنیادگرایی است، اما تحولات سیاسی غرب بنیادگرایی (با همان تعاریف خودشان) نیست؟ به چه دلیلی می‌گویند که تغییر و تحول از مدرنیسم به پست‌مدرنیسم و از آن لیبرال دموکراسی و از آن به «نئولیبرال دموکراسی» و ... بنیاد گرایی نمی‌باشد؟

اگر به اصطلاح آنان بنیادگراها پس از ظهور جمال عبدالناصر (چنانچه در متن سؤال آمده بود) دیکتاتور شدند، دموکرات‌ها که از همان ابتدا دیکتاتور بودند و هنوز هم هستند. آیا جنگ جهانی اول و دوم را بنیادگرایان اسلامی یا دینی به راه انداختند؟ آیا بمب‌های هسته‌ای را بنیادگراها به کار بردند؟ آیا جنگ ویتنام را آنان به راه انداختند؟ آیا جنگ برای اشغال سرزمین‌های فلسطین کار بنیادگراها بود؟ آیا اشغال نظامی عراق و افغانستان کار آنهاست؟ آیا امروزه انتقال قدرت نظامی آمریکا به حوزه کارائیب و تحریک کره‌ی شمالی به جنگ، کار بنیادگراهاست و ...؟!

چرا آنچه در عمل واقع می‌شود را رها می‌کنند و اصرار دارند که حتماً یک سری تئوری با واژگان من درآوردی دیکته کنند و بعد هر حکومتی را نمی‌پسندند، با اصطلاح و واژه منکوب کنند؟

کدام دموکراسی در جهان غرب وجود داشته است یا دارد؟ اگر دموکراسی خوب است، چرا امروزه نظریه‌پردازان و حکام سلطه‌گر در آمریکا و اروپا به نقد آن پرداخته و می‌گویند دیگر مضر برای رشد جامعه است و باید نخبان بر سر کار بیایند. می‌گویند: چه کسی گفته هر کسی می‌تواند نظر و رأی سیاسی بدهد؟

دموکراسی چه خواهند و چه نخواهند و چه به مردم صریح بگویند یا نگویند، حتماً چارچوب و محدودیت‌هایی دارد، وگرنه آناشسیسم است و نه دموکراسی. حال این چارچوب یا غربی است که به آن دموکراسی غربی یا امریکایی گفته می‌شود و یا اسلام است که «مردم سالاری دینی» گفته می‌شود. حالا چه کسی گفته که هر چه آنان بگویند، الزاماً همان درست است و مابقی دیکتاتوری است؟ آیا این خودش نوعی دیکتاتوری نیست؟

با وضع واژگان و اصطلاحات و قرار دادن دیگران در آن قالب‌های من درآوردی هیچ حقیقتی تغییر نمی‌یابد. امروزه نئولیبرال دموکراسی قانوناً به خود اجازه‌ی شکنجه در بازجویی و نیز آدم ربایی یا ترور هر مخالفی از هر ملیتی در سرتاسر جهان را می‌دهد و این اجازه را با صدای بلند و با افتخار فریاد می‌زند.

**سوال ۲۲:** حضرت علی (ع) هیچ گاه «حق» را فدای «مصلحت» نکردند، لکن به نظر می‌رسد در حکومت ما مصلحت‌هایی به حق ترجیح داده می‌شوند؟ (کارشناس الکترونیک/بندرعباس) (۱۵ فروردین ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

همیشه در برهه‌های خاص یا نزدیک به انتخابات که می‌شود، بحث‌هایی در خصوص «مصلحت» شایع می‌شود و البته مثال‌های متفاوت می‌آورند تا مقصود اصلی پنهان بماند، و مقصود که زیر سؤال بردن نهادهای قانونی چون «شورای نگهبان» و نیز «تشخیص مصلحت» است - که هر دو زیر مجموعه نهاد رهبری قرار دارند -، القا شود.

معمولاً برای موجه جلوه دادن خود، نامی از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در ابتدای کلام آورده و با استناد به سیره‌ی ایشان می‌گویند: «علی هیچ گاه حق را فدای مصلحت نکرد» و به مثال‌هایی در خصوص رفتار با طلحه و زبیر یا ... (که در متن این سؤال نیز طرح شده بود) استناد می‌کنند.

اما دقت نمایید که این شعارهای ژورنالیستی، اگر از روی سادگی نباشد، از روی قصد و غرض است و همه دروغ‌هایی برای ایجاد اعوجاج در شناخت، اندیشه و باورهای مسلمین و به ویژه شیعیان می‌باشد.

### «حق» همان «مصلحت» است و «مصلحت» نیز همان «حق» است.

حق چیست که ممکن است به مصلحت فرد و جامعه نباشد و یا چه چیزی به مصلحت فرد و جامعه است که آن حق نباشد؟ پس این تفکیک، معنا و مفهومی جز شعار ندارد. می‌خواهند القا کنند که اولاً شما بر حق نیستید و بر حق عمل نمی‌کنید؛ ثانیاً آنچه ما می‌گوییم و می‌خواهیم همه «حق» است و آنچه شما می‌گویید و می‌خواهید، همه مصلحت‌هایی است که حق فدای آن شده است!

عمل به مصلحت یعنی همان عمل صالح. چقدر در قرآن کریم به «عمل صالح» تأکید شده است و چقدر از مقام و جایگاه «صالحین» تعریف شده است، چرا که تکامل انسان و جامعه مرهون «ایمان و عمل صالح» است. وظیفه‌ی مؤمن پس از ایمان به خداوند متعال و اصول اعتقادی‌اش، عمل به مصلحت است، لذا همیشه ایمان و عمل صالح مثل روح و بدن برای انسان زنده، در کنار یکدیگر بیان شده‌اند.

«إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (الحج، ۱۴)

ترجمه: بی‌گمان خدا کسانی را که گرویده و کارهای شایسته (عمل صالح) کرده‌اند به باغ‌هایی درمی‌آورد که از زیر [درختان] آن رودبارها روان است خدا هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

«فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ» (الحج، ۵۰)

ترجمه: پس آنان که گرویده و کارهای شایسته (عمل صالح) کرده‌اند آمرزش و روزی نیکو برای ایشان خواهد بود.

«الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بِ» (الرعد، ۲۹)

ترجمه: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته (عمل صالح) کرده‌اند خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند.

### حق و مصلحت در صدر اسلام:

اگر پیامبر اکرم (ص) هجرت نمودند، حق و عمل صالح همان بود - اگر صلح حدیبیه را پذیرفتند، حق و مصلحت همان بود - اگر مکه را بدون هیچ جنگی فتح کردند، حقوق و مصلحت همان بود و اگر خانه‌ی ابوسفیان کافر و ظالم را خانه‌ی امن اعلام کردند، حق و مصلحت همان بود.

اگر حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) در رکاب پیامبر اکرم (ص) شمشیر زدند، اگر شمشیر غلاف کرده و حتی مقابل ظلم به خویش و همسرشان از نیام نکشیدند، اگر ۲۵ سال سکوت کردند، اگر به رغم آن که حکومت‌های خلفا را بر حق ندانسته به آنها برای اداره‌ی بهتر مشورت دادند، اگر در جنگ‌های تحمیلی صفین، جمل و نهروان دوباره آن شمشیر را بیرون کشیدند، همه عین حق و عین مصلحت اسلام و مسلمین بود. و سایر معصومین<sup>(ع)</sup> نیز همین‌طور.

آن مصلحتی که مذموم است، رفتارهای فرصت‌طلبانه (اُپورتونیستی) با سمت و سوی منافع شخصی و نفسانی است که به دروغ نامش را «مصلحت» گذاشته‌اند. چرا که نه به مصلحت شخص است و نه به مصلحت جامعه؛ نه این که اصل «مصلحت اندیشی»، «مصلحت بینی» و «عمل به مصلحت» بد و مذموم باشد، بلکه ایجاب عقل، ایمان و شعور این است که انسان مصلحت را درست تشخیص داده و به مصلحت عمل نماید.

WWW.X-SHOBBHE.COM



**سوال ۲۲:** اعتقادمان این است که ولایت فقیه نایب امام زمان (عج) و اطاعت از ایشان مانند اطاعت از شخص امام واجب است. اما ایشان را که امام منصوب نموده‌اند، بلکه مجلس خبرگان انتخاب نموده است. (کارشناس الکترونیک/بندرعباس) (۲۰ فروردین ۱۳۹۲)

در ادامه‌ی سؤال آمده است: شاید از نظر امام زمان (عج) فردی که شایسته این مقام است، لزوماً فردی نباشد که مجلس خبرگان انتخاب می‌کند.

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

باید در این قبیل مباحث، قبل از آن که در خصوص شخص یا مصداق تحقیق و بحث شود، اصل موضوع مورد تفحص و تحقیق قرار گیرد.

قبول، اطاعت و تبعیت ما از ائمه‌ی معصومین<sup>(ع)</sup>، بالتبع ایمان به خدا، رسالت، قرآن کریم و امر الهی است که توسط نبی اکرم و رسول اعظمش (صلوات الله علیه و آله) ابلاغ شده است. همچنین قبول «فقه» و تبعیت از فقیه نیز بالتبع آموزه‌های دینی در مکتب اهل بیت<sup>(علیهم السلام)</sup> می‌باشد که به تصدیق و حکم عقل نیز به اعتبار و صحت آن واقف شده‌ایم.

#### با این مقدمه می‌توانیم مرحله به مرحله‌ی این بحث را برای خود روشن نماییم:

**الف -** انسان باید در هر امری یا خودش عالم، متخصص و متبحر باشد و یا به اهلش رجوع کند. خواه در امر پزشکی یا حقوق باشد و یا فقه و احکام اسلامی که در تمامی شئون فردی و اجتماعی‌اش لازم الاجرا می‌باشند.

**ب -** البته که فقه اسلامی نزد اهل بیت عصمت و طهارت<sup>(علیهم السلام)</sup> است که ضمن عصمت، به ظاهر و باطن، محکم و متشابیه، تفسیر و تأویل قرآن علم لدنی دارند و از ناحیه‌ی خداوند متعال منصوب گردیده‌اند؛ اما از یک سو دسترسی به آنان چه در زمان حضور و چه غیبتشان برای همگان میسر نیست و از سوی دیگر آنها این علوم را نزد خود مخفی نگه نداشته‌اند. بلکه ابلاغ نمودند، بیان کردند، تعلیم دادند و به انحاء متفاوت منتشر نمودند.

اشخاصی که به علوم و فقه اسلامی واقف گردیده و در این عرصه متخصص می‌شوند را «مجتهد و فقیه» می‌نامند.

**ج -** ائمه‌ی اطهار<sup>(علیهم السلام)</sup> امر و تعلیم نمودند که هر گاه دسترسی به ما نیافتید و یا مشکل بود، به این فقها مراجع کنید.

هر چند که این مهم در عصر سایر ائمه<sup>(ع)</sup> نیز بیان شده بود، اما امام حسن عسکری<sup>(علیه السلام)</sup> با توجه به نزدیکی عصر غیبت، رسماً مبحث «تقلید» را مطرح نموده و می‌فرمایند از هر فقیه‌ی که علم فقه داشته باشد نمی‌توانید تقلید کنید، بلکه تقلید از آنانی جایز است که دارای ویژگی‌های ذیل:

«فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِبًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ، وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشَّيْعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ»

ترجمه: اما هر فقیه‌ی که خویش‌تندار و نگاهبان دین خود باشد و با هوای نفسش بستیزد و مطیع فرمان مولایش باشد، بر عوام است که از او تقلید کنند و البته این ویژگی‌ها را تنها برخی فقهای شیعه دارا هستند، نه همه‌ی آنها.

**د -** نه فقط شخص ولی فقیه، بلکه به فرموده‌ی پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> همه‌ی علما و فقها جانشینان انبیا هستند و در ضمن در هیچ یک از این دسته احادیث قید نشده است که باید از فقهای تقلید، اطاعت و تبعیت کنید که ما آنها را رأساً و مستقیماً منصوب کرده باشیم.

**و -** فقه اسلام نیز نه تنها منحصر به نماز، روزه، طهارت، حج و سایر عبادات و احکام شخصی نیست، بلکه احکام اجتماعی آن که مستلزم استقرار یک حکومت اسلامی است، به مراتب بیشتر از احکام شخصی و عبادی می‌باشند. مانند احکام قضا، اقتصاد، حقوق جزایی، حقوق کیفری، حقوق تجارت، حقوق بین الملل، جنگ، صلح، تجارت و ... .

پس اگر در کشوری حکومت اسلامی استقرار یافت، یکی از فقها باید زعامت آن را برعهده بگیرد. اما کدام فقیه؟ طبعاً باید فقیه‌ای از میان تمامی فقهای زنده بار این مسئولیت را قبول کند که بیش از دیگران واجد شرایط می‌باشد. این شرایط نیز فقط «علم و صیانت نفس» نیست، بلکه توان، ذوق، اشتها، مقبولیت عامه و ... نیز لازم است.

پس، باید یکی از فقها انتخاب شود. برای انتخاب، ساز و کارهای متفاوتی می‌توان ترسیم نمود. یکی از ساز و کارها این است که فقهای مشهور بین امت جمع شوند و یکی از فقهای معاصر را از میان جامعه‌ی فقها انتخاب کنند. یعنی همان که امروز تحت عنوان «مجلس خبرگان» دایر است.

**ز -** در نتیجه، وقتی اطاعت از فقها در زمان غیبت یا عدم دسترسی به معصوم<sup>(علیه‌السلام)</sup> واجب شرعی و عقلی شد، اطاعت از ولی فقیه در امور حکومتی نیز واجب شرعی و عقلی می‌گردد و هیچ لزومی ندارد که حتماً منصوب شخص معصوم<sup>(ع)</sup> باشد.

مگر در سایر امور که از مرجع تقلید (فقیه اعلم) اطاعت می‌کنیم و اطاعتشان واجب است، آنها منصوب امام معصوم<sup>(ع)</sup> هستند؟

اما بر فرض این که شاید شخصی در نظر امام<sup>(علیه‌السلام)</sup> مناسبتر باشد؟! باید از خود پرسیم: «آیا این فرد آمادگی خود را برای پذیرش این مسئولیت و حمل این امانت اعلام کرده است تا فقها و مردم او را بشناسند یا خیر؟» اگر اعلام نکرده است، پس حجت تمام است و اگر اعلام کرده باشد که مردم، کارشناسان، علما و فقها که در مجلس خبرگان تجمع می‌کنند نیز ایشان را می‌شناسند و انتخاب می‌کنند. و البته دست امام زمان<sup>(ع)</sup> نیز بسته نیست.

**سوال ۲۴:** با صراحت تمام و بدون مصلحت‌اندیشی بگویید در میان نامزدهای مطرح فعلی کدام را اصلح می‌دانید و چرا؟ ملاک‌های کارشناسان شما چیست؟ لطفاً کلی‌گویی نیز نفرمایید. (۳۶ فروردین ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

با صراحت می‌توان نظر داد، اما بدون مصلحت‌اندیشی نمی‌توان انتخاب «اصلح» نمود. البته منظور مصلحت‌اندیشی واقعی است و نه شعاری. بالاخره هر کسی باید مصالح نظام، کشور و ملت را در کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت در نظر بگیرد و با کارشناسی یا مشورت با اهل فن «اصلح» را انتخاب کند.

در هر حال با قید این که آنچه بیان می‌گردد نظر ماست که آزادانه بیان می‌شود و دلیلی ندارد که حتماً همگان موافق باشند و نیز با حفظ احترام همه‌ی نامزدها، به صراحت اعلام می‌کنیم که «هیچ کدام» از آقایانی که تاکنون مطرح شده‌اند را «اصلح» نمی‌دانیم، مگر آن که طبق معمول مجبور باشیم «خیرالموجودین» را انتخاب نماییم، چرا که اصل مشارکت عموم در تقریر سرنوشت خود و مملکت است.

شاخص کلی در نظر ما همان است که مقام معظم رهبری فرمودند؛ یعنی امتیازات دولت فعلی را داشته باشد، منهای ضعف‌های آن. بدیهی است که این تنها شاخصی رشد است.

اما در خصوص جزئیات، شاخص‌ها و ملاک‌ها بسیارند که فقط می‌توان به برخی از اهم آنها اشاره نمود. به نظر می‌رسد اگر برای خود روشن کنیم که بر اساس چه ملاک‌هایی به چه کسانی رأی نمی‌دهیم، روشن‌تر از آن است که بگوییم به چه کسی رأی می‌دهیم و چرا؟

**\* بی‌تردید شرط اول، اعتقاد به نظام و تمامی اصول و چارچوب‌های آن است و هر کس که اعتقاد راسخ و التزامی ندارد، اساساً نباید نامزد شود و اگر بشود قطعاً منافق است و از همان اول به مردمش دروغ می‌گوید.**

**\* ما رئیس قوه‌ی مجریه می‌خواهیم و نه نظریه‌پرداز (ایدئولوگ). لذا کسانی که این جایگاه قدرت را برای رواج و القای نظریه‌های اعتقادی یا سیاسی خود می‌خواهند، نمی‌توانند آن طور که باید به فکر نیازها و ضرورت‌های کشور و مردم باشند.**

**\* اشخاصی که گرایش‌های حزبی یا جریانی خود را اولی از مصالح و نیازهای نظام، کشور و مردم می‌دانند، مفید نخواهند بود.**

**\* افرادی که از هم اکنون امکانات مادی و معنوی حکومتی (بیت‌المال) را صرف تبلیغات خود یا نامزد مورد نظر خود می‌کنند، به هیچ شرع و اصولی پایبند نیستند.**

**\* اشخاصی که به دنبال کسب ثروت بوده و هستند، افرادی که برای تبلیغات و جذب آرای مردم به هر ترفندی متوسل می‌گردند و میلیاردها تومان برای تبلیغات مستقیم و غیرمستقیم هزینه می‌کنند و متأسفانه کسی هم نمی‌پرسد که شما از کجا این سرمایه را به دست آورده‌اید؟ اساساً نه تنها با احکام اولیه‌ی اسلام (حلال و حرام) آشنایی ندارند، بلکه اعتقادشان به خدا و قیامت نیز محکم نیست. لذا بی‌تردید پس از نشستن بر مسند قدرت نیز سیاست‌های ماکیاوولی را دنبال خواهند کرد، لذا نه تنها مفید نخواهند بود، بلکه مضر نیز هستند.**

**\* به دنبال رئیس جمهوری هستیم که خود را قدرت و حربه‌ای در مقابل ولایت فقیه یا مجلس و سایر نهادهای قانونی نداند.**

**\* رئیس جمهور و دولتی می‌خواهیم که «اقتصاد و سیاست» را در عرصه‌های داخلی و خارجی در اولویت قرار دهد و با بصیرت، برنامه‌ریزی، دقت و همت والا عمل نماید.**

\*- رئیس جمهور و دولتی می‌خواهیم که خود و این ملت را در مقابل قدرت‌ها ذلیل نبیند و جهان را امریکا و چند کشور متحدش فرض نکند و گمان ننماید که همه‌ی رشد و سعادت در گرو جلب رضایت آنهاست. ما تجربیات تلخی را پشت سر گذاشته‌ایم.

\*- به نظر ما نامزدهایی که اساساً روحیه‌ی «نظامی‌گری» داشته و دارند، برای ریاست قوه مجریه و اداره‌ی امور کشور اصلح نیستند.

\*- نامزدهایی که سابقه‌ی فکری، اعتقادی، سیاسی و اجرایی آنان موجود و نزد همگان مشهود است و معدل کارشان نیز مطلوب نبوده، نمی‌توانند کار جدید خارق‌العاده‌ای بنمایند و برگشت به گذشته نیز مطلوب هیچ کشور و ملتی نیست. به قول حافظ: «مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ، حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ»، یعنی هر کس تجربه شده را دوباره تجربه کند، ندامت و پشیمانی حق اوست.

#### نتیجه:

در مجموع چنانچه بیان گردید، در میان نامزدهای مطرح موجود هیچ کدام را اصلح نمی‌دانیم و امید است شرایطی ایجاد گردد که مردم مجبور نشوند به حداقل رضایت دهند. بدیهی است اگر فرد واجدالشرایط بهتری نامزد نگردد، بالاجبار در بین نامزدهای مطرح، یکی را به عنوان «اصلح در میان بقیه» انتخاب خواهیم کرد.

**سوال ۲۵:** با نزدیک شدن انتخابات، در فیس بوک و ...، ضد تبلیغ گسترده‌ای با سوژه قرار دادن ماجرای انفجار حزب، اعدام‌های بی‌مورد، همکاری موساد در جنگ و ... به راه انداخته‌اند! پاسخ مناسب چیست؟ (روسیه/گرازدانسکی) (۲۷ فروردین ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

مجبور نیستید که به هر حرف، ادعا، گزاف، تهمت، افترا، شایعه و جوّی پاسخ بگویید؛ قرار نیست که دائماً منفعل باشیم، آنها حمله کنند و ما در موضع دفاعی قرار بگیریم. این همان است که آنها می‌خواهند، چرا که بازارشان گرمتر و پُر رونقتر می‌گردد و کاری هم با پاسخ شما ندارند. همین که مردم محلی نمی‌گذارند و فتنه‌شان بی‌تأثیر می‌شود، خود بهترین پاسخ است.

همان‌طور که اذعان داشتید این ضدتبلیغ با نزدیک شدن زمان انتخابات تشدید شده است، پس هدف معلوم است.

مشارکت حداکثری مردم [به ویژه جوانان] در انتخابات‌هایی که در جمهوری اسلامی ایران انجام می‌پذیرد، نقشی بسیار عمیقتر و مؤثرتر از قدرت اقتصادی، نظامی، سیاسی، امنیتی و ... در استحکام و رشد بیشتر نظام و خنثی نمودن همه‌ی توطئه‌ها، فتنه‌ها و تهدیدهای دشمنان خارجی و اذنب داخلی دارد. لذا انتخابات که تبلور خواست مردم است (صرف نظر از این که به چه کسی رأی می‌دهند)، هدف اصلی آنان بوده و هست.

**\*- شبکه‌های اجتماعی چون فیس بوک و ...، حوادث روزمره‌ی دهه‌ی اول انقلاب را با تحریف فرافکنی می‌کنند، چرا که می‌دانند نوجوانان و جوانان در آن برهه نبوده و اطلاع زیادی هم ندارند و بدیهی است که نمی‌توان طی یک متن یک یا چند صفحه‌ای، هر چه مطرح کرده و می‌کنند را پاسخ داد.**

اما، نه چهره و ماهیت منافقین و جاسوسانی چون بنی‌صدر، مسعود رجوی، قطب‌زاده و امثال آنان بر کسی پوشیده است و نه شخصیت، جایگاه و عملکرد بزرگانی چون آیت الله دکتر شهید بهشتی. ممکن است در ابتدای انقلاب، اعدام‌های عجولانه‌ای نیز صورت پذیرفته باشد که به یک درصد هم نمی‌رسد. شاید می‌شد با کمی اغماض برخی را اعدام نمود، اما نباید فراموش کرد که در مقایسه با سایر انقلاب‌های جهان (به ویژه در قرن معاصر)، این انقلاب بیشترین شهید و کمترین مجازات و حتی ضایعه را در پی داشته است.

**\*- فقط در میدان ژاله‌ی تهران (میدان شهدای امروز)، ظرف چند دقیقه هزاران نفر از مردم را یک جا کشتند و مشابه همین جنایات در تمامی شهرهای بزرگ و کوچک اتفاق می‌افتاد. پس از پیروزی انقلاب نیز نه تنها جنگ داخلی و جنایات گروهک‌ها به نام «خلق» در کردستان و سایر استان‌ها را به راه انداختند، بلکه جنگ خارجی تحمیلی و همچنین ترور کور را به قصد افغانستان کردن ایران اسلامی و تجزیه‌ی خاک این کشور به راه انداختند. (همان سیاست و کاری که امروز در سوریه پی‌گرفته‌اند).**

**\*- از آیات عظام سالخورده چون شهید آیت الله دستغیب، شهید آیت الله مدنی و سایر شهدای محراب، تا آیات و علمای میانسال چون آیت الله دکتر بهشتی، آیت الله مطهری، آیت الله دکتر مفتح [که همگی شخصیت‌های علمی، فرهنگی، معنوی و سیاسی بودند]، تا عالمان و طلاب جوانتر، تا مقامات سیاسی مانند رئیس جمهور و نخست وزیر این کشور (شهید رجایی و شهید باهنر) تا نمایندگان مجلس و وزرا ... تا مردم و کسبه عادی و حتی رهگذران در خیابان (مثل جنایت منافقین در میدان توپخانه، میدان ولی عصر و...)، اهداف اصلی تروریسم بین‌الملل با حمایت انگلیس، آمریکا و اسرائیل بوده و هیچ کس مصون نبود.**

تروریسم دولتی غرب در ایران مهار شد و نه این که آنان دست برداشته باشند. شهید لاجوردی و شهید صیاد شیرازی در ابتدای دوره‌ی اول ریاست جمهوری آقای خاتمی ترور شدند، از جنایات هولناک ریگی معدوم بیش از یک دهه نمی‌گذرد و همچنین دانشمندان هسته‌ای در همین برهه ترور شدند.

**\*- بدیهی است که اگر در مواضع حضرت امام خمینی<sup>(ه)</sup> و به طور کلی اساس این نظام کمترین گرایشی به سوی اهداف و آمال امریکا، اسرائیل و انگلیس دیده می‌شد، این دشمنی ددمنشانه‌ی آنها تا امروز ادامه نداشت و اولین دولت‌هایی که حامی این نظام می‌شدند، همین فراماسون‌ها و صهیونیست‌ها بودند.**

بی‌تردید اگر در اصول نظام، انحرافی به سوی آنان بود، قبل از همه ضدانقلاب‌ها برای این نظام کف و سوت می‌زدند. پس دشمنی و مقابله‌ی آنها در قالب تهدیدهای سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، اجتماعی، فرهنگی ... و حمایتشان از هر تحرکی علیه این نظام و توطئه‌ها و فتنه‌ها، از یک سو دلیل بر حقانیت نظام، طرفداری و استقامت مردم و حمایت بی‌دریغشان از جمهوری اسلامی ایران و ولایت فقیه است و از سوی دیگر دلیلی روشن بر دشمنی‌های فراماسون، صهیونیسم و اذتاب آنها می‌باشد.

**مرتبط (لینک):**

یادداشت (ایران‌پی‌ان): ■ یاد یاران امام خمینی<sup>(ه)</sup>

WWW.X-SHOBBHE.COM

**سوال ۲۶:** (نامه تاجزاده) در کدام کشور دموکراتیک، منصوبان رهبر (شورای نگهبان) مسئول رسیدگی به صلاحیت داوطلبانی می‌شوند که در صورت کسب رأی موظفند بر عملکرد رهبر نظارت و عنداللزوم او را عزل کنند؟ مگر می‌شود داور هم زمان بازیکن نیز باشد...؟ (۲ اردیبهشت ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر آقای تاجزاده یا هم‌فکران و هم‌هدف‌های ایشان نمی‌دانند، نباید وارد این مقولات شوند و اظهار نظر هم بنمایند، اما اگر می‌دانند، خلط مبحث و جو سازی ظلم به مردمی است که خود را نگران آنها نشان می‌دهند.

همیشه نزدیک به انتخابات حملات به شورای نگهبان آغاز شده و تشدید می‌یابد. البته حُسنش در این است اذهان عمومی آگاهتر می‌گردند.

**الف -** اولاً نظام سیاسی و حکومتی حاکم بر ایران، «دموکراتیک» نیست، بلکه «نظام جمهوری اسلامی» است که با انقلاب و رأی مردم استقرار یافته و مردم به قانون اساسی‌اش رأی داده‌اند و به رغم هر نوع دشمنی از ترور گرفته تا جنگ یا تحریم اقتصادی و فتنه‌های ستون پنجمی، از آن حمایت کرده و می‌کنند. لذا بر اساس شعارهای «دموکراتیک» مآبانه هم که شده، باید مورد قبول و احترام مخالفین باشد.

**ب -** شورای نگهبان متشکل از شش فقیه و شش حقوقدان می‌باشد. فقهای شورای نگهبان را ولایت فقیه تعیین می‌نماید و حقوقدانان را رئیس قوه قضاییه معرفی کرده و با رأی نمایندگان مجلس که از سوی مردم انتخاب شده‌اند منصوب می‌گردند. پس نباید گفت (منصوبین رهبر)، هر چند که با توضیحات ذیل و بیان مسئولیت آنان، معلوم می‌شود که ساز و کار چنان نیست که القا می‌کنند.

**ج -** شورای نگهبان هیچ کس را «انتخاب» نمی‌کند. نه نمایندگان مجلس خبرگان، نه رئیس جمهور، نه نمایندگان مجلس و نه هیچ مقام دیگری که انتصابش بر اساس رأی مردم باشد، توسط شورای نگهبان انتخاب، عزل و نصب نمی‌گردد.

وظیفه‌ی شورای نگهبان در عرصه‌ی انتخابات، «نظارت» [مراقبت و تحت نظر گرفتن] بر انتخابات است که مستلزم اموری می‌باشد که از جمله‌ی آنها تأیید یا رد صلاحیت نامزدها می‌باشد و نه انتخاب آنها.

براساس مفاد قانون اساسی، شورای نگهبان نظارت کننده، نامزد انتخاباتی نظارت شونده و انتخابات موضوع نظارت است.

**ج -** بدیهی است که در هیچ کشور به قول ایشان دموکراتیکی، یا به تعبیر صحیحتر «جمهوری»، انتخابات به بهانه و تحت لوای دموکراسی، با هرج و مرج و بی‌قانونی برگزار نمی‌گردد، منتهی ممکن است مرجع ناظر متفاوت باشد و ممکن است تأیید صلاحیت به انحای گوناگونی صورت پذیرد و چنین نیست که هر کس دلش بخواهد بتواند و حق داشته باشد که به عنوان نامزد (کاندید) وارد عرصه‌ی انتخابات شود و یک عده هم شعار دهند که به کسی ربطی ندارد که چه کسی بیاید یا نیاید. اگر این طور باشد، امکان دارد هزاران یا حتی ده‌ها هزار نفر به عنوان نامزد ثبت نام کنند و بسیاری از آنها نه تنها از ویژگی‌های لازم برخوردار نباشند، بلکه دارای سوءسابقه، محکومیت، سوء شهرت، ناتوانی و ... نیز باشند و انتخابات را به چالش و سخره بکشند و نظام حاکم بر کشور را متزلزل کنند. بالاخره یک مرجعی باید وجود داشته باشد که از میان مشتاقین یا داوطلبین، واجدین شرایط را به مردم معرفی نماید.

**د -** در فرانسه کل انتخابات زیر نظر وزارت کشور است، اما «شورای قانون اساسی» نیز وجود دارد. در مرحله‌ی اول همه می‌توانند به وزارت کشور مراجعه کرده و ثبت نام کنند، اما در مرحله‌ی دوم نامزد انتخاباتی باید بتواند دست کم پانصد امضا از نمایندگان که برای نهادهای متفاوت از سوی مردم انتخاب شده‌اند به دست آورد و البته شورای قانون اساسی، دادگاه و ... نیز پرونده وی را رسیدگی می‌کنند. البته یک فیلتر غیررسمی به نام «حزب» نیز نظارت و دخالت کامل دارد و اجازه نمی‌دهد هر کسی وارد این عرصه شود.

**\*-** در امریکا نه تنها کسی که در حزب نباشد نمی تواند شرکت کند و اساساً کل انتخابات در اختیار دو حزب حاکم «دموکرات» و «جمهوریخواه» است، بلکه گروهی به نام «مجمع گزینش کنندگان» (Electoralcollege) وجود دارد که تقریباً همان وظایف را برعهده دارد. و البته مجمع قضا و کمیته‌ی نظارت بر قانون اساسی نیز توسط رئیس جمهور انتخاب شده است.

در امریکا رئیس جمهور با رأی غیرمستقیم مردم انتخاب می شود و نه با رأی مستقیم مردم. مردم در هر ایالتی به کاندیدای مورد نظر خود جهت عضویت در شورای انتخابات رأی می دهند و اکثریت آنها (اعضای شورای انتخابات) نیز رئیس جمهور را انتخاب و تعیین می کنند.

**ه-** در جمهوری اسلامی ایران نظام حزبی حاکم نیست و مردم مستقیماً رئیس جمهور، نمایندگان مجلس خبرگان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان شورای شهر و ... را انتخاب می کنند. اما برای برگزاری انتخابات - نظارت بر حسن انجام انتخابات - تأیید صلاحیت نامزدها و ... ساز و کارهایی تعریف شده است که شورای نگهبان از جمله اهم آنهاست.

فقهای نامزد برای عضویت در مجلس خبرگان نیز توسط مردم انتخاب می شوند و شورای نگهبان فقط پرونده‌ی آنان را برای احراز صلاحیت بررسی می نماید. پس از انتخاب، مجلس خبرگان منتخب مردم، حق دارد که رهبری را نصب و عزل نماید و چه بسا در طول استقرار یک دوره‌ی مجلس خبرگان، رهبر رحلت کند و یا خودش کنار بکشد و این مجلس رهبر جدید را انتخاب نماید. چنانچه پس از رحلت حضرت امام خمینی<sup>(ه)</sup>، مجلسی که در آن زمان استقرار داشت، رهبر بعدی را انتخاب نمود.

#### مرتبط:

یادداشت سردبیر: فتنه قبل از انتخابات خواهد بود/ شورای نگهبان هدف حمله سه جریان «ناخودی‌ها»، «آنان که می دانند» و «آنان که نمی خواهند» قرار می گیرد.



**سوال ۲۷:** مگر هدف اسلام راحتی مردم نیست، مگر حضرت علی (ع) برای راحتی مردم کنار نکشید؟ پس چرا با امریکا ارتباط نداشته باشیم؟ چرا ولایت فقیه در این راستا اقدامی نمی نماید؟  
(دیپلم/زنجان) (۷ اردیبهشت ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

کلّ صورت مسئله غلط است. دقت فرمایید که در حل یک معادله، با «معلوم»های غلط نمی توان به پاسخ صحیح «یک مجهول» دست یافت.

**الف -** نه تنها هدف اسلام راحتی [ظاهری] مردم نیست، بلکه خداوند متعال قسم یاد نمود که انسان را در سختی و رنج آفریده است:

«لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (البلد، ۴)

ترجمه: [قسم که] به راستی که انسان را در رنج آفریده ایم.

دقت شود که رشد و کمال در این دنیا مستلزم قبول رنج و زحمت است و راحتی همیشه به وقت حصول نتیجه است و نه به هنگام تلاش برای رسیدن. درس خواندن برای کسب علم یا مدرک، کار کردن برای کسب درآمد و تأمین معاش، رعایت اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی، رعایت قوانین شخصی و اجتماعی برای رفاه و مدنیت بیشتر، کار کردن برای رشد کشاورزی و صنعتی و ... همه زحمت و رنج دارد. اگر رسیدیم، راحتی اش را استفاده می کنیم.

هدف اسلام راحتی به معنای تأمین حداقل مایحتاج دنیوی به قیمت از دست دادن همه ی شئونات انسانی نیست. ولایت فقیه نیز بیش از نبی اکرم (ص) از اسلام نمی داند. به پیامبر اکرم (ص) و امت ایشان در طی ده سال حکومت، بیش از صد جنگ بزرگ و کوچک تحمیل شد و هیچ گاه راحت نبودند و نیز نگفتند که چون هدف اسلام راحتی است، پس بیایم با کفار کنار بیایم و زیر بار ذلت برویم. اگر چنین بود که اصلاً پیامبری مبعوث نمی شد.

پیامبران مبعوث شدند تا مردمان ولایت الله را بپذیرند که آنان را از ظلمات به نور هدایت می کند و ولایت طاغوت ها را نپذیرند که آنان را از نور به ظلمت می برند (آیه الکرسی) و تحقق این امر زحمت دارد و نتیجه اش راحتی دنیا و آخرت را به دنبال دارد.

**ب -** حضرت امیرالمؤمنین امام علی (علیه السلام) نیز هیچ گاه برای راحتی مردم کنار نکشیدند، بلکه مردم حکومت او را نخواستند و ایشان را کنار گذاشتند و همین نافرمانی امر خدا سبب گردید، تا راحتی به دست آورده را که باید کامل می کردند نیز از دست دادند. نتیجه ی کارشان به حکومت جبار جاهلی چون معاویه رسید که تمامی راحتی و آسایش آنان را سلب کرد و پس از آن یزید که جوان لاپالای، دائم الخمر و جنایتکاری بود بر سر کار آمد، عاشورا را پدید آورد و پس از آن زنان و دختران مدینه را به مدت سه روز به سربازان خود حلال کرد و کاپیتولاسیون یزیدی را بنا نهاد و پس از آن ... تا امروز که مردمان حکومت عدل الهی و امام معصوم را نمی خواهند و زیر بار ذلت حکومت های جبار امریکا، انگلیس و ... رفته اند و ناراحتی اش را تحمل می کنند.

**ج -** در خصوص ارتباط با امریکا نیز باید به چند نکته ی مهم توجه شود:

**ج/۱:** چه کسی گفته و ضمانت داده که ارتباط با امریکا راحتی می آورد؟! خود امریکایی ها و اروپایی ها نیز امروز راحت نیستند. تظاهرات های مستمر مردم در امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان، ایتالیا، یونان، اسپانیا و ... همه به خاطر ناراحتی است و تداوم ارتباطشان با امریکا و حکومت های وابسته نیز برای آنان چیزی جز تحمیل بسته های ریاضت های اقتصادی و تحقیرشان نداشته است.

**ج/۲:** جمهوری اسلامی ایران مشکلی در ارتباط با امریکا، انگلیس و هیچ کشور دیگری (جز اسرائیل که اساساً آن را به عنوان یک کشور قبول ندارد و حکومتی غاصب می شناسد) ندارد، بلکه آنها هستند که برای

تداوم ارتباط، شرایطی دیکته می‌کنند که همه مستلزم تحمیل ناراحتی‌های مضاعف کوتاه مدت و دراز مدت بر مردم است.

برای برقرار و تداوم ارتباط با آمریکا، باید حتی کنترل میزان عقل، شعور و علم خود را به آنها بسپاریم و فقط در راستای تحقق اهداف آمریکا گام برداریم؛ کشور را آن گونه که امر می‌کنند تجزیه و تقسیم کنیم؛ کشاورزی و صنعت را به مقداری که امر می‌کنند رشد داده یا در واقع نابود کنیم و همه‌ی نوامیس مادی و معنوی خود را نیز با لیخند تقدیم کنیم! آیا این راحتی است و یا حتی اندکی راحتی مادی را در پی خواهد داشت؟

**ج/۲:** شما دقت کنید، برخی چنان تبلیغ و شایعه می‌کنند که «چرا با آمریکا رابطه برقرار نمی‌کنیم» که گویا آمریکا دائم التماس می‌کند و ما نمی‌پذیریم! مگر تحمیل جنگ داخلی، جنگ خارجی، ترور، تحریم اقتصادی و ... از سوی ماست و یا به خاطر عشق آمریکا به ما و تمایلش به برقراری ارتباط ما بوده و هست؟

**ج/۴:** آنها شروطی برای برقراری ارتباط دارند که تمامی‌اش مبتنی بر پذیرش استعمار و استثمار ابلهانه و ذلت‌وار است و جمهوری اسلامی (ولایت فقیه) نیز شروطی دارد که تمامی‌اش مبتنی بر عدم دخالت و ادامه‌ی دشمنی است. حال کدام طرف مایل به ارتباط است و کدام طرف دشمنی می‌نماید؟!

دقت شود که در مسائل و تعاملات سیاسی، به ویژه با ابرقدرت‌ها، باید بسیار بصیر تحلیل و عمل نمود و نه شعار.

### مقام معظم رهبری:

**\* -** «رابطه با آمریکا برای ما مضر است / آن روزی که رابطه مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد بکنند، خود بنده هستم ...»

**\* -** «مسئله این است که شرایط این دولت به گونه‌ای است که رابطه‌ی با او برای ما ضرر دارد. انسان رابطه را با هر کشوری به دنبال تعریف یک منفعتی ایجاد می‌کند؛ آنجائی که برای ما منفعت ندارد، دنبال رابطه نمی‌رویم؛ حالا اگر ضرر داشت، به طریق اولی دنبال رابطه نمی‌رویم.»

**\* -** «می‌گویند: چرا جلب دشمنی آمریکا را می‌کنید؟ مثلاً فرض کنید حالا رئیس جمهور تعبیر تندی می‌کند، ناگهان آقایان به اصطلاح عقلاً می‌گویند این تعبیر تند بود؛ این دشمنی آمریکائی‌ها را جلب می‌کند. نه آقا! دشمنی آمریکائی‌ها تابع این الفاظ و تعبیرات نیست. دشمنی، دشمنی اصولی است.»

این دشمنی در زمان‌های مختلف بوده. از اول انقلاب تا حالا دشمنی بوده - حالا بحث خطر حمله‌ی نظامی را بعد، یک حمله‌ای عرض خواهم کرد - حداقل در طول هجده سال اخیر، یعنی از بعد از پایان جنگ تحمیلی هشت ساله تا امروز، همیشه این خطر وجود داشته؛ یعنی همیشه ملت ایران تهدید می‌شده، که ممکن است اینها حمله‌ی نظامی بکنند؛ مال امروز نیست.»

**\* -** «مذاکره برای اثبات حسن نیت است. شما از سر سوءنیت ده‌ها کار انجام می‌دهید و بعد به زبان می‌گویید مذاکره! آیا ملت ایران می‌تواند باور کند که شما حسن نیت دارید ... شما به قول خودتان تحریم‌های فلج‌کننده می‌گذارید تا ملت را فلج کنید. آیا این نشان‌دهنده‌ی حسن نیت است یا سوء نیت؟!»

**\* -** «هر کسی بخواهد سلطه‌ی آمریکا را مجدداً برقرار کند و برای جلب رضایت امریکایی‌ها از منافع ملی، پیشرفت کشور و استقلال ملی صرف نظر کند، ملت گریبان او را می‌گیرد و بنده هم اگر خلاف این خواست عمومی حرکت کنم، مورد اعتراض مردم واقع می‌شوم.»

**سوال ۲۸: چرا مقام معظم رهبری اصلاحات را قبول ندارند؟ (۷ اردیبهشت ۱۳۹۲)****پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

ابتدا باید با تعریف درست دانست که «اصلاحات» یعنی چه؟ سپس باید به اثبات رساند که رهبر این نظام اصلاحات را قبول ندارد و در خاتمه پرسید چرا؟ این درست نیست که انسان اول حکمی غلط و بی دلیل نسبت به مواضع و عملکرد کسی صادر کند و سپس با قطعیت بخشیدن به آن حکم غلط پیرسد چرا؟! مگر می شود رهبر یک نظام، آن هم نظامی مانند جمهوری اسلامی ایران که رهبرش الزاماً «ولایت فقیه» است، لذا عالم، فقیه، عادل، آگاه، بصیر و دلسوز می باشد، «اصلاحات» را قبول نداشته باشد؟! اگر قبول نداشتند که در کشور رشدی ایجاد نمی شد.

البته ممکن است منظور کاربر گرامی از واژه ی کلی «اصلاحات» همان جریان معروف شده به «اصلاح طلبان» باشد.

اگر چنین باشد، باید دقت نمود که نه تنها مقام معظم رهبری، بلکه هیچ انسان بالغ و عاقل دیگری به دنبال «اسم» ها نمی رود، بلکه به دنبال «رسم» ها می رود. به شعارها بسنده نمی کند، بلکه اهداف و عملکردها را زیر نظر می گیرد.

هر کسی یا هر گروهی می تواند برای خود «اسمی» معین کند، اما معلوم نیست که آن اسم واقعاً مسماً هم داشته باشد و فقط یک «اسم» نباشد.

**الف -** تاریخچه ی «اسم» گذاری، جدید نیست و منحصر به اسامی جدید داخلی و خارجی مانند: بروکرات ها، تکنوکرات ها، لیبرال ها ... یا اصلاح طلب ها، اصول گراها و ... نمی باشد. از وقتی انسان زندگی اجتماعی را شروع کرد، این اسم گذاری ها بر جریان ها و مواضع مختلف بوده و هست. لذا خداوند متعال در قرآن کریم نیز به بیان پیامبرش، حضرت یوسف (علیه السلام) متذکر می شود که به بت پرست ها گفت: شما بندگی اسمها را می کنید و اینها اسمهایی است که شما و پدرانتان گذاشته اید و خداوند اصلاً چنین مقام و امکانی برای آنها قرار نداده است:

«مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مِمَّا أُنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف، ۴۰)

ترجمه: شما به جای او، جز نامهایی [چند] را نمی پرستید که شما و پدرانتان آنها را نامگذاری کرده اید و خدا دلیلی بر [حقانیت] آنها نازل نکرده است فرمان جز برای خدا نیست دستور داده که جز او را نپرستید این است دین درست ولی بیشتر مردم نمی دانند.

**ب -** بدیهی است چنانچه بیان شد، هیچ انسان عاقلی به دنبال «اسم» نمی رود، بلکه به دنبال «رسم» می رود و مقام ولایت فقیه نیز به نحو اولی چنین عمل می کنند، لذا با صراحت تمام بیان داشتند:

«بنده دعوی اصلاح طلب و اصولگرا را هم قبول ندارم؛ من این تقسیم بندی را غلط می دانم. نقطه ی مقابل اصولگرا، اصلاح طلب نیست؛ نقطه ی مقابل اصلاح طلب، اصولگرا نیست. نقطه ی مقابل اصولگرا، آدم بی اصول و لاابالی است؛ آدمی که به هیچ اصلی معتقد نیست؛ آدم هرهری مذهب است. یک روز منافع او یا فضای عمومی ایجاب می کند که به شدت ضد سرمایه گذاری و سرمایه داری حرکت کند، یک روز هم منافعی یا فضا ایجاب می کند که طرفدار سرسخت سرمایه داری شود؛ حتی به شکل وابسته و ناباش! نقطه ی مقابل اصلاح طلبی، افساد است. بنده معتقد به اصولگرای اصلاح طلبم؛ اصول متین و متقنی که از میانی معرفتی اسلام برخاسته، با اصلاح روشها به صورت روز به روز و نو به نو.

ما باید روشها را اصلاح کنیم. در روشها اشتباه و نقص وجود دارد. گاهی به مرحله ای می رسیم که امروز دیگر جواب نمی دهد؛ باید مرحله ی دیگری را شروع کنیم. حفظ اصول و اصلاح روشها، معنای اصلاح طلبی است.» (در دیدار جمعی از دانشجویان - ۱۳۸۴/۲/۱۹) - [لینک](http://www.x-shobhe.com)

**ب -** دقت شود که گاه به «اسم» های مختلف اهداف دیگری تعقیب می شود، چنانچه تمامی جنگ ها و جنایات امریکا نیز تحت اسم هایی چون: دموکراسی، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، جنگ پیش گیرانه، امنیت جهانی و ... انجام می پذیرد.

گاهی می خواهند القا کنند که «اصلاحات» یعنی اصل این نظام را تغییر داده و به نظام دیگری یا ساختار دیگری مبدل کنیم؛ البته این از نظر آنان نوعی اصلاحات است، اما دلیل نمی شود که نظام نیز این براندازی را اصلاحات بداند و بنامد؛ چنانچه ایشان می فرمایند:

«البته از نظر امریکایی ها اصلاح یعنی ضدیت با نظام جمهوری اسلامی. رضاخان آمد اصلاحات راه انداخت؛ محمدرضا هم آمد اصلاحات راه انداخت؛ این همان چیزی است که بنده گفتم اصلاحات امریکایی. این اصلاحات به درد خودشان می خورد. ملت ایران اصلاح را براساس اصول خود انجام می دهد.» (همان)

**ج -** دقت شود که اگر کسی با این نظام حکومتی، قانون اساسی و اصول آن مخالفت دارد، هیچ ایرادی ندارد، اما دیگر نباید انتظار داشته باشد که در مقام و جایگاه اداره کنندگان این نظام قرار گیرد و البته بدیهی است که حضورشان در عرصه حکومت نیز منافقانه خواهد بود، چرا که از سویی اصل نظام را قبول ندارند و از سوی دیگر اذعان به قبول قانون اساسی، ولایت فقیه و التزام به آن دارند که در انتخابات ها ثبت نام می کنند. بدیهی است که یک نظام حکومتی، هیچ گاه سرنوشت کشورش را به مخالفین اساس نظام سیاسی خود نمی سپارد. چنانچه ایشان بیان نمودند:

«مگر در دنیای دموکراسی اجازه می دهند که کسانی که با اصول و مبانی يك نظام مخالفند، بیايند داخل حاکمیت آن نظام شوند؟ هیچ جای دنیا چنین اجازه ای نمی دهند. البته معلوم است که ما هم اجازه نمی دهیم. کسانی که قانون اساسی را قبول ندارند، کسانی که اصل نظام جمهوری اسلامی را قبول ندارند، اینها بیايند در رأس نظام جمهوری اسلامی قرار بگیرند؟! اسم این اصلاح طلبی است؟» (همان)

**د -** بنا بر اعتقادات و احکام اسلامی و نیز قانون اساسی، این احزاب، جریان ها، گروه ها و اسم ها هستند که باید قانون اساسی و ولایت فقیه را قبول داشته باشند، نه این ولی فقیه آنها را قبول داشته باشد. لذا اگر در این چارچوب باشند، هر اسمی که روی خود بگذارند و هر سلیقه ای که داشته باشند، از نظر ولایت فقیه «خودی» محسوب می شوند و اگر مخالف اسلام، نظام جمهوری اسلامی ایران، تمامیت ارضی، استقلال کشور و قانون اساسی باشند، «ناخودی» هستند، حالا «اسم» خود را هر چه می خواهند بگذارند.

**سوال ۲۹:** آیا ۲۴ سال مهلت برای این انقلاب کافی نبود تا اقتصاد این مملکت را بهبود ببخشید، وضع معیشتی مردم را دگرگون کند و فرهنگ جامعه را ارتقا دهد؟ آیا بعد از وضعیتی این چنینی باز هم باید به این انقلاب امیدوار بود؟ (۸ اردیبهشت ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر قصد، فقط شعار له یا علیه دادن باشد، هر سخنی می‌تواند در حمله یا دفاع بیان داشت، اما اگر چنین نیست، بلکه سؤال واقعاً یک سؤال است (هر چه که باشد) و پاسخ آن مورد نظر است، باید سعی داشت که اولاً ذهن دچار خلط مبحث نشود و ثانیاً عالمانه و منصفانه موضوع مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد. وگرنه مخالف، شعاری می‌دهد و موافق نیز شعاری خواهد داد.

**الف -** انقلاب، نظام حکومتی، درست و غلط بودن یا مفید و مضر بودن آن یک مبحث است و نوسانات اقتصادی و نیز شرایط حاکم اقتصادی مبحث دیگری است، که البته ضمن استقلال موضوع، می‌تواند مرتبط با یکدیگر مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

موضوع انقلاب سیاسی، زیر و رو کردن نظام حاکم توسط مردم است، وگرنه نامش کودتا یا... می‌باشد. مردم انقلاب کردند و نظام شاهنشاهی و وابسته به غیر را ساقط کردند و به جایش نظام جمهوری اسلامی ایران را آوردند و کشور و نظام حکومتیشان را مستقل کردند، خواه موجب رونق اقتصادی زودرس شود و خواه مجبور شوند برای حفظ و تداوم آن به زحمت نیز بیافتند. (اینجا بحث خوب و بد و یا موافق و مخالف نیست، بلکه تعریف انقلاب و نظام است).

**ب -** انقلاب و نظام، یک ماشین صنعتی، یک شخص، یک خانواده نیست و از مردم جدا نیست که کسی بخواهد یا بتواند به آن فرصت دهد و بعد معترض شود که آیا این فرصت کافی نیست و یا بگوید دیگر فرصت شما تمام شد! انقلاب، صاعقه یا رعد و برقی نیست که از آسمان فرود آمده باشد و شهاب سنگ آسمانی نیز نیست که با سقوطش و فرار گرفتنش در نقطه‌ای از زمین اتفاق خاصی بیافتد.

انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ایران، حرکتی است که مردم انجام دادند و نظامی است که مردم برپا کردند و خودشان نیز آن را [خوب یا بد] اداره می‌کنند و هرگاه نخواستند ساقطش خواهند نمود (چه محق باشند یا نباشند). پس این کیست که می‌خواهد به این نظام فرصت بدهد؟! آیا خودش از بدنه‌ی این مردم جداست و در جایی نشسته و به این مردم، تحرک سیاسی و انتخاب و دستاوردهایشان فرصت می‌دهد؟!

این فقط خداوند متعال است که به اشخاص و امت‌ها فرصت و مهلت می‌دهد تا از موهبات و عنایات داده شده و فرصت‌های ایجاد شده برای اصلاح، رشد و کمال خود استفاده کنند و اگر در مهلت مقرر استفاده نکنند، در اجل و پایان کارشان لحظه‌ای تقدم و تأخر صورت نمی‌گیرد.

**ج -** تمامی پیشرفت‌هایی که در این ۲۴ سال حاصل شده [و اگر کسی نبیند، نمی‌خواهد که ببیند و تعجب است در جایی که دشمن می‌بیند و اذعان هم می‌کند، چگونه او نمی‌بیند]، توسط همین مردم و در بستر و چارچوب همین انقلاب و نظام منتخبشان به دست آمده است و تمامی نواقص، کاستی‌ها و ... نیز از خودمان است.

اگر بر این مملکت جنگی تحمیل شد و مردم از جان و دل دفاع کردند و اکنون به رزمندگان، جانبازها و ایثارگرانشان می‌بالند و از ثمره‌اش بهره می‌برند، خودشان بوده و هستند و اگر گروهی رانت‌خواری می‌کنند، رشوه می‌گیرند، برای شکم اهمیت بیشتری قائل می‌شوند تا عقل و مغز، حاضرند ظلم به خودی و نوکری دشمن کنند ولی لقمه‌ی نانی چربتر مقابلشان پرت شود، باز هم خودشان هستند. اگر به طرف امام حسین<sup>(ع)</sup> بروند، خودشان هستند و اگر به سوی یزید گرایش یابند، باز هم خودشان هستند.

انقلاب و نظام با تمامی فرازها و فرودهایش، یعنی همین مردم. پس آن کیست که می‌خواهد به این انقلاب و نظام فرصت بدهد؟! او باید این فرصت را به خودش بدهد. به خود فرصت دهد که انقلابی شود،

اسلامی شود، تلاشگر شود، مجاهد شود، عاقل، عالم و عامل گردد و با رشد خود سبب رشد جامعه و کشورش شود. نه این که خود را کنار کشیده و بر اساس میل و نظر خود داوری کند که آیا فرصت دیگران تمام شده است یا خیر؟

**د -** دقت شود که تمامی ملت‌ها و کشورها، دارای نقاط ضعف و قوتی هستند که حاصل بینش، دانش و تلاش خودشان است.

البته نباید فراموش نمود که رونق یا کساد اقتصادی نیز نه تنها یک ابزار، دارو یا ساندویچ نیست که از جایی خریداری شود، بلکه یک زنجیره‌ی جهانی به هم پیوسته است. لذا تأثیر و تأثر نوسانات در یکدیگر قابل انکار و چشم پوشی نیست.

از عمر این نظام ۳۴ سال گذشته است، دستاوردهای بسیاری هم داشته است، اما از عمر نظام سوسیالی بیش از هشتاد سال گذشت و سقوط کرد و از عمر نظام سرمایه‌داری نیز چند قرن می‌گذرد و امروز با چالش‌های جدی مواجه شده است.

بدیهی است که در چرخه‌ی به هم پیوسته‌ی اقتصاد جهانی، این چالش‌ها در اقتصاد همه‌ی کشورها تأثیر می‌گذارد. چنین نیست که ما چون انقلاب کردیم و نظام جمهوری اسلامی ایران را انتخاب و مستقر نمودیم، دیگر ورشکستگی اقتصاد امریکا و اروپا در ما تأثیر نداشته باشد.

چرا باید کسی گمان کند که خون ما رنگینتر از خون امریکایی‌ها، آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها و ملت‌های ایتالیا، یونان، اسپانیا، ژاپن و ... می‌باشد و اگر اقتصاد آنها با آن قدمت و قدرت سقوط کرد، نباید هیچ تأثیری در اقتصاد ما داشته باشد و حال آن که نه تنها اقتصاد، بلکه همه‌ی موجودیت ما تا ۳۴ سال پیش وابسته و مستعمره بوده است. و البته این در شرایط طبیعی است و اگر مزاحمت‌هایی چون: جنگ، ترور، تحریم و ... باشد، تأثیرات سوء مضاعف خواهد شد. پس درود بر این ملت، انتخاب، تلاش، صبر و استقامتشان.

**ه -** اما در خصوص «امید به آینده در این نظام»، به دیدگاه‌ها و میزان واقع‌بینی‌ها و همچنین بصیرت بستگی دارد. کسی که این انقلاب و نظام را دوست ندارد، خانه و کاشانه و زندگی‌اش را هم طلا بگیرد، خواهد گفت از جایی دیگر است و یا هنر خودم است. چنانچه شاهدیم امروزه مرفهین بی‌درد و سرمایه‌داران نق زن، همه مخالفند، در حالی که در بستر همین نظام سرمایه‌دار و مرفه شده‌اند؛ ضعفا و فقیران بسیاری نیز هستند که به رغم تحمل سختی‌های معیشتی، در راه دین، انقلاب و نظامشان جان می‌دهند.

اما اگر کسی واقع‌بین باشد، دست کم مانند بسیاری از دشمنان اذعان می‌کند که رشد فکری، علمی، صنعتی، اجتماعی و فرهنگی مردم در این نظام ۳۴ ساله بسیار گسترده و شتابان است و به زودی به یک الگوی بزرگ مبدل می‌شود و به همین دلیل از هیچ دشمنی، توطئه و جنایتی برای مهار آن فروگزاری نمی‌کنند.

**جدید -** پاسخ‌های کوتاه، شماره ۲۰۲

سوال: می‌گویند در برخی از آدامس‌های خارجی یک یا دو درصد الکل وجود دارد، آیا خوردن آنها نیز حرام است؟

**سوال ۳۰:** به چه حزبی رأی دهیم؟ صد نفر نیز کاندید شوند، در نهایت ۵ نفر اصلی خواهند بود، به کدام رأی دهیم؟ چرا اصولگرایان با اصلاح طلبان مخالف هستند؟ (۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۲)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگرچه خیلی‌ها مایلند انتخابات در ایران را بسیار عجولانه به سمت حزبی شدن بکشاند، ولی (به قول مقام معظم رهبری) شاید ۲۰ سال دیگر هم طول بکشد و البته معلوم هم نیست که در نهایت کار خوبی باشد. چرا که ممکن است مانند امریکا و کشورهای اروپایی همیشه دو حزب برتری وجود داشته باشند که عرصه‌ی سیاست، قدرت و بالتبع اقتصاد را در دست بگیرند و به هیچ حزب دیگری اجازه رشد و ورود به صحنه ندهند و کل مملکت را مایملک شخصی خود نمایند. مضافاً بر این که چون «اسلام» خودش یک حزب قوی و دارای تشکیلات حزبی است، بعید است که تحزب در کشورهای اسلامی و به ویژه در ایران به سبک متداول جهان شکل بگیرد. لذا موضوع به کدام حزب رأی دهیم منتفی است.

**الف -** به همین دلیل به رغم آن که شاید بیش از صد حزب و جمعیت رسمی در ایران ثبت شده‌اند، هیچ گاه احزاب در انتخابات نقش تعیین کننده‌ای نداشته‌اند، بلکه «جریان»ها که در هر برهه‌ای به اسمی ظاهر می‌شوند، نقش تعیین کننده‌ای داشتند که جالب و قابل تأمل آن که این احزاب هستند که خود را حامی جریان‌ها و کاندیداهای آنها اعلام می‌کنند!

جریان «خط یک، دو و سه» که در ابتدای انقلاب شکل گرفت و سپس خط سه به جناح چپ موسوم شد و سپس به «مجمع روحانیون» مبدل گردید و با ترکیبات و انشعاباتش به اسم‌های متفاوتی ظهور کرد و از دوم خرداد به بعد تحت عنوان «اصلاح طلب»ها مطرح است، یک جریان است؛ و خط یک که به جناح راست موسوم شد و بعد در «جامعه‌ی روحانیت مبارز» تبلور یافت و سپس با ترکیبات و انشعاباتش به اسم‌های متفاوتی ظهور کرد و در مقابل «اصلاح طلب‌ها»، نام «اصولگرایان» را به خود گرفت نیز یک جریان است که البته هر کدام نیز شعب متفاوت و حتی مخالف یکدیگری نیز دارند و به همین جهت حالا از واژه‌ی «جبهه» استفاده می‌کنند.

اختلافات این دو جریان بسیار قدیمی و ریشه‌ای است. اصل اختلاف به نوع نگاه به نظام، قانون اساسی و اصول بدیهی آن از جمله «ولایت فقیه» برمی‌گردد که البته به اشکال یا بهانه‌های متفاوت ظهور کرده و می‌نماید.

پس بهترین کار برای اندیشه‌های آزاد این است که اصلاً حزب‌گرا و اسم‌گرا نباشند، بلکه با بصیرت تمام اهداف و منافع نظام و مملکت را در نظر گرفته و اصلح را انتخاب نمایند.

**ب -** هنوز معلوم نیست چه کسانی ثبت نام خواهند کرد و در میان آنها چند نفر در نهایت باقی خواهند ماند، اما به فرض آن که همین ۱۹ نفر یا ۲۰ نفر ثبت کنند و همه نیز از طرف شورای نگهبان معرفی شوند (که البته بعید است و کار درستی نیز به نظر نمی‌رسد)، به قول شما ۵ یا ۶ نفر بیشتر از دیگران مطرح هستند و باید بین آنها اصلح را انتخاب کرد. مثل آقایان: باقری لنگرانی، ولایتی، قالیباف، محسن رضایی و احتمالاً حداد عادل. البته اینها به شرطی است که به هنگام ثبت نام چهره‌های دیگری به میدان نیایند که معادلات متغیر گردد. مثل هاشمی، خاتمی، لاریجانی و ...

**ج -** شاید هنوز زود و سخت باشد که شخص معینی معرفی شود یا بتوان با صراحت و قاطعیت بیان نمود که به چه کسی باید رأی داد، اما با صراحت و قاطعیت می‌توان تعیین نمود که به چه کسانی نباید رأی داد و مضر به سرنوشت کشور و مردم خواهند بود.

نامزد ریاست جمهوری باید دارای صفات ثبوتی و میرا از صفات سلبی معلومی باشد. از صفات ثبوتی وی، ایمان، علم، تقوا، قبول قانون اساسی و التزام عملی به آن، برخورداری از قوه‌ی مدیریت اجرایی و نیز اشتهاست که جمعاً مقبولیت و مشروعیت را تشکیل می‌دهد، اما از صفات سلبی به غیر از واضحاتی چون: کافر، منافق، وابسته خارجی، وام‌دار دیگران و ... نباشد، به شاخص‌های ذیل نیز می‌توان اشاره و توجه نمود:

**ج/۱:** به اشخاص و جریان های مردم فریب که سعی دارند با جو سازی اذهان عمومی را متوجه خود کنند، نباید رأی داد، چرا که از ابتدا ثابت می کنند که خلوص و صداقت ندارند.

**ج/۲:** به اشخاص و جریان هایی که سعی دارند با تخریب دیگران خود را مطرح کنند، نباید رأی داد، چرا که معلوم است از خود چیزی برای مطرح کردن ندارند و روی گشته ی دیگران موج سواری می کنند.

**ج/۳:** به اشخاص یا جریان های دروغگو، جو ساز، شایعه پراکن، اختلاف افکن و ... نباید رأی داد، چرا که کشورداری خاله بازی کودکان نیست و ما با آمال و اهداف بلند و نیز با مشکلات بسیار داخلی و خارجی مواجه هستیم.

**ج/۴:** به اشخاص یا جریان هایی که از هم اکنون نسبت به بیت المال بی توجه هستند و سرمایه های کلان مادی و معنوی این کشور و ملت را غصب نموده و در راه تبلیغ خود هزینه می کنند نباید رأی داد، چرا که دزد هستند و دزد نباید رئیس قوه ی مجریه گردد.

**ج/۵:** به کسانی که اشتها به زورمداری، رانت خواری، رواج رشوه، فامیل بازی و ... دارند نباید رأی داد، چرا که به ابتدایی ترین ضوابط شرعی و عقلی پای بندی ندارند و به دنبال تحقق حرص مال، جاه و قدرت هستند و نه خدمت به نظام، کشور و مردم. چنین افرادی حاکمیت قانون و عدالت اجتماعی را بیش از پیش به نابودی می کشانند.

**\* -** بدیهی است اگر کسانی که نباید به آنها رأی داد را از فهرست کنار بگذاریم، افراد کمتری باقی می ماندند و انتخاب اصلح راحت تر می شود.

WWW.X-SHOBHE.COM